

ادریا جان سولدوز



تالیف: حاج اسماعیل نبی یار

بسم الله الرحمن الرحيم

آذربایجان و سولدوز

پدپد آورنده حاج اسمعیل نبی یار

آذربایجان و سولدوز

نویسنده: حاج اسمعیل نبی یار (۶۲۲۴۹۹۸-۰۴۴۳)

ناشر: مؤلف

چاپ: آذربایجان (سلیمان زاده)

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۱

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۰۶-۰۹۹۱-۹ ۹-۰۹۹۱-۰۶-۹۶۴ ISBN : 964-06-0991-9

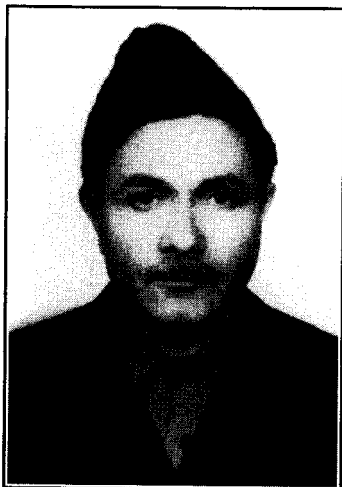
کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است.

فهرست

۶	 مقدمه
۷	 شرح حال پیدایش اقوام ترک به روایت جَدَم
۱۱	 تاریخچه آذربایجان
۱۳	 وضع طبیعی و جغرافیایی آذربایجان
۱۶	 آذربایجان در دوره باستان
۱۹	 آذربایجان در دوره فتودالیسم
۲۶	 حکومت شاه اسماعیل صفوی از نظر مورخان
۳۳	 مراحل و عواقب جنگ دوم
۵۲	 مرحله دوم جنگ
۶۴	 آخرین مرحله جنگ
۷۰	 عهدنامه ترکمن چای
۸۴	 اوضاع تاریخی سولدوز
۸۵	 تاریخچه پیدایش ایل بوزچلو - قاراپاق
۸۷	 پیدایش خان خانی در سولدوز
۸۹	 آثار تاریخی سولدوز و سنگ نوشته‌ها
۹۷	 اوضاع جغرافیایی سولدوز (نقده)
۱۰۲	 کوه‌های سولدوز
۱۰۶	 دشت‌ها
۱۰۶	 غارها
۱۰۷	 گردنه‌ها
۱۰۸	 جمعیت و نیروی انسانی
۱۰۸	 راه‌ها
۱۱۰	 آب (صنعتی و آشامیدنی)
۱۱۰	 کشاورزی و دامداری
۱۱۳	 زمین‌شناسی و آب‌های زیرزمینی
۱۱۴	 خاک‌شناسی منطقه
۱۱۵	 مراتع

۱۱۶	چشمه‌های سولدوز
۱۲۳	شجره نامه ایل قاراپاپاق (بوزچلو)
۱۲۸	طایفه لیلی
۱۳۱	عادات و سنن ایل قاراپاپاق در عید باستانی نوروز
۱۳۳	مراسم ازدواج
۱۳۶	سوگواری‌ها
۱۳۷	لباس قاره پاپاق
۱۳۹	رویدادهای مهم تاریخی در نقده در جنگ جهانی اول
۱۴۱	شرارتهای اسماعیل آقا سیمیتقو
۱۵۲	رویدادهای سولدوز در جنگ دوم جهانی
۱۵۴	مقدمات عملیات بر علیه بارزانی‌ها
۱۵۶	وضعیت منطقه کردستان از ماکو تا سردشت
۱۵۹	گسترش و میزان نیروی بارزانی‌ها
۱۶۱	گسترش نیروهای دولتی
۱۶۷	عملیات ستونهای جنوبی
۱۷۱	محاصره نالوس و شهادت سرگرد کلاشی
۱۷۴	شهادت سروان قره‌باغی
۱۷۶	سقوط کوه کلات ماران و قارنا
۱۷۷	تصرف کوه کلات ماران
۱۷۸	وصول نیروی کمکی و حمله عمومی
۱۸۰	تصرف و اشغال قلعه پایدار
۱۸۱	تصرف داول و عقب نشینی بارزانی‌ها
۱۸۲	تصرف اشنویه و عزیمت بارزانی‌ها
۱۸۵	دیگر وقایع مهم در سولدوز
۱۸۵	بخش محمدیار سولدوز
۱۸۶	اشنویه
۱۸۷	ایل مامش
۱۸۹	ایل زرزا
۱۹۰	ایل هرکی
۱۹۱	عادات و سنن ایل مامش - زرز - هرکی

مقدمه



اینجانب حاجی اسمعیل نبی یار فرزند حاجی محمدعلی و حاجیه زهرا و جدّم کربلای علی پاشا متولد ۱۳۱۳ شمسی صادره محمدیار سولدوز، شغل معلم بازنشسته و از ایل قاراپایاق، طایفه آدیگوزللی می باشم و مدتی بود که می خواستم خاطرات و گفته های مسافرت های مداوم به شهر ها و مطالعات عمیق خود را درباره منطقه سولدوز و آذربایجان عزیز

ادامه داده و در سال ۱۳۷۹ شمسی آن را به اتمام رسانم آنگاه به همراهی نوه عزیزم دوشیزه معصومه جباری گوران آباد آن را جمع آوری نموده و به صورت مجموعه ای در آورم ، چون بنده اکثراً گفته های جدّم و هم سن و سال های وی و مطالعاتی را که از سال های ۱۳۲۸ شمسی شروع کرده ام در این نوشتار ثبت نموده ام اگر در ارائه اطلاعات قصوری هم دیده شود و یا سایر مطالب تاریخی از قلم افتاده باشد از مؤرخان و اساتید محترم طلب گذشت و معذرت داشته و پذیرای نظرات و پیشنهادات شما سروران محترم هستم

با تشکر از برادر محمدحسین حسنی که ویرایش کتاب را به عهده داشتند و ضمناً خدارحمتش کند به جدّم کربلایی علی پاشا فرزند حاجی نبی که در سال ۱۳۳۰ هجری شمسی در سن ۱۵۰ سالگی به درود حیات گفته شرح ماجرای سولدوز و پیدایش ترک زبان را ایشان نقل کرده و بنده نیز اصل آن را به طوریکه فرموده اند به زبان ترکی نوشته که در بایگانی موجود است

شرح حال پیدایش اقوام ترک به روایت جدم

به طوری که جدم می گفت: «قدما روایت می کردند: زمانی که کشتی نوح نبی (ع) لنگر انداخته بود سرنشینان کشتی با شادی فراوان هر کس بساط خود را برداشته و به محل دلخواه خود پراکنده شدند. یکی از پسران نوح درّه نشاط انگیزی را برای خود انتخاب کرده و سایبان قشنگی از برگ و بوته های موجود به شکل چهار دیواری درست نموده و در داخل آن نشسته و به راز و نیاز مشغول شده بود که نیمی از شب گذشته ناگهان صاعقه نورانی به کومه وی نزول اجلال نموده و اطراف را منور کرد. همه ساکنان کشتی که در آن محل بودند حیران و متحیر گشته و به خیال اینکه او را برق زده است، صبح زود به اتفاق به طرف کومه او یورش بردند و وقتی که به نزدیک منزلگاهش رسیدند دیدند که یک دختر سفید زیبایی نشسته و با وی صحبت می کند، حاضرین موضوع را از وی استفسار نمودند و وی در پاسخ گفت: این دختر عیال بنده است و از طرف خداوند برایم فرستاده شده است.

همه خوشحال شده به محل های خود مراجعت نمودند. طولی نکشید خداوند برای آنها یک پسر بچه زیبایی عطا فرمود و والدین از این ماجرا بسیار خوشحال و مسرور شدند. ولی این کودک هر چه مادرش اصرار ورزید پستان او را نگرفت و غذا نخوردن طفل والدینش را بسیار محزون و ناامید کرده بود. یک شب پدر و مادر طفل دست به درگاه ایزد منان بلند کرده و برای سلامتی بچه شان دعای خیر کردند. در این حال بچه به زبان آمده و گفت: «ای پسر نوح فردا قوم و خویش را به این مکان احضار کنید که من سخنی برای گفتن دارم.»

والدین با شنیدن این مطلب از زبان طفل شاد شدند و پسر نوح صبح زود اطریان خود را احضار کرده و مردم در دم خانه او جمع شدند. بچه با زبان فصیح ترکی به آنها گفت «ای قوم وای پدر و مادر من، اگر شما «تانری» (خدا) را بشناسید، من زنده

خواهم ماند و نام من نیز اوغوزاست و نسل من عالم گیر خواهد شد و اگر شناسید من
خواهم مرد.» به این سخن بچه، همه به اتفاق به وی لبیک گفته و اظهار داشتند که ما
خدا را می پرستیم، بچه با شنیدن این حرف فوراً به طرف مادرش اشاره کرده و پستان
مادر را گرفته و به زندگی خود ادامه داد و حالا طوری که مشاهده می فرمایید نسل
اوغوز دنیا را پر کرده و افرادی چون دده قورقود و زرتشت پیامبر و هزارن نفر دیگر نیز
از نسل ایشان می باشند.

این کتاب را با شعر ترکی شروع کرده و توفیق خوانندگان گرامی را ازایزد مَنان
مسئلت دارم .

تانری نین آدی و یادیلا

دان یثری سو کولوب ، سازاخ اسنده	یالوار گیلان ، یار مهرینی که سنده
جلیل دیر ، جلال دیر ، اوجادان باخان	کفرونان عنادا ، رحم له باخان
دان یثری سو کولار ، شفق تف ووار	آغ قارا بیلمز لر ، ملک صف وورار
بیر باغدا واریدیم گوردوم آغاشلار	سجده ده دوروبلار تانری باغیشلار
تکبیر دئیب گۆزلری دولموش یاشا	هر واراغی مین کتابدیر باش - باشا
منیم ده گۆز یاشیم سوزولدو اوزه	آیلدیم کی پرده چکیدی گۆزه
عمرومو ایسته دیم یوز الی سنه ^۱	دئدیم کی « اسمی ^۲ » ده بنده دیر سنه
گبری ترسا ، درگاهیندا غنی دیر	دوست لاریندا نجات تاپان گئمدیر
هر کس سئوه سنین تکیمن نیگاری	داردا قالماز چکسه لرده یوخاری ^۳

^۱ - سنه به معنی سال می باشد .

^۲ - اسمی تخلص مؤلف کتاب است .

^۳ - یوخاری دراینجابه معنی دار کشیدن می باشد .

مقدمه

خلاصه تاریخ آذربایجان که نوشته اثری که ترجمه فارسی آن تقدیم خوانندگان می شود ، تاریخ آذربایجان از قدیم ترین دور آن تا امروز می باشد .
متن اثر که به زبان روسی نوشته شده است محصول کار فکری و رنج ذهنی کاوش های باستان شناسی سی و چهار ساله کارمندان پژوهشگر انستیتوی تاریخ آکادمی علوم آذربایجان شمالی می باشد .

تاریخچه آذربایجان

((به طوری که از بررسی اشیاء زیر زمینی و سنگ نبشته های مکشوفه قاریخ^۱ های کوه ها و کویرهای آذربایجان - که در سطور بعدی به شرح آن خواهیم پرداخت آشکار و پیداست که این سرزمین دارای تاریخی بسیار کهن بوده و پراز حوادث مهم می باشد که از یک میلیون و نیم الی دو میلیون سال قبل از میلاد آباد شده و سرحدات آن از کوه های قفقاز الی قله آرارات (آغری داغ) شروع و در زاگرس به اتمام می رسد . این سرزمین از شرق به دریای کاسپی (خزر) و از غرب نیز با ارمنستان و گرجستان هم مرز می باشد . اکثر زمین های آذربایجان هموار می باشد که به وسیله ی سلسله کوه های بلند محصور گردیده است . دامنه ی این کوه ها به تدریج به پایین کشیده شده و به جلگه های وسیع منتهی می گردد و به علت مساعد بودن آب و هوای آن شرایط زندگی برای رشد انواع حیوانات و نباتات مناسب است . این سرزمین جهت حیات مادی و معنوی انسان بسیار مناسب می باشد و در سده ۱۹ آذربایجان در نتیجه پیشامدهای تاریخی به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم گردیده و از آن تاریخ آذربایجان جنوبی در دست ایران و قسمت شمالی در اختیار دولت تزاری روسیه و آنگاه شوروی سوسیالیستی باقی مانده است .

الحاق آذربایجان شمالی به روسیه سبب گردیده که این کشور تحت رهبری لنین و تابع انقلاب سوسیالیستی اکتبر گردد. در تاریخ ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ میلادی حکومت شوروری در آذربایجان مسلط گردید و مساحت آذربایجان شمالی به غیر از منطقه قفقاز ۸۷ هزار کیلومتر مربع بود و اهالی آن ۸ میلیون نفر و پایتخت آن شهر باکو است و با داشتن صنایع پیشرفته سنگین و با ترقی کشاورزی به جمهوری شکوفا تبدیل گردیده است .

آذربایجان جنوبی به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم و تحت تسلط دولت ایران می باشد که مردم آن عموماً ترک زبان و از نسل اوغوز بوده و ۹۰٪ آنان دارای دین اسلام و مذهب شیعه ای اثنی عشر و بقیه سنی و یا پیرو سایر ادیان بوده و طبق گواهی تاریخ ، آذربایجان مردمی هوشیار و فرهنگ دوست دارد که نمونه های این در این کتاب و نیز سایر کتب تاریخی ذکر گردیده است .

وضع طبیعی و جغرافیایی آذربایجان

به طوری که چین خوردگی های زمین نشان می دهد آذربایجان در اواخر سومین و در اوایل چهارمین عهد زمین شناسی یعنی بیش از سه میلیون سال قبل به وجود آمده است و جلگه وسیعی بین رود کر و کوه های قفقاز بزرگ را تشکیل داده است . در این منطقه در سال های گذشته « ماستودنت » (نوعی از اسب های گپاری یون و آنتی لوپ) و خوک ها و سایر حیوانات پستاندار و حتی میمونهای شبیه انسان زندگی می کردند .

آذربایجان منطقه قدیمی زیست انسان ها است که کاوش مغاره مشهور (آذیح) « قازیک »^۱ در نزدیکی شهر فضولی نشان می دهد که اقامتگاه انسان های اولیه دوره سنگی « پاله نولیت » است . در آذربایجان آثار دوره پاله نولیت نیز مشاهده می شود که از آن جمله آثار اطراف شیخعلی محال قازاخ است که ابزارهای ساخته شده آنجا از شیشه های آتشفشانی و بازالت می باشد .

مرحله بعدی تاریخ قدیم انسانها یعنی انسان ها دوره پاله پالئولیتها در آذربایجان در غارهای طاقلار و دامجیلی و یاتاق یثری مشاهده می شود . در غارهای طاقلار و دامجیلی متخصصین باستان شناسی آلات سنگی کارد و چمچه شبیه ماله ، نشتر ، گاز انبر و تیغه و ورق های نازک کشف کرده اند . که همه از سیلیسیم و بازالت و « اوپیدیان » و « دولومیت » و غیره ساخته شده اند و مردم این دوره در دوره های ۴۰ الی ۱۲ هزاره قبل از میلاد در آذربایجان و در غارها زندگی می کردند و از شکار حیوانات تأمین زندگی می نمودند . این دوران ، دوران پیدایش تیر و کمان بود که به وسیله انسان های این دوره ساخته شده است .

یادگارهای دوره نوسنگی در اراضی آذربایجان در زاغه دامجیلی در قبرستان نزدیک نخجوان در گول تپه در کوه های گیللی داغ در نزدیکی گنجه مشاهده

گردیده است در دوره نئولیت، انسانها تهیه ظروف سفالی و سفال پزی را یاد گرفتند، ظروف سفالی امور پخت غذا را آسانتر می نمود، چنین ظروفی در «یانیک تپه» در نزدیکی تبریز و در «فیروز تپه» در نزدیکی قریه «حسنلو» واقع در ساحل جنوب غربی دریاچه اورمیه و نیز در قصبه خانلار و قویستان» کشف شده است که در آذربایجان برای پیشرفت دامپروری و کشاورزی شرایط مناسبی بود، در این محل انواع مختلف نباتات دانه دار صحرائی از قبیل: چاودار، جو، برنج و غیره به شکل خود رو می رویند. در دامداری و اهلی کردن حیوانات شاخدار بزرگ و کوچک مثل بز کوهی و بز قفقازی و گوسفند را نگه داشته و استفاده می کردند و در آن دوره نیز مردم عشیره ای و جدا از هم و به حال تخته قاپو زندگی می کردند و در هزاره ۱۷ الی هزاره ۷ قبل از میلاد انسان ها در دوره سنگ، جهت جستجوی سنگ های مناسب به شمش های مس برخورد نموده و برای اولین بار با فلز آشنا شدند. معادن مس در «گنده بیگ» و «داش کسن» در کوه های قاراباغ موجود است. در این اماکن باستانی به مصنوعات فلزی کارد، سوزن، نشتر، تبرهای لوزی شکل و نوک تیز، سنجاق، دشنه، مهره و غیره برخورد می کنیم، یادگارهای دوره انه نولیت در اراضی آذربایجان است و در محل های نخجوان، قاراباغ، مغان، کوه های قفقاز، قوبا و چاخماز در نزدیکی تبریز و سایر جاهای آذربایجان نیز مواد آهنی پیدا می شود.

در این دوره نیز خانه های گلی محکمی که در کف آنها اجاق های غذا پزی و غیره ساخته اند که در کاوشهای علی کمک تپه کشف شده است و در علی کمک تپه سی بخاری های سفال پزی دو طبقه کشف شده که در تاریخ آذربایجان و پیدایش برنز رل مهمی بازی کرده است.

اولین بار انسان ها ذوب کردن فلز را در هزاره سوم الی دوم قبل از میلاد یاد گرفته اند و کوره های ذوب مس و فرم ها و قالب های ریخته گری گلی و بوته های سنگی در کول تپه بابا درویش باقی است .

در کوهستان های آذربایجان مردم دام دار به شکل اتراق جمعی زندگی می کردند. در این موقع اهلی کردن الاغ هم آغاز می گردد که مثل اسب برای سواری و بار کشی استفاده می کردند برای اولین بار رفع نیازمندی های تدافعی و تهیه استحکامات از طرف اهالی مشاهده می شود . در محال « کلبه جر » در سلسله کوه های « دلی داغ » یک محلی به شکل دایره بسیار بزرگ می باشد که قطر آن به ۲۰ متر می رسد و ضخامت دیوار آن برابر ۲ متر می باشد و از داخل آن اشیاء سفالی کشف گردیده است . در همین جا و در سواحل دریاچه های مرتفع « زالخا گؤل » و « قارا گؤل » در محلی به نام تاختا و در دو محل دیگر در روی تخته سنگ ها نقوش زیادی کشیده است . در همین جا روی سنگ ها تصاویر عرابه های چرخدار که بدان ها یک جفت گاو بسته شده ، بین همان تصاویر رقص های مراسم شکار آهو و گوزن و بز کوهی و گرگ و غیره مشاهده می شود.

برای آرد کردن گندم مردم آن دوره اکثراً از تخماق سنگی استفاده می کردند . نان در اجاق های گلی به نام تنور پخته می شد . عصر آهن در آذربایجان از اوایل نیمه اول هزاره اول قبل از دوره ماد آغاز می گردد . استخراج فلزات و تنوع ابزارهای فلز کاری ، سفالگری و سنگتراشی ، چوب بری و توسعه سایر کارهای صنعتی در این دوره پیشرفت قابل ملاحظه ای می نماید .

آذربایجان در دوره باستان

در اواخر هزارهٔ دوم و در اوایل هزارهٔ سوم قبل از میلاد در محل‌های پیشرفتهٔ آذربایجان مقدمات و اساس پیدایش جامعهٔ زندگی اولیهٔ شهری و دولت‌های ابتدایی بعمل آمده بود. جمعیت طبقاتی دولت در آذربایجان بطور اعم در اطراف دریاچهٔ ارومیه به وجود آمده بود که بزرگترین آنها «آموآ» بود که در اوایل هزارهٔ اول قبل از میلاد ظهور کرد. دولت‌های ابتدائی «نیکدی آری» یا «مکدی آری» و شاهی «آلابانیا» نیز مهم بوده است که همیشه کشور «کارولا» همراه وی نام برده می‌شود. همین جا دولت «گیلزان» تشکیل یافته بود که اغلب مورد هجوم آشوری‌ها واقع می‌شد آنها در نیمهٔ دوم سدهٔ هشتم قبل از میلاد نه تنها با «مانا» (مانناها) بلکه با دشمن خطرناک دیگری یعنی با آشوری‌ها در جنگ بودند در اراضی آذربایجان جنوبی و در همسایگی آن دولت‌های زیر وجود داشت:

۱. «نی ننی» که مرکز آن شهر مستحکم «آری» دو بود.
۲. «شوره یره» که در آن «ارتاسار» حکومت می‌کرد.
۳. «خارونا»
۴. «سیمه سی»
۵. «اولما نیا»
۶. «آوداوش»
۷. «خارماسا»
۸. «سانقی بوتی»
۹. «پولو آدی» و غیره

در این جا قبایل مختلفی نیز ساکن بودند که از آن جمله «تئولائی» ها، «سوئی بی» ها، «کومورلی»، «دالیزی ئی» و غیره می‌باشند. از نیمهٔ دوم سدهٔ نهم قبل از میلاد محال ساحلی دریاچهٔ ارومیه، حدود اراضی شاهی «مانا» را تشکیل می‌داد. در مآخذهای آشوری و اورارتو راجع به اوایل هزارهٔ اول قبل از میلاد جایی که دولت‌های پادشاهی دارای پایتخت بوده قرار می‌گرفت. بررسی آثار تاریخی آن

دوره که از گورهای مارلیک، حسنلو و «گلوزار» بدست آمده است بیانگر آن است که ساکنین ناحیه حسنلو در سواحل جنوبی دریاچه ارومیه گندم، جو و ارزن می کاشتند و با بهترین فن کشاورزی آن دوره را آشنا بودند. از یادگارهای مکشوفه آن دوره مقبره‌هایی است که محتوی فرآورده های کشاورزی و انبار های شراب و ظرفهای مخصوص نگهداری آن می باشد.

در کاوش های حسنلو کارگاه های پیشه‌وری و صنعتکاری پیدا شده که کارخانه نامیده شده‌اند. در این اراضی ظروف سفالی کوره‌های سفال پزی و اسلحه آهنی و برنزی و مصنوعات طلائی و نقره ای، کلاه های طلائی و تعداد زیادی اشیاء ساخته شده از فلزات قیمتی بدست آمده است. در سالهای (۶۸۵ - ۷۱۳) قبل از میلاد اورارتوئی ها طی یورش های خود اراضی جنوب غربی بحر خزر را تا اردبیل تصرف کردند. در نتیجه جنگ های اورارتوئی و مانا خرابه هایی در اردبیل فعلی باقی مانده است. در سال ۶۷۴ قبل از میلاد دولت مانا از تابعیت آشور خارج گردیده و در سال بیستم سده هفتم قبل از میلاد پس از مغلوب شدن دولت ماد دوره حکومت «اسکیف» ها آغاز می گردد. اسکیف ها تا سوریه و فلسطین پیش رفتند و در سال ۹۰ قرن ششم قبل از میلاد که به دوره تسلط اسکیف ها خاتمه داده شد که «میدیائی» ها و «بالیدی» ها در قسمت غربی آسیای کوچک به جنگ پرداختند. در میانه سده ششم قبل از میلاد امپراطوری میدیا سقوط کرده و اراضی آنها داخل متصرفات دولت هخامنشی گردید. در سال سیام سده چهارم قبل از میلاد دولت ایرانی هخامنشی در اثر ضربات لشکر اسکندر مقدونی در هم ریخت. به نظر می رسد پایتخت آتروپاتن شهر «کازاکا» (کان زاک) گئیزک تعیین شده که در نزدیکی تبریز معاصر و در محله تخت سلیمان می باشد. این جا مکان مقدس به حساب می آید

و یکی از سه معبد مهم آتش پرستی در همین جا بود که در دوره ساسانی نیز اهمیت خود را حفظ نموده است .

در سال ۲۲۶ میلادی در ایران ساسانی ها بر حکومت آمدند . در دوران این سلسله ایران به شدت قوت گرفت . که این به نوبه خود بر سرنوشت مردم دول قفقاز ، بلاواسطه تاثیر بسزائی داشت .

آذربایجان در دوره فتودالیسم

در آذربایجان در سده های سوم و چهارم در نتیجه پیشرفت نیروهای مولده مناسبات فتودالی رشد نموده ، بنابر گواهی نوشته های مورخان و معلومات بدست آمده از کاوشهای باستان شناسی پیشرفت اقتصادی کشور در سده های میانه اولیه بیش از همه در پیشرفت کشاورزی و دامداری و کارهای صنعتی و پیشه وری خود را نشان داده است .

شخم کاری در این وقت نه تنها با خیش چوبی انجام می گرفت بلکه خیش های گاو آهن هم بکار برده می شد .

در نواحی که باران به اندازه کافی نمی بارید ، زمینهای مزروعی را به وسیله کانال های آبیاری ، آب می دادند و در جلگه های میل دوزی در این اوقات کانال آبیاری گوئی جوی کشیده شده بود . همچنین برای جمع آوری آب های زیرزمینی کاریزها احداث شده بود .

وجود آب و هوای ملایم ، زمین های مرغوب ، سیستم آبیاری پیشرفته روی هم رفته کشت و تولید غلات و فرآورده های باغبانی فراوانی را تأمین می کرد . در اراضی آذربایجان در سده های میانه اولیه توأم با کشت غلات ، گندم و جو و ارزن باغبانی و بوستانکاری هم رشد کرده بود . در اینجا درخت انگور و درخت هلو ، آلبالو ، آلو ، انار ، زالزالک ، گردوی یونانی ، شاه بلوط و انجیر کاشته می شد و در جالیزها خربزه ، کدو ، دانه های زیتون ، تمشک و زعفران به بار می آوردند . مردم به پنبه کاری هم می پرداختند . فراوانی فراورده های انگور امکان نمود بلکه برای پیشرفت صنایع هم شرایط مناسبی به وجود می آورد . مردم آذربایجان در سده های سوم الی هفتم با شکار ماهی هم مشغول می شدند .

در آذربایجان همین دوره ظرف سازی، زرگری، نساجی و از آن جمله: نساجی ابریشم، قالی بافی، شیشه سازی و دستگاه فوت شیشه گری، فلزگری و مس و نقره و زر، منبت کاری و کنده کاری روی سنگ و چوب و استخوان و کارهای ساختمانی خیلی پیشرفت کرده بود.

اسناد بدست آمده باستان شناسی نشان دهنده این است که در سده های سوم و هفتم، شهرها مثل مراکز صنعتی و بازرگانی توسعه یافته و به وسیله راه های تجارتی با هم مربوط بودند. در این دوره شهرهایی که شهرت یافته بودند عبارتند از: «قابالا»، «بردع (پارتاد)»، «چورا (چوتا)»، «دربند»، «خلخال»، «آرماس»، «تسری»، «خاناکرت» (خونارکرت)، «بایتاکاران»، «بایلاکان»، «شابران»، «شماخی»، «شکی»، «شامکیر»، «گنجه»، «نخجوان»، «قازاخ» و تبریز و غیره

حکومت به وسیله پادشاهان سلسله ای و دادگاه شاهی اداره می شد. پایتخت پادشاهان آلبانی قفقاز و قابالا (قبله) بود که در سده های پنجم و ششم جای خود را به شهر بردع داد و سلسله ساسانی که در سال ۲۲۴ میلادی بر سر حکومت آمد، آتروپاتن را اشغال کردند. پایتخت بعدی ساسانی شهر تبریز بود، آئین زرتشتی که دین رسمی ساسانی ها بود در اواخر سده چهارم دین رسمی کشور گردید.

در سال ۶۳۷ الی ۶۸۰ میلادی در دوران جوانشیر یکی از حکام مشرق زمین با اشاعه دین مسیحیت در آلبانی (تا آن زمان فقط بت پرستی در آلبانی رواج یافته بود) پیشرفت مناسبات اجتماعی جدید فئودالی منجر به لغو آیین زرتشتی گردید. از سده چهارم مسیحیت، دین رسمی دولتی محسوب می شود و در اواسط سده هفتم در اثر ضربات جنگجویان عرب دولت ساسانی سقوط کرد و در اواسط سده هشتم میلادی

دین اسلام آیین رسمی آذربایجان گردید و با وجود دین اسلام، آیین زردتشتی و مسیحیت هم در آذربایجان تا این دوره حاضر شایع و پیروان زیادی دارند.

در نیمه اول سده یازدهم آذربایجان در معرض حمله طوایف مختلف «آلان ها»، روس ها «سایرها» و همچنین مورد هجوم ارتش های بیزانس قرار گرفت. در دنباله این هجوم ها دسته های دیگری از ترکان و طوایفی از شاخه اوغوز و سلجوقی از طرف آسیای میانه به آذربایجان آمدند و یا به شکل لشکر کشی وارد این سرزمین شدند و

در سالهای ۱۰۳۸ الی ۱۱۵۷ میلادی ۴۲۹ - ۵۵۲ هجری تحت فرماندهی ایگیده های (جسوران) اوغوز و سایر طوایف ترک حکومت های بزرگی تشکیل داده بودند.

در سده های یازدهم و دوازدهم میلادی دوره شکوفایی و پیشرفت سریع آذربایجان بود و اصول فتودالیزم در آذربایجان که توأم با رفرم های زمین داری و مالکیت سابق (املاک خالصه) اراضی دیوانی، وقف ملک شخصی، ملک جماعت و غیره فرم های جدید مالکیت «هوچی» نامیده شد که زمین مخصوص جنگاوران ترک بود. با ورود دیگر کوچری های ترک و مغول بر مقدار اراضی ییلاقی و قشلاقی افزوده شد.

تجارت متقابل بین آذربایجان و کشورهای روسیه، آسیای کوچک، آسیای میانه، سوریه، مصر، ولایت ایران و ماوراء قفقاز و شرق، روابط اقتصادی گسترده ای را ایجاد کرده بود. از حیث تغییرات نژادی در سده های یازدهم و دوازدهم میلادی غالبیت نژاد ترک نقش مؤثری در به وجود آمدن ملت آذربایجان ایفا نمود. درباره

۱ - طبق گواه تاریخ تولد زردتشت پنج دی ماه هر سال به مناسبت تولد زردتشت ایرانیان زردتشتی تبار جشن می گیرند و مؤید آنان نام اصل زردتشت را (آشود یا آشو) و تولد وی را ششم فروردین سال ۱۶۹۱ قبل از میلاد مسیح یعنی سه هزار و هفت صد و سی و هفت سال قبل نوشته اند و در ۳۰ سالگی مدت ده سال خلوت گزیده و کتاب اوستا به او الهام شده است.

ترکی شدن زبان آذربایجانی‌ها، طوایف اوغوز و سایر طوایف ترک که در ۷ هزار سال ق. م. در آذربایجان مسکن گزیده بودند و نیز هجوم سلجوقی‌ها به آذربایجان رل اساسی داشتند.

سده‌های یازدهم الی دوازده میلادی دوره شکوفائی تمدن فتودالی آذربایجان است. در این دوره است که آذربایجان و علی‌الخصوص ترکان، اشخاص متفکر، هنرپرور، شاعر و استاد معمار و صنعت‌گر تقدیم جامعه انسانی نموده که بین اینها، فیلسوف «بهمن‌یار»، دانشمند بزرگ «ابوعلی سینا» و دانشمند فلسفه «خطیب تبریزی» که استاد معروف‌ترین دانشگاه قرون وسطائی نظامیه بغداد بود، مورخ معروف مسعودبن نامدار، استاد مشهور قطران تبریزی، شاعره بی‌همتا مهستی گنجوی که رباعیات روح‌انگیز وی مشهور است، خاقانی شیروانی که به پیشرفت شعر فارسی در نواحی مشرق زمین خدمت کرده است و همچنین معمارهای خارقه‌آفرین آذری مثل محمدبن ابوبکر، عجمی ابوبکر، امیرالدین مسعود، ابو منصور بن موسی که آثار ساختمانی آنها تا امروز حفظ گردیده‌اند عبارتند: قلعه باکو، آب شوران، برج سرخ، قصر یوسف در نخجوان، علویان در همدان، سه گنبد ارومیه گنبد کبیر مراغه و قیزقالاسی در باکو می‌باشد و در این دوره در آذربایجان مکتب (دبستان)، مدرسه (دبیرستان) و دانشکده وجود داشته است و ارزنده ترین اثر مردمی ادبیات آذربایجان کتاب حماسه «دهده قورقود» است که به سده دهم و یازدهم منسوب می‌باشد. در آذربایجان این دوره هنرهای زیبای دستی خیلی پیشرفت کرد که باقیمانده‌های آن امروز زینت بخش موزه‌های مشهور دنیاست.

درباره موسیقی این دوره می‌توان گفت که: در شهرها و دهات خوانندگان و نغمه‌سرایان مردمی به نام عاشق (آششیق) به همراهی ساز و نی‌لبک و سایر آلات موسیقی ضربی و سیم‌دار، سرودها و قوشماهای حماسه‌ای و عاشقانه می‌خواندند که

اغلب به طور بالبداهه آورده می‌شدند و قدیمی‌ترین آلات موسیقی آذربایجانی که تا به حال هم نگهداری شده عبارت است از: ساز، نقاره، نی، زورنا، نی لبک و کمانچه که اغلب‌شان حالا هم از طرف عاشق (آشیق) ها نواخته می‌شوند. اجرای رقص و موسیقی در جشن‌ها و عروسی‌ها حتمی بود و در آن موقع در آذربایجان شطرنج و نرده و چوگان و انواع دیگر ورزش‌ها متداول بود.

در نیمه دوم سده پانزدهم در آذربایجان حکمرانی طوایف اردبیلی به رهبری صفوی‌ها که از نسل شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۱۲۵۲ الی ۱۳۳۴ - م) بودند قوت گرفت، صفوی‌ها حکومت خود را تحت لوای تشیع اثنی عشری تقویت نموده و کلاه مخصوص کروی شکل قرمز رنگی که به وسیله نوارهای سبز رنگ به دوازده قسمت تقسیم می‌شد، بر سر می‌گذاشتند، بنابراین (قزلباش) نامیده شدند.

صفوی‌ها از جنبش‌های اهالی شهر و روستا که بر علیه مأمورین اخذ بدهی و انتظامات آق‌قویونلو که رفته رفته قوت می‌گرفت استفاده کرده و تحت لوای تشیع و آزادی مردم، نیروهای مخالف دولت را دور خود جمع می‌کردند. در آن موقع مذهب حاکم، تسنن بود و پیروان مذهب تشیع مُرتد محسوب گردیده و مورد تعقیب واقع می‌شدند.

آنها تبلیغ می‌کردند که در صورت پیروزی تشیع، حضرت مهدی بن حسن‌العسگری (عج) ظهور نموده و جامعه را دگرگون ساخته و ظلم و ستم را از روی زمین خواهد زدود و برای وارد کردن ضربه به دولت آق‌قویونلو و مقاومت در برابر دولت عثمانی، صفوی‌ها طوایف، همسایه را هم دور خود جمع کردند.

در سال ۱۵۰۰ الی ۱۵۰۱ م. صفوی‌ها تحت فرماندهی اسمعیل فرزند شیخ حیدر، شیروانشاه فرخ یسار را مغلوب کرده و شماخی و باکو را متصرف شدند، بعد به سمت جنوب روانه گردیده و به نخجوان رفتند. در اینجا در

سال ۱۵۰۱ اسمعیل میرزا ضربه شدیدی به نیروی اساسی آق‌قویونلوها وارد ساخته آنها را تار و مار نمود و در پایان همین سال به تبریز آمد .

سده‌های شانزدهم و هفدهم دوره پیشرفت و گسترش علم و مدنیت در آذربایجان بود .

شاه اسماعیل به تمامی اهل قلم و شعرای عرب و فارس و ترک احترام خاصی قائل و تمامی زبانهای مختلف را آزاد اعلام کرده و به همین خاطر صدها شاعر از زبانهای مختلف به مکتب او جمع شده بودند و خود او نیز در شعر و عرفان دست داشتند و ده هزار بیت فارسی و ترکی به تخلص ختائی سروده است و کتابهای وی عبارتند از ۱- دهنامه ۲- نصیحت نامه ۳- ربابی و در کتابخانه کوپرلی زاده ترکیه چند جلد کتاب به نامهای مناقب الاحرار و بهجه الاسرار موجود می‌باشد و خود او نیز به کتابهای سعدی ، حافظ و خیام علاقه خاصی داشتند و کتابهای آنها را با رنگ های مختلفی مزین کرده و در خزانه خود نگه داشته و به خواندن آنها علاقه زیادی داشت . آذربایجان و ایران و جاهائی که به قسمت سلطه او در آمده بود در ادبیات ، موسیقی ، معماری ، فلسفه ، فقه ، ریاضیات و سایر معلومات علمی ترقی بسیار یافته و به اوج اعلی رسیده بود که چند نمونه از آنها را در اینجا ذکر می‌کنم .

مناره جنبان - پل الله وردی خان (خواجو) - سی و سه پل - مسجد شاه - خیابان چهارباغ در اصفهان کنونی و سایر مساجد و ابنیه‌های قدیمی و راهدارخانه‌های زیادی در سر راهها و گردونه‌های سخت مشاهده می‌شود از اثار صفویه‌هاست . لذا در این صورت می‌توان گفت که آن دوره یکی از درخشانترین دوره‌های تاریخ ایران و آذربایجان به شمار می‌آید .

استادان علم و ادب و هنرهای زیبا مورد احترام و حمایت دربار شاه اسماعیل اول واقع شدند . شاعران معروفی مانند : سروری ، شاهی ، امانی ، طفیلی و قاسمی در

مجلس شعرای آن دوره نزد دربار صفوی و تحت سرپرستی ملک الشعرای حبیبی مشغول فعالیت علمی و ادبی شدند. بنیان گذار سلسله صفوی شاه اسماعیل اول خود نیز شاعر بوده و تحت تخلص «ختائی» بزبان ترکی آذری شعر می سرود. آثار ختائی در پیشرفت ادبیات آذربایجان تاثیر بسزائی داشت با آفرینش شاهکارهای ادبی محمد فضولی، پیشرفت ادبیات ترکی آذربایجانی به اوج خود رسید. از آثار خامه خارقه آفرین فضولی منظومه «لیلی مجنون» را می توان نام برد. در اثر فلسفی وی به نام مطلع الاعتقاد، افکار مرقی آن دوره و اصول انسان پروری و بشر دوستی به نحو احسن و به زبان علمی بیان گردیده است. در پیشرفت ادبیات آن دوره آثار محمد امانی، قوسی تبریزی، مسیحی، طرزی افشار، صائب تبریزی و غیره هم تاثیر بسزائی داشته است. از سده های مزبور غیر از آثار گران بهای شاعران و ادبای کلاسیک، ادبیات شفاهی (فولکلور) داستان های منظومه تاریخی و حماسی و قوشماهای مردمی زیادی به یادگار مانده است و داستان های حماسی تاریخی شفاهی که آفریده فکری و محصول ذهنی توده های وسیع آن سده است. در سده هیجده در آذربایجان پیشرفت موسیقی و نقاشی و معماری همچنان ادامه داشت. موسیقی آذربایجانی یا آهنگ های مردمی پسندیده تر از همه وقت گردیده بود. عاشق ها شعرهای جدیدی سروده و همراه ساز می خواندند. خوانندگان نواها، تصنیف های جدیدی ساخته و توام با مقام های قدیمی با لحن دلپسندی نغمه سرائی می کردند. از آلات موسیقی ساز و تار و کمانچه، نی، سورنا، نقاره و دف و غیره توسط سازندگان نواخته می شدند.

حکومت شاه اسماعیل صفوی از نظر مورخان

چون تاریخ آذربایجان تا دوره صفویان که قبلاً قید شده است لذا لازم دانستم مقداری از حکومت شاه اسماعیل صفوی را از نظر مورخانی چون (قارل مارقس مورخ انگلیسی، هومر مورخ فرانسوی نویسنده تاریخ عثمانی و موللر نویسنده تاریخ اسلام و عباس قلی آقا باکیخانوف مورخ آذربایجانی) بدان اضافه کنم.

شاه اسماعیل صفوی در زمان خود بزگترین دولت را در آذربایجان تشکیل داده بود و در تاریخ آذربایجان و ایران رل مهمی را بازی کرده و ایران را از لحاظ اجتماعی، مدنی و معنوی به اوج اعلاء رسانده بود.

تا تشکیل دولت صفوی در ایران و آذربایجان دولت مرکزی وجود نداشت و مملکت در دست حکومت بیگتریها و حاکم منطقه‌ای اداره می‌شد. لذا در ایران و آذربایجان چند حکومت فرمانروایی می‌کردند و در بین آنها کم و بیش حکومت «آغ قویونلی» اهمیت داشت و قسمت اعظم اراضی آذربایجان و ایران در دست آغ قویونلوها بود. فقط در شمال آذربایجان دولت شیروانشاهی وجود داشت و غیر از آن نیز دولت کوچکی در اردبیل به سرکردگی شیخ‌لر از طایفه صفوی اداره می‌شد و در همسایگی این دولتها در آذربایجان و جنوب شرقی ایران حکومت‌های کوچکی وجود داشت که در بین اینها اتحاد محکمی نبود و خان‌خانی و خودسری و پراکندگی باعث شده بود که فاقد حکومت مرکزی باشد و این رویه نیز در ترقی اقتصادی و مدنی و سیاسی تأثیر منفی می‌گذاشت و بین آنها زود به زود جنگ و جدال می‌شد و باعث تخریب آبادیها و روستاها و شهرهای منطقه می‌شد و بدون شبهه این گونه حکومت‌ها چندان دوامی نمی‌توانست داشته باشد و لازم بود یک حکومت مرکزی تعیین شده لذا آذربایجان نیز با از بین رفتن حکومت‌های کوچک، خان‌خانی در میان بازاریها و صنعت‌گران و شهرنشینان و روستانشینان روز به روز افزوده

می‌شد (قارل مارقس) جنگ‌ها و خرابی‌های عصر میانه را روز به روز افزایش نوشته است که این عنصرها قطع خون‌های ناروا و خرابی آبادی‌ها و کشمکش‌های بی‌جا را خواسته بودند که در این اثناء غیر از طایفه صفوی‌های اردبیلی که دیگری نمی‌توانست یک دولت مقتدر را تشکیل داده و توانست آرامش را برقرار کند در این موقع نیز شیخهای صفویه یواش - یواش سربلند می‌کردند و شاه اسماعیل در عصر پانزدهم هم طرفداران زیادی را به دور خود جمع کرده و بر علیه خان‌خانی‌ها قیام کرد و به مبارزه پرداخته اقدامات زیادی جهت متحد کردن آذربایجان انجام داد و توانست یک حکومت مرکزی را با کمک قیرلباش‌ها تشکیل دهد و رفته رفته حوزه اقتدار خود را توسعه داده و نیروی منظمی جمع کرده و خود را برای جنگ با آغ‌قویونلوها که در آن زمان ضعیف شده بودند آماده کند و در اواخر عصر پانزدهم میلادی که مردم نیز از ظلم آغ‌قویونلوها به تنگ آمده بودند به سپاه وی پیوستند و در این موقع اسماعیل صفوی که یک مرد سیاسی و جنگجویی بود پس از مرگ پدرش شیخ حیدر و برادرش سلطانعلی که در جنگ با شیروانشاهی‌ها کشته شده بودند و اسماعیل نیز در آن زمان ۱۴ و یا ۱۵ ساله بود که سرپرستی قیزیلباش‌ها را به دست گرفته و در زیر پرچم شعیه اثنی عشر دولت آذربایجان را تشکیل داده و به موفقیت‌های چشم‌گیر و حیرت‌آوری نایل شد. اسماعیل صفوی در اولین ضربه‌ای که به شیروانشاهیان وارد آورد و در سال ۱۵۰۰ میلادی با ۷ هزار نفر قشون خود به شیروان حمله و در قلعه گلستان و در محل بجای شروع به جنگ کرده و قشون فرخ‌یسار را که بالغ بر ۲۶ هزار نفر بودند مغلوب کرد. شیروانشاه نیز در جنگ هلاک شد و در نتیجه محال شیروان و شماخی و شهرهای باکو به دست او افتاد و در ادامه گسترش قدرت خود به سمت جنوب حرکت نمود و با «الوند میرزا» شاه آغ‌قویونلوها جنگید. چرا

که در آن زمان قسمت مهم آذربایجان و نخجوان در دست الوند میرزا بود و او خود را برای جنگ با قزیلباش ها آماده می کرد لذا وی قشون بزرگی جمع آوری کرده بود و در سال ۱۵۰۰ میلادی بین اسماعیل و الوند جنگ در گرفت و چون اسماعیل همیشه پیشاپیش قشون خود می جنگید و رشادتها به خرج می داد در نتیجه قشون الوند را تار و مار و مغلوب کرد. خواندمیر مورخ ایرانی درباره شاه اسماعیل چنین می نویسد: قشون شاه اسماعیل در این جنگ رشادهای زیادی کرده، ۳۰ هزار نفر از قدرتمندترین افراد قشون الوند، در مقابل یک هزار تن از قشون شاه اسماعیل دوام نیاوردند و مغلوب شدند زیرا که خود شاه اسماعیل با شمشیر برهنه از یمین و یسار لشکر دشمن را می کوبید و قشون آغ قویونلو را مثل برگ خزان به زمین می ریخت و فاتحانه پرچم پیروزی را به اهتزاز در می آورد، و در نتیجه جنگ جبانی توانست که در قسمت جنوب آذربایجان، شیروان، قره باغ و نخجوان و تمامی شمال آذربایجان و ارمنستان را نیز به دست آورد. ضمن تصرفات فوق از رعایا و صنعت گران و بازاریان و شهرنشینان و دانشمندان حمایت خود را اعلام نموده و تمام اهالی منطقه را به طایفه قزیلباش ملحق نمود.

شاه اسماعیل در این مدت کوتاه تمامی ولایت آذربایجان را متصرف و در سال ۱۵۰۱ میلادی دولت صفویه را تشکیل داده و به تبریز وارد شد و آن شهر مهم را پایتخت خود قرار داد و خود را در سال ۱۵۰۲ پادشاه آذربایجان و کل ایران اعلام نمود. چون مردم در آن زمان از ظلم و جور سلطان مراد به تنگ آمده بودند و از طرفی نیز شاه اسماعیل آزادی و عدالت را بر آغ قویونلوها در هر منطقه اعلام کرده بود بنابراین در سال ۱۵۰۳ در نزدیکی همدان بین شاه اسماعیل قزیلباش و مراد خان آغ قویونلو جنگ در گرفت و سلطان مراد خان مغلوب شد و شاه اسماعیل به مرکز ایران

یورش برد و در سال ۱۳۰۸ خراسان و جاهای دیگر را نیز به تصرف خود در آورد و از سال ۱۵۰۶ الی ۱۵۱۰ شاه اسماعیل توانست به کردستان و عراق و دیار بکر و بغداد و بتلیس و آسیای میانه دست یابد و خان شیبانی را نیز مغلوب کرده و قسمتی از ترکستان را در سال ۱۵۱۰ ضمیمه قلمرو خود نمود، در این باره عباس قلی آقا باکینخانوف^۱ مورخ آذربایجان چنین می نویسد: شاه اسماعیل پس از فتح دیار بکر، عراق، فارسستان، خراسان و قسمتی از ترکستان به تبریز مراجعت می کند، کارل مارکس ۲ در نوشته های خود چنین می نویسد که شاه اسماعیل در مدت ۱۴ سال حکومت خود ۱۴ ولایت را به تصرف خود در می آورد. هومر^۲ مورخ فرانسوی درباره شاه اسماعیل چنین می گوید: ایشان بیشتر از ۱۴ سال است که می جنگد و بر ۱۴ دشمن غالب آمده و در لیاقت و سیاست سرکردگی، شاه اسماعیل چنان قوی بود که در کمترین زمان توانست ولایات ایران و آذربایجان و هرات و دیار بکرو بغداد و دربند را به تصرف خود در آورد و دولت تشکیل دهد. در این دوران سلطان سلیم عثمانی که قویترین دولت زمان خود بود به فکر تسخیر قفقاز، آذربایجان، ایران، مصر و عربستان افتاده و نیروی عظیمی را با توپهای مجهز و سلاح های جدید، خود را آماده کرده بود.

در سال ۱۵۱۲ سلطان سلیم معاهده صلحی را که بین ایران و دولت عثمانی منعقد شده پاره کرد و به نام مدافع اسلام، صفویه ها را دشمن دین اعلام نموده و شایعات فراوانی بر علیه صفویه دال بر کافر و رافضی بودنشان اعلام کرده و می خواست ایران و آذربایجان را به تصرف خود در آورد، بنابراین لشکر عظیمی گرد آورده، که تعداد آنها بالغ بر ۲۰۰ هزار پیاده و سواره جنگی کار آزموده بود و در سال ۱۵۱۴ سلطان

۱ - باکینخانوف: کتاب گلستان ارم، باکو سال ۱۹۲۶، صفحه ۷۷

۲ - مارکس و آرجو انگلیسی، جلد هشتم، صفحه ۲۰۶، سال ۱۹۴۰

سلیم جهت گرفتن تبریز پایتخت ایران غفلتاً بدون اعلام جنگ به ایران حمله می کند و شاه اسماعیل نیز با قشون خودش جلو آنها را گرفته و به جنگ می پردازد .

در ۲۳ ماه آغوستان سال ۱۵۱۴ میلادی بین لشگریان دو دولت قوی و جنگاور درسی منزلگاهی تبریز در محلی به نام چالدران درگیری تن به تن شروع می شود . در این جنگ تعداد نفرات دو لشگر برابر نبودند به طوری که قبلاً اشاره شد لشگر عثمانیها مجهز به آتش پاره و توپ های جنگی بوده و تعداد افرادشان نیز زیاد بود و لشگریان قیزیلباش (صفوی) اندک بوده و با اسلحه ، شمشیر و گرز و نیزه حالت دفاعی گرفته و روحیه خود را نباخته بودند از دو طرف موضع گرفته و با قشون سلطان سلیم می جنگیدند . شاه اسماعیل یک حصه از لشگر را به فرماندهی خودش در سمت چپ قشون و حصه دیگری را به فرماندهی اوستاجلی خان از سمت راست حمله را شروع نمودند و این نقشه شاه اسماعیل باعث گردید که لشگر قیزیلباش ها به داخل توپها و قشون دشمن وارد شده و به قشون ینی چریلر که قدرتمندترین نیروی ارتش سلطان سلیم بود حمله نموده و لشگر سلطان سلیم نیز به روی آنها با توپهای مدرن شلیک کرده و آنها را گلوله باران نمودند . در نتیجه کردار شاه اسماعیل ، اوستاجلی خان شهید و افرادش متلاشی شد و اما خود شاه اسماعیل قهرمانانه با شمشیر برهنه در میان لشگر دشمن قهرمانانه می جنگید .

در این اثنا یک نفر از پهلوانان سلطان سلیم که بسیار نام آور و قوی پنجه بود وارد میدان شده و شاه اسماعیل را به جنگ تن به تن می طلبد و با اینکه سردران شاه اسماعیل مانع رفتن او به میدان بودند شاه اسماعیل حرف آنها را قبول نکرده مثل برق به پهلوان دشمن حمله و او را با یک ضربه شمشیر به دو نیم شقه کرده و تحسین همگان را برانگیخت.

مشاهده رشادت ایرانی ها بر سپاه عثمانی تأثیر زیادی گذاشت .

لشکریان اندک شاه اسماعیل نیز قدرت گرفته و به دنبال آنان حمله را پی می گیرند . لشکر عثمانی بلافاصله بر روی لشکر قزلباش ها گلوله و توپ ریختند و قشون شاه اسماعیل از تحرک بازماند و خود شاه نیز با مقاومت تمام زیر رگبار آتش افروز آنان به توپها حمله ور شده و پس از جنگ تن به تن شدید، ناباورانه آتشبار عثمانی ها را از کار انداخته و پس از کشتن افراد توپخانه های عثمانی ، حاضرین را از دم تیغ گذراند . مورخان در جنگ چالدران مردانگی و شجاعت شاه اسماعیل را این طور توصیف می کنند ، اسکندر منشی می نویسد که : شاه اسماعیل از روی اسب با وفای خود با کشیدن نعره به میدان جنگ داخل می شود . ایشان ستون های توپ عثمانی ها را که بیش از ۳۰ قبضه بودند از دم تیغ گذراند و مجدداً اسکندر میرزا در جای دیگر در این باره چنین می گوید : شاه اسماعیل چنین قدرت نمائی کرده که گویا داستان قهرمانی اسفندیار را باطل نموده و نام خود را جایگزین اسفندیار کرده است .

« حامد وهابی » مؤرخ دولت ترکیه جنگ شاه اسماعیل در چالدران را از قهرمانی بالاتر دانسته و چنین می نویسد : شدت حمله اول شاه اسماعیل چنان با قدرت بود که ۷ اسب تندرو در حال یورش یا تلف شده و یا خود شاه اسماعیل آنها را عوض کرده و از آن حمله وحشتناک اصلاً روی گردان نشده است .

« خودن دمیر ۱ » مؤرخ زمان شاه اسماعیل او را با اسکندر مقدونی مقایسه کرده و چنین می گوید : « شاه اسماعیل مثل اینکه حکمدار بزرگ اسکندر ذوالقرنین که در برابر خاقان چین ایستاده از آن بیشتر مقاومت کرده است . » سلطان سلیم منظره را این طور می بیند و از موقعیت استفاده نموده بی خبر از شاه اسماعیل که در چالدران مشغول

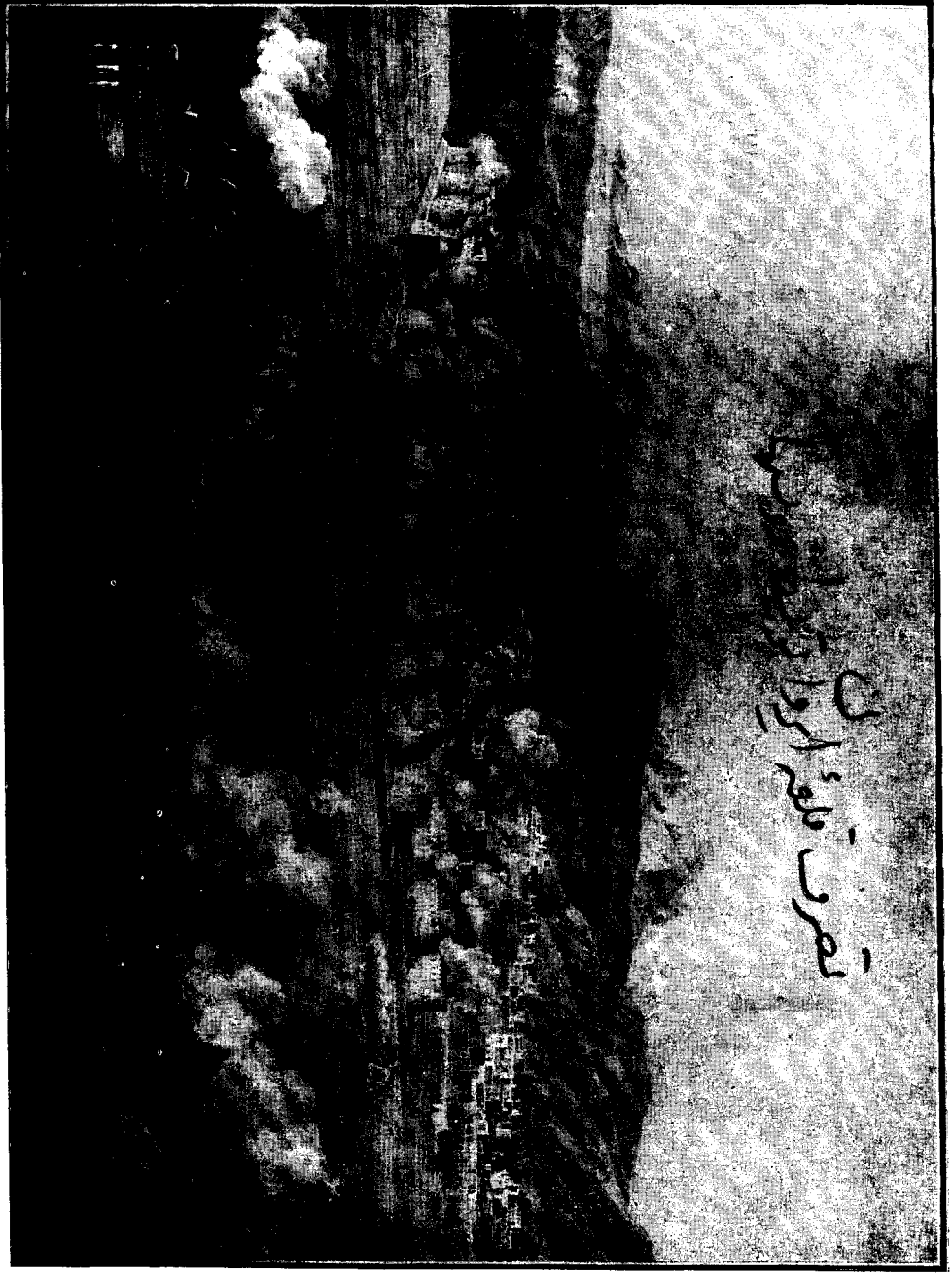
بود از ازدیاد لشگر خود استفاده کرده و نیز می‌دانست که در تبریز کسی نیست که از او دفاع نماید به طرف تبریز یورش برده و پایتخت شاه اسماعیل را که بدون دفاع بود به تصرف خود در آورده است.

اما مدتی که گذشت شاه اسماعیل اردوی منظمی آماده ساخته و به آنها حمله کرده و آنها را از پایتخت خود بیرون راند و در اثر رشادتهای شاه اسماعیل تمام نیروهای سلطان سلیم از کار افتاد و خود سلطان سلیم نیز بارها اقرار کرد که شما لشگریان و قهرمانان عثمانی همه‌تان ترسو و از بزرگتر هستید. لذا سلطان عثمانی در سال ۱۵۱۵ میلادی مجبور به صلح گردید و این حمله و آدم‌کشی‌های بی‌جای سلطان سلیم در تاریخ ایران و آذربایجان ثبت گردید و شاه اسماعیل توانست با فراغ تمام حکومت ایران و آذربایجان و سایر مناطق ذکر شده را در دست بگیرد و با اینکه زبان ترکی را نیز زبان رسمی خود گردانید وی از شعرای ترک و فارس و عرب حمایت می‌کرد و ادبیات ترکی با حمایت وی دوباره رونق گرفت و تمام مکاتبات از آن تاریخ به زبان ترکی انجام گرفت.

مراحل و عواقب جنگ دوم به نوشته سعیدنفیزی

چون جنگ دوم عباس میرزای قاجار سبب گردیده که ایل بوزچلو (قره پاپاق) از ایروان به ایران محاجرت کند لازم دانستم چند صفحه از مراحل جنگ دوم ایشان با دولت روس را قید نمایم نخستین اقدامی که در جنگ دوم شده این است که در تاریخ ۲۲ ذی الحجه ۱۲۴۱ (۲۸ ژوئیه ۱۸۲۶) حسین خان بیگلر بیکی ایروان معروف به حسین خان سردار ایروان با پنج هزار تن از لشکریان خود از مرزی که در آن تاریخ پس از عهد نامه گلستان معین کرده بودند گذشته و وارد متصرفات روسیه شده است. چنانکه پیش از این گذشت دربار روسیه تصور نمی کرده است که جنگ دوم در بگردد و عقیده یرمولف را در این زمینه نمی پذیرفته و به او اجازه نداده است وسایل پیشینی از این جنگ را فراهم کند و لشکریان در قفقاز آماده برای این کار نبوده اند. چون در همین زمان پرنس منشیکو هنوز در ایران بوده است و انتظار نمی رفته است در حضور سفیر فوق العاده دربار روسیه به جنگ اقدام کنند لشکریان قفقاز آماده جنگ نبوده اند و شاید عباس میزا از این اوضاع باخبر بوده و امیدوار بوده است روسها را به غفلت بگیرد و به همین جهت چنانچه در پی از این خواهد آمد در آغاز جنگ تا چندی لشکریان روسیه شکست می خوردند. بهترین دلیل بر این که روسها منتظر جنگ نبوده اند این است که اعلان جنگی که به ایران داده اند سه ماه و سه روز یعنی در ۲۶ ربیع الاول ۱۲۴۲ (۱۶ اکتبر روسی ۱۸۲۶) در مسکو منتشر شده است. در دارالسلطنه مسکوف شانزدهم تشرین اول سنه ۱۸۲۶ عیسویه اعطا گردید. چنانچه پیش از این گذشت و در این اعلامیه دولت روسیه نیز بدان اشاره کرده است حسین خان سردار ایروان با پنج هزار تن از لشکریان خود از خط مرزی گذشته و

نصرت قلعه ایردوان



س ۱۴۲ - ۱۴۳

حمله و تصرف قلعه ایردوان در اول آکبر ۱۸۲۷ (۱۰ رجب الاول ۱۲۴۳)

پرنس سوار زمیدزه (۱) از شاهزادگان گرجی را که فرمانده فوج پیاده تفلیس بود ناگزیر کرده است از لشکرگاه خود در الیرک بگو ملی عقب نشینی بکند .

در مراحل مختلف این جنگ کار ناشایسته‌ای که کرده‌اند این است که اهالی این نواحی را که به دست روسها افتاده بود در فرمانبرداری از ایشان مقصر می‌دانسته و از این اسیر کردن و کشتن شان خوداری نکرده‌اند . از طرف دیگر عباس میرزا سی هزار تن سپاهیان خود را در کنار رود ارس گرد آورده و اندیشه عبور از آن و حمله به سرزمین قراباغ را داشته است .

در این هنگام یرمولف نامه‌ای به امپراتور نوشته و در آن گفته است : «از سرنوشت مارژور ژنرال منشیکو خبری ندارم اما شایعاتی که به من رسیده حاکیست که همه نامه‌هایی را که به من نوشته است ضبط کرده‌اند و دیگر با او رابطه‌ای ندارم » جای دیگر در این گزارش گفته است : «اعلی حضرت ، مرا بدان متهم می‌کنید که پس از ده سال در این سرزمین هنوز ایرانیان را نمی‌شناسم ؛ تصور می‌کنید که این وقایع کنونی برای من حادثه نامرتقی بوده باشد . »

چنان می‌نماید نیکالای از توهینی که در ایران به سفیر کبیر فوق العاده او شده بود یرمولف را مقصر می‌دانسته است که پیش از وقت او را از این وقایع آگاه نکرده است .

به همین جهت یرمولف در همین گزارش نوشته است : « نه ، اعلی حضرت ، پیش از یک سال است که افتخار داشته‌ام جزئیات را مستقیماً با اعلی حضرت مرقوم و کنت دونسلرود بنویسم . مازاروویچ نماینده رسمی ما در ایران نیز پیوسته آن را تکرار کرده است . از همان وقت جنگ را پیش بینی می‌کردم و درخواست داشتم که بر لشکرها بیفزایند . »

در این دوره مبلغان ایرانی مسلمانان نواحی را که در دست روسها بود تحریک به قیام بر آنها می کردند و دشواری که برای کارگزاران روسیه پیش آمده بود این بود که می بایست عده ای از لشکریان خود را در اطراف گرجستان و ارمنستان برای سرکوبی کسانی که ممکن بود فتنه بکنند نگاه بدارند و در این جنگ تنها از گرجیان و ارمنیان اطمینان داشتند. از خاندانهای مالداران و نجبای گرجستان که از استیلای روسی به این نواحی زیان دیده بودند برخی به خاک عثمانی و برخی به ایران گریخته بودند و ایشان نیز هوا خواهانی در گرجستان داشتند که روسها می ترسیدند مزاحم بشوند. از آن جمله خانواده معروف دادیان بود که از نجبای منگریل بودند با واختانگ ولیعهد ایمرت که به ارزروم گریخته بود و الکساندر ولیعهد گرجستان که به ایران پناه آورده بود مکاتبه داشتند و از ایشان برای تحریک مردم دستور می گرفتند. چنانکه در ماه مارس ۱۸۲۶ (شعبان ۱۲۴۱) در نامه ای که واختانگ به الکساندر نوشته و اطلاعاتی به او داده گفته است: «می گویند جنگ در میان ایرانیان و روسها در گرفته است، خدا را شکر کنیم...».

بدین گونه به جز مسلمانان عده ای از نصارای قفقاز نیز از تسلط روسها ناراضی بودند و ممکن بود قیام کنند.

شکستهای پی در پی لشکریان یرمولف که در نتیجه حاضر نبودن او به جنگ پیش آمده بود دربار روسیه را نگران کرد و نسبت به او بدگمان شدند. ناچار لشکر بیستم پیاده نظام و یک لشکر نیزه داران را به میدان جنگ دستوری که بارون دیبیچ رئیس ستاد کل روسیه به یرمولف داده است روشن می کند. در این دستور گفته است: «در دامنه آن سوی کوه قفقاز شما سی هزار پیاده دارید که پانزده هزار تن از ایشان در اطراف تفلیس و نزدیک مرز ایروان هستند. اگر دو هزار تن را در یک دسته گرد آورید: این دسته را که با توپخانه و سوار نظام تکمیل بکنید قطعاً شماره آن به

پانزده هزار می‌رسد. اعلیٰ حضرت، امپراتور کاملاً اطمینان دارد که این عده از سپاهیان به فرماندهی رئیسی مانند جناب شما که تا این اندازه جامع شرایط و آزموده است و تا این اندازه طرف اعتماد زیر دستان خود است، کاملاً برای از میان بردن نیروهای دشمن کافی است.

در این میان جنگ روز به روز سخت تر و برای روسها وخیم تر می‌شد. لشکریان عباس میرزا وارد سرزمین قراباغ شدند و به سرعت شهر گنجه را متصرف کردند سپس شهر شوش را در اول ماه اوت ۱۸۲۸ (۲۶ ذی الحجه ۱۲۴۱) محاصره کردند و محاصره آن چندی کشیده در این میان مردم طالش یک باره در برابر روسها قیام کردند و حکمرانان آن که تا آن زمان فرمان بردار روسها بود بنای سرکشی را گذاشت. در اسناد روسی در این زمینه چنین آمده است که خان طالش که در این زمان در ماوراء قفقاز فعالیت بسیار داشت می‌ترسید دیر یا زود سرنوشت همسایگان خود را داشته باشد. وانگهی زیاده‌رویها و راهزنیهای فرمانده لشکریان روسی در لنکران که در ضمن حکمران آن ناحیه بود سبب شد که صبر او تمام شود مراد از این فرمانده و حکمران یاور ایلنسکی است که فرمانده تیپ ملاحان دریای خزر بود و نتوانست سپاهیان خود را به موقع آماده کند مصطفی خان حکمران سابق شروان با سواران فراوان خود براو تاخت و مردم محل نیز با او یاری کردند پسران حکمران سابق شکی نیز که به ایران رفته بودند اما ژنرال ماژور کرابه فرمانده تیپ اول لشکر بیست و یکم پیاده مانع از پیشرفت ایشان شد و در صدد برآمد بر لشکریان مصطفی خان بتازد شاه علی خان پسر حکمران سابق قبا مانع شد و پس از جنگی با او شهر قبه را گرفت با این هم عده‌ای از مسلمانان قفقاز که فرمانبردار دولت ایران نبودند در این قیام شرکت نکردند، چنانکه مردم داغستان با وجود تحریک‌های سرخامی خان حکمران سابق آن سرزمین در این کار شرکت نکردند و لزگیان نیز به یاری ایران برخاستند.

در ماه اوت ۱۸۲۶ (محرم ۱۸۴۲) یرمولوف دودسته از لشکریان خود را برای گرفتن گنجه و ایروان فرستاد و در پایان آن ماه لشکریانی که شمار ایشان تقریباً چهار هزار بود و دوازده توپ داشتند به فرماندهی ژنرال ماژور ماداتو در کنار رود حسن سو نزدیک گنجه فرود آمدند و سرانجام با لشکریان ایران به فرماندهی محمد میرزا (محمد شاه) پسر عباس میرزا که تقریباً دو هزار پیاده و هشت هزار سوار داشت روبرو شدند و روز ۱۵ سپتامبر ۱۸۲۶ (۱۲ صفر ۱۲۴۲) جنگ در گرفت. در این جنگ محمد میرزا خود را باخت و سواران وی در برابر توپخانه روس‌ها رو به فرار نهادند و سربازان وی نیز عقب نشستند گرفتن شهر گنجه برای ماداتو کار آسانی شده بود اما وی دفع الوقت کرد.

در این میان فرمانده معروف و فاتح این جنگ ژنرال ایوان فدوروویچ پاسکویچ (۱۷۸۲-۱۸۵۶) را که در میدانهای دیگر هنرنمایی کرده بود از مسکو برای یاری و معاونت یرمولف با اختیارات تام فرستادند و وی در دهم سپتامبر ۱۸۲۶ (۷ صفر ۱۲۴۲) وارد قفقاز شد. تا جندی یرمولف دست به دست می‌کرد که اختیارات لازم را به او بدهد پاسکویچ در این دوره از مأموریت خود وقایع را روز به روز در روزنامه‌ای یادداشت کرده و خاطرات وی جالبترین و معتبرترین سندی است که از حوادث آن روزگار مانده است.

در فرمانی که امپراتور برای مأموریت او صادر کرده بود به وی اختیار داده بود که هر وقت لازم بداند یرمولف را از فرماندهی این جنگ عزل کند و ناچار اختلافی در میان ایشان در گرفت یکی از دشواریهای این جنگ برای روسها تهیه و رساندن خوراک و آذوقه برای لشکریان و چهار پایان بود. نخست پاسکویچ به این کار پرداخت و سرانجام در روز هفدهم سپتامبر (۱۴ صفر) وارد میدان جنگ شد و فرماندهی را بدست گرفت.



مکتب افکار ایران در گنجینه

در آغاز این جنگ معلوم نیست به چه جهت عباس میرزا آهسته پیش می‌رفت . هجده گردان سرباز همراه داشت که هر یک از آنها شامل هزار تن بود و این لشکریان را مطابق اصول جدید و به دستور افسران انگلیسی تربیت کرده بودند و در آن زمان کلمه سرباز را که تازه وضع کرده بودند تنها درباره ایشان به کار می‌رفت این عده صف واحدی تشکیل داده بودند و روی هم رفته ۲۵ توپ داشتند که در فواصل معین حرکت می‌کردند در پشت سر این عده مقدار زیادی زنبورک بود که بار شتر کرده بودند و نزدیک ۲۵ هزار سوار همراه داشتند که از دو طرف همراه این سربازان در حرکت بودند در پشت سر این عده دو گردان از پاسبانان مخصوص سلطنتی را قرار داده بودند که به ایشان جانباز می‌گفتند و چهار هزار تن از سواران نظام منظم با ایشان توأم بودند بدین گونه روی هم رفته سپاهیان ایران در این جنگ چهل هزار تن می‌شدند و روسها عده خود را هفت هزار نوشته‌اند و ۲۴ توپ داشته‌اند هنگامی که لشکریان روبه رو شدند یک ساعت درنگ کردند و سرانجام جنگ در حوالی شهر گنجه در گرفت .

در زدو خورد نخستین در نتیجه حمله سخت پاسکیویچ شکستی در خط لشکریان ایران افتاد و قسمتی از پیاده نظام ایران در اطراف پراکنده شد و چهار بیرق و یک توپ و یک زنبورک و هشتاد صندوق مهمات و نزدیک هزار تن اسیر به دست روسها افتاد و این نخستین ضربتی بود که پاسکیویچ به لشکریان عباس می‌زاد . در زدوخوردهای دیگر نیز روسها پیش بودند و تقریباً دو هزار کشته از لشکریان ایران در میدان جنگ ماند . پاسکیویچ ناحیه قراچای را که لشکرگاه عباس میرزا بود و از آنجا عقب نشسته بود تصرف کرد و به کنار رود ترتر رسید .

خبر پیروزی پاسکیویچ در جنگ گنجه ده روز پس از انتشار اعلان جنگ با ایران

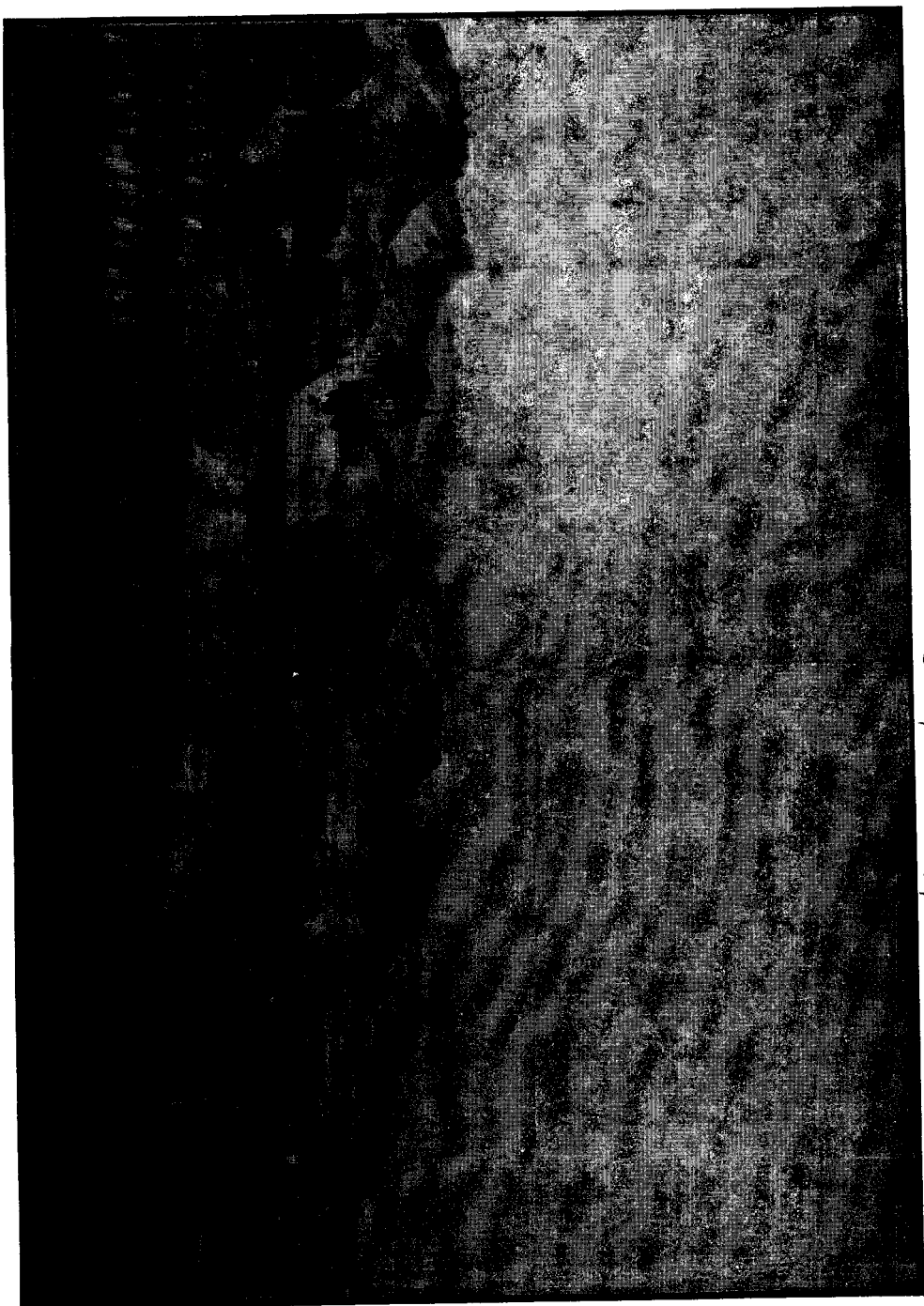
در مسکو به امپراتور نیکالای رسید. این جنگ گنجه سه روز پیش از انتشار آن اعلان جنگ در گرفته بود.

این واقعه را نیکالای نخستین پیروزی دوره سلطنت خود می دانست و چون بیش از رسیدن به سلطنت که در خدمت نظام بود پاسکیویچ سمت ریاست او را داشته است از این پیشرفت او بسیار شاد شد و نامه‌ای به او نوشت که بسیار جالب است و ترجمه آن این است: به جناب ایوان فتودوروویچ پاسکیویچ

مسکو ۲۸ سپتامبر (۱۰ اکتبر) ۱۸۲۶

چون خبر پیروزی را که بهره شما شده است و نخستین پیروزی در دوره سلطنت من است دریافت کردم و آن را نشانه آشکار تفضل خدا درباره خودمان دانستم، ایوان فتودوروویچ عزیز و رئیس سابق من، برای من بسیار دلپذیر است که می بینم پیش بینی من هنگامی که با شما وداع کردم اجابت یافته است. وانگهی یقین دارم که اگر کوشش شما و هنر نمایی شما نبود چنین نتیجه‌ای فراهم نمی شد. این را خوب می دانستم و به همین جهت شما را فرستادم. اینک نباید به این مقدمه نیک بختی خرسند شد، هنگامی که نخستین مدد برسد باید «به بازدید رفت» اطلاعاتی که پرنس منشیکو درباره ایروان فرستاده است می رساند که در ایروان باید منتظر سخت ترین پایداریها شد و از محاصره آن نمی توان پرهیز کرد و بنابر این باید آماده آن شد. به ژنرال یرمولف نوشته‌ام که رضایت می دهم از قلاع مجاور توپهایی را که در آنجا هستند بردارند. از اینجا عده‌ای از معدنچیان را می فرستم، اما همه اینها فرصت می خواهد باید تصمیم گرفت که آیا می توان وارد ایران شد و از ارس گذشت و گرد ایروان را گرفت تا وقتی که لوازم محاصره برسد؟ در هر حال مناسب تر این است که که به ایرانیان مجال ندهید کار خود را جبران بکنند؛ در این صورت هر چه زودتر که ما خود را به ایشان نشان بدیم بهتر خواهد بود.

شیخ وردان قلم عبدالآباد



س ۱۳۸ - ۱۳۹

تسلیم یادگان قلعه عباس آباد در ۷ ذی قعدة ۱۲۸۲ (۲۴ ذی قعدة ۱۲۸۲)

دومین واقعه مهم این جنگ این است که در شب سیزدهم سپتامبر ۱۸۲۶ (۱۱ صفر ۱۲۴۲) حسن خان برادر حسین خان حکمران ایروان با سه هزار سوار بر دههای سر راه جزو قلمرو روسیه تاخت و آنها را ویران کرد و چهارپایانی را که بود از مردم گرفت و پیداست مقصود از این کار این بوده است که روسها در لشکرکشی و رساندن آذوقه از این چهار پایان بهره‌مند نشوند. پرنس منشیکو که از ایران از راه ارزروم بر می‌گشته در این واقعه حاضر و با همراهان خود زدوخوردی با وی کرده است.

Handwritten signature

از طرف مشرق لشکریان پاسکیویچ مصطفی خان سابق الذکر را به عقب نشینی وادار کرده‌اند. در نامه‌ای که در ۱۲ اکتبر (۱۰ ربیع الاول ۱۲۴۲) یرمولف که هنوز فرمانده کل بوده به امپراتور نوشته است می‌گوید: «آجودان ژنرال پاسکیویچ گمان می‌کرد امکان دارد عباس میرزا را تا اهر دنبال بکند که شهر عمده خان نشین قاراداغ است و حتی تا دورتر تا تبریز برود، من به دلیل زیر مانع تعقیب او شدم: چون عباس میرزا را با وجود جنگ که کرده همه توپخانه خود را از دست نداده و تنها یک توپ از دستش رفته است می‌توانسته است در عبور از رود ارس به آسانی مردم محل را که پراکنده شده‌اند گرد آورد و از ناحیه کوهستانی خان نشین قرا داغ و دشواری راههای آن بهره‌مند شود و مانع از پیشرفت لشکریان ما گردد و بدین گونه به شاه مجال بدهد که به یاری او بیاید. این کار بیشتر از این جهت آسان بود که شاه در آن زمان در اهر بود.»

پیداست که از همان وقت اوضاع به زیان ایران رو به وخامت می‌رفته است، زیرا از اسناد روسی چنین بر می‌آید که پس از شکست در گنجه لشکریان ایران خود را باخته بودند و از طرف دیگر در میدان جنگ قحطی روی داده بود و لشکریان روسیه آن زیان می‌بردند. به همین جهت برخی از فرماندهان معتقد بودند که باید از ارس

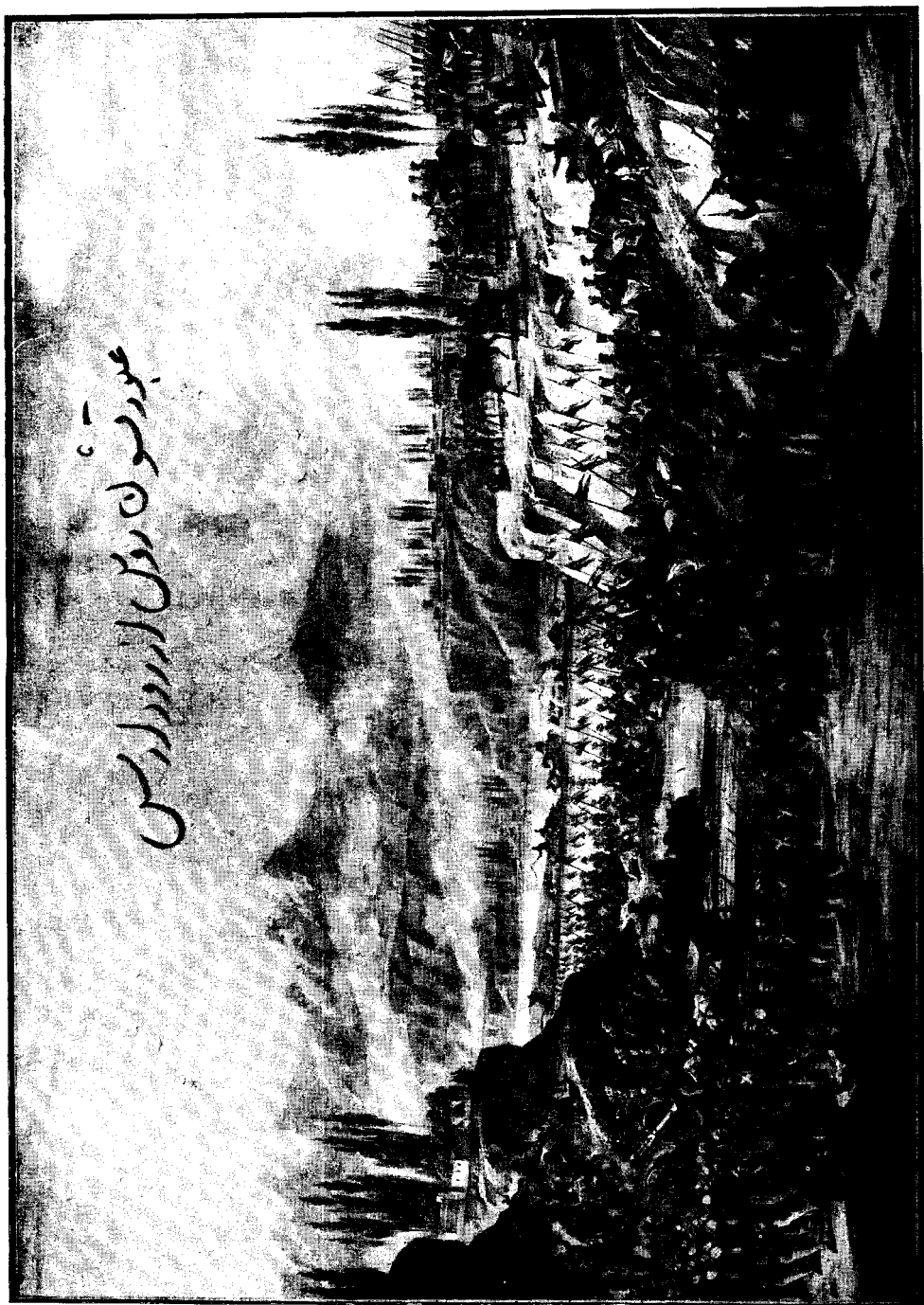
گذشت و به اهر و تبریز رسید تا در آنجا آذوقه فراهم کنند. اما یرمولف مدتی با این عقیده مخالف بوده است.

عده‌ای از افسران ارشد که در این جنگ فرماندهی داشته‌اند از بومیان قفقاز، بیشتر از گرجیان و ارمنیان و گاهی نیز از مسلمانان بوده‌اند که پس از تصرف این نواحی وارد لشکر روسیه شده و تقریباً همه ایشان نام خود را تغییر داده و به شکل نام روسی در آورده و در پایان آن پسوند «اف» را گذاشته‌اند این افسران قهراً زبان‌های محلی و ترکی را که پیش همه رایج بوده است می‌دانسته‌اند و با مردم این نواحی مانوس بوده‌اند و ناچار باعث پیشرفت کار می‌شده‌اند.

لشکریان عباس میرزا در تاریخ ۳۰ سپتامبر و اول اکتبر ۱۸۲۶ (۲۷ و ۲۸ صفر ۱۲۴۲) در اسلاندوز از رود ارس گذشته و بدین گونه عقب نشینی کرده‌اند بنابر اطلاعاتی که به پاسکیویچ رسیده بود تنها سوار نظام ایران باقی مانده و پیاده نظام در ضمن فرار و عقب نشینی در کوهستانهای اطراف پراکنده شده بودند.

در گزارشی که یرمولف در تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۸۲۶ (۲۰ ربیع الاول ۱۲۴۲) به دربار روسیه داده نوشته است: «شاه در اهر در قراداغ است، عباس میرزا نزد او رفته است، لشکریان وی با بی نظمی بسیار پراکنده شده‌اند، اما شاه ایشان را از همه جا جمع می‌کند. باید حدس زد که مقصودشان هجوم نیست بلکه می‌خواهند وسایل دفاع را فراهم کنید.»

در این میان محاصره شهر شوشی هم چنان ادامه داشت. سرهنگ رئوف فرمانده لشکریان مدافع شهر در همان حین که ایرانیان آنرا محاصره کرده بودند و مردم شهر از حیث خوراک در زحمت بودند وسایل دفاع شهر را فراهم می‌کرد. شهر شوشی در دامنه یکی از کوههای قراداغ واقع است و محیط دایره برج و باروی آن تقریباً هفت ورست روسی می‌شد که پنج ورست آن پیوسته به دره‌ها و تخته سنگ‌هایی بود که



عبود سون رولن لار در درار س

عبور از رود ارس بفرمان پاسکویچ در ۵ ژوئیه ۱۸۶۷ (۲۴ ذیحجه ۱۲۴۲)

م ۱۳۲ - ۱۳۳

به دشواری بدان راه می‌یافتند. پادگان آن عبارت بود از شش گردان با چهار توپ صحرائی و هزار و پانصد سرباز ارمنی که سلاحشان خوب نبود و لشکریان ایران ایشان را از دههای اطراف بیرون کرده بودند. در برج و باروی آن تنها یک توپ کوچک قلعه کوب بود و دو توپ دیگر کهنه که روی پایهای بدی گذاشته بودند لشکریان ایران در تاریخ ششم ماه اوت ۱۸۲۶ (۲ محرم ۱۲۴۲) این شهر را محاصره کردند و با چهار آتشبار آن را به توپ بستند و چند بار خواستند به حمله شهر را بگیرند و نتوانستند و ناچار در شمال شهر دو خندق کردند. در تاریخ ۱۳ اوت (۹ محرم) که ایرانیان سروان ماداتو را در راه تفلیس اسیر کرده بودند و وی حامل پیغام یرمولف بود که شهر را تخلیه کنند نزد رثوف فرستادند و عباس میرزا نیز پیشنهاد تخلیه شهر را به توسط او کرده بود. سرانجام پس از گفتگوهای بسیار روسها پذیرفتند که هشت روز دست از جنگ بردارند.

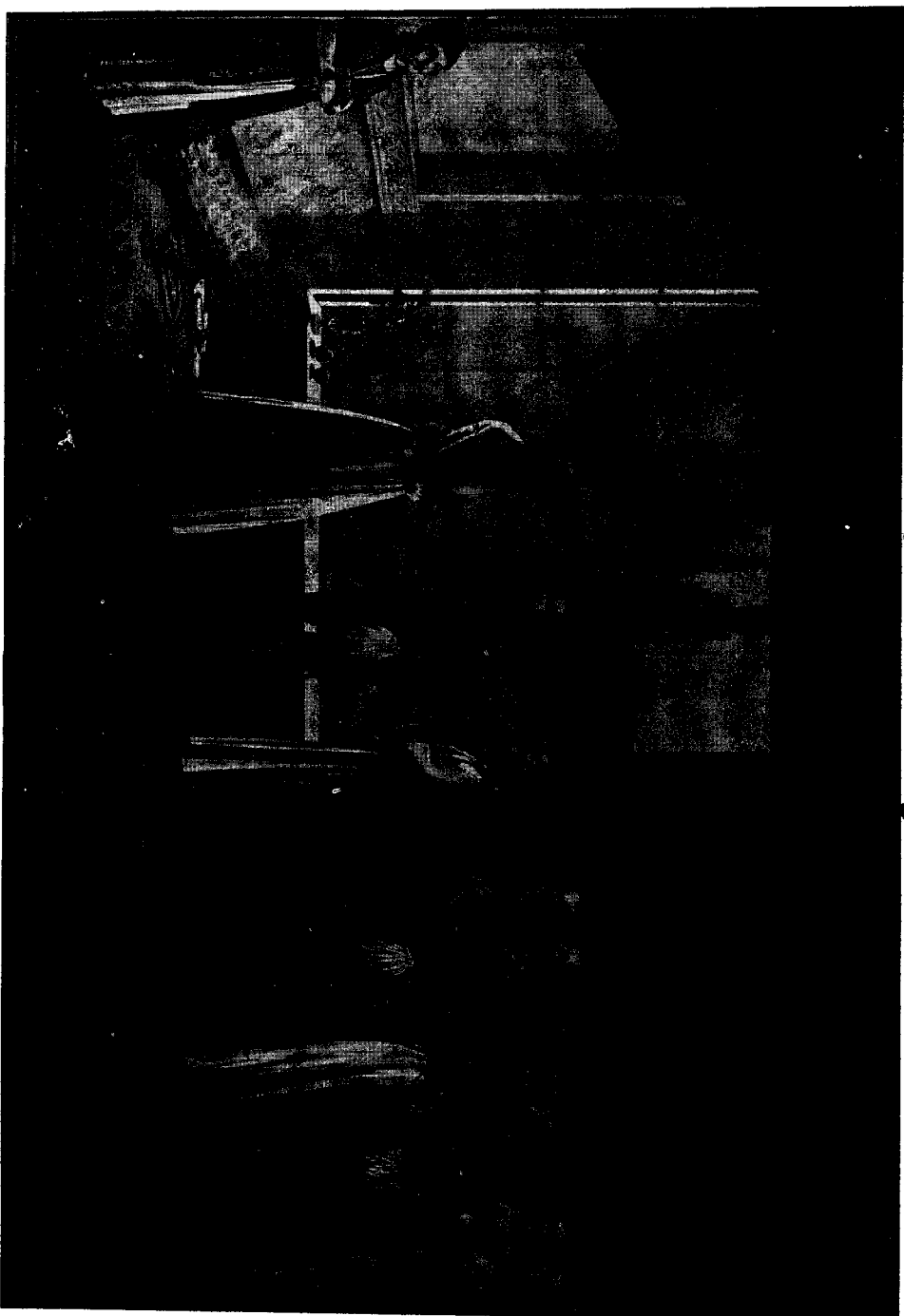
سرانجام در ۱۷ سپتامبر ۱۸۲۶ (۱۴ صفر ۱۲۴۲) عباس میرزا ناگهان دست از محاصره شهر کشید و متوجه گنجه شد اما در ۱۳ اکتبر (اول ربیع الاول) دستوری از یرمولف به پاسکیویچ رسید که از رود ارس نگذارد و دسته ای از لشکریان خود را برای مقابله با حکمران شروان بفرستد و یک گردان بر پادگان شوشی اضافه کند.

در این میان عباس میرزا بار دیگر به سواحل ارس نزدیک شد و لشکرگاه خود را در چهار ورستی پل خدا آفرین قرار داد و به روسها خبر رسید که در آنجا بیست و پنج هزار سپاهی گرد آورده است. بدین گونه تا فرا رسیدن فصل زمستان زد و خوردهای مختصری در میان روسها و لشکریان عباس میرزا روی داده است. چنان می‌نماید که در این دره از دو طرف کاملاً مهای جنگ سخت نبوده‌اند. چنانکه گذشت دربار روسیه انتظار این جنگ را نداشته و خود را آماده نکرده بود. ایرانیان نیز با همه شتابی که در این کار کرده‌اند گویا کاملاً آماده نبودند. بنابر اطلاعاتی که در

ماخذ روسی ثبت شده در آن زمان عده پیاده نظام ایران هفتاد هزار تن بوده است و اغلب اکثریت آنها را مرخص می کرده و تنها یک دهم را در زیر سلاح نگاه می داشته اند و هر وقت لازم می شده است دوباره احضار می کرده اند زمستان سخت آن سال هر دو طرف را ناچار کرد که از شدت عملیات خود بکاهند و منتظر هار بشوند . به همین جهت پاسکیویچ در ۲۸ نوامبر ۱۸۲۶ (ربیع الثانی ۱۲۴۲) لشکرگاه خود را تغییر داده و از نواحی سردسیر برده است و چنان می نماید که عباس میرزا نیز همین کار را کرده باشد . در زمستان که پاسکیویچ در تفلیس بوده عقیده داشته است که حمله شروان بیهوده است و باید از راه نوحابه به تبریز حمله کنند و به مهماتی که در آنجا فراهم کرده بودند به میدان جنگ بفرستند دست بیابد و پس از آن به ایروان بتازد و آن شهر را بگیرد . برای این کار محتاج به وسایل نقلیه ای بود که یرمولف در اختیار او نگذاشته است .

در این ضمن ماداتوو مأمور شده است با دسته ای از لشکریان له اهر حمله ببرد و تقریباً در مدت یک ماه عده بسیار از دهایی را که بر سر راه او بود ویران کرده و چند هزار خانواده را اسیر کرده بی آنکه به مانعی برخورد انبارهای آذوقه را از میان برده و سرانجام به هفده ورستی اهر رسیده است . در گزارشی که پاسکیویچ در این زمینه به دربار روسیه داده چنین نوشته است : « عباس میرزا به پیاده نظام خود (پنج هزار تن که تازه گرد آورده بود) دستور داده است که به سوی اهر رهسپار شوند ، اما سربازان از این کار خود داری کرده و گفته اند می خواهند در جایگاه خود بمانند . در گوش یک دیگر می گفتند که لشکریان امیدوارند بی آنکه جنگی بکنند تسلیم بشوند و مردم محل ایشان را باین کار تشویق می کنند ، وانگهی دیگر انبار آذوقه ای وجود ندارد . عباس میرزا خانواده خود را از آنجا فرستاد و خود در خانه ای که بیرون شهر بود فرود آمد ، در شهر جنب و جوش بسیار بود و احتمال می رود که اگر

عبدین بر خور با سگوتو ک با عباس میرزا ده خوارفانک



لشکریان ما در این موقع نزدیک شده بودند اهر را گرفته بودند. « اگر این اطلاعات کاملاً درست نباشد در هر صورت می‌رساند که در این موقع دربار ایران دوچار گرفتاری سختی بوده است. از طرف دیگر در میان یرمولف و پاسکیویچ نیز اختلاف افتاده بود و یرمولف می‌کوشید کاری بکند که پاسکیویچ را از قفقاز احضار بکنند. مناسبات دیرین شخص امپراتور با پاسکیویچ و هنر نمایی که در جنگ گنجه کرده بود قهرآمی‌بایست نیکالاس را وادارد نقشه پاسکیویچ را بر نقشه یرمولف ترجیح بدهد و دیبیچ رئیس کل را به قفقاز فرستاد که در این زمینه رسیدگی کند. وی در ۴ مارس ۱۸۲۷ (۵ شعبان ۱۲۴۲) وارد تفلیس شد. در اسناد روسی چنین آمده است که چون دیبیچ وارد تفلیس شد ایرانیان در خواست متار که کردند بدین معنی که در همان روز ورود او ۱۹۱ اسیر روسی را به جلال اوغلو که قلعه‌ای در سرحد ایروان بود آوردند و محمد بیگ نامی ایشان را آورده بود حامل نامه‌ای از سردار ایروان خطاب به یرمولف بود و آن نامه را به تفلیس فرستادند. در همان اوان فرستاده‌ای از وزیر خارجه ایران وارد شد که نامه‌ای خطاب به کنت دونسلرودو وزیر امور خارجه روسیه داشت. وی اظهار داشت اختیارات تام دارد که قرار داد متار که‌ای را امضا کند دیبیچ با وی گفتگو کرد اما به زودی این پیشنهاد رد شد زیرا که دیبیچ خواستار بود قلاعی را که در مرزهای ایران است واگذار کنند و نیز خواستار قطعه زمینی بود که می‌گفت: « آنرا بعد تعیین خواهد کرد و به عنوان گروگان حسن نیت ایران در امضای عهد نامه صلح نگاه خواهد داشت. » پس از آن نماینده ایران همان سخنان سابق را مکرر کرد که ماموران روسیه در مرزها کارهای مغرضانه کرده‌اند و عباس میرزا ناگزیر شده است به خاک روسیه بتازد. دیبیچ سخن وی را قطع کرد و با خشونت گفت: « اگر ایران از اعتراف به خطاهای خود خودداری کند امپراتور پیشنهاد صلح را نخواهد پذیرفت: وانگهی مکاتبه در این زمینه مانع از عملیات نظامی نخواهد شد. »

آخرین سخن دیبیچ این بود: «اگر چنین باشد ما دیگر گفتگوی نخواهیم داشت.» در این موقع در روسیه شهرت پیدا کرده است که دولت عثمانی خیال دارد از طرف موشی به خاک ایران تجاوز کند و مقصود از این کار انتقام از شکستی بوده است که سال پیش از عباس میرزا خورده بودند و وی از سر حد ترکیه تجاوز کرده و در چپان اوغلی با لشکریان عثمانی روبه رو شده و چند توپ و چند صد اسیر از ایشان گرفته بود. بهانه این جنگ اختلاف سرحدی بوده است و دولت ایران اظهار کرده بود که خللی در روابط آن با ترکیه پیش نخواهد آمد. در این موقع لشکریان عثمانی مشغول جنگ در یونان بودند و نتوانستند از ایران انتقام بگیرند. اما اینک که سپاهیان روسیه خود را آماده می کردند در بهار وارد خاک ایران شوند به حکمران ارزروم دستور داده بودند پادگان وان و موشی و بایزید و قارص را گرد آورد و به خاک ایران تجاوز کند و در همان موقع که روسها حمله می برند ایشان نیز حمله کنند. این شهرت چندان بی اساس نبود و عثمان پاشا حکمران قارص و علی بیگ حکمران زاروشاد این مطالب را به سرهنگ روسی پرنس سوار زمیدزه که به آهنگ خود مامور سرحد ایروان بوده است گفته اند. چنان می نماید که دربار طهران اقداماتی در این زمینه برای جلوگیری از جنگ با عثمانی کرده است. در مدتی دیبیچ در قفقاز اقامت داشته و به اختلاف در میان یرمولف و پاسکیویچ رسیدگی می کرده هم چنان عقاید مختلف درباره نقشه جنگ با ایران در میان بوده است و در این زمینه بحث بسیار کرده اند. سرانجام امپراتور نیکالای پاسکیویچ را بر یرمولف ترجیح داده و دیبیچ را مامور کرد که یرمولف را عزل کند و پاسکیویچ را به فرماندهی کل لشکریان قفقاز به جای او بگمارد و وی این فرمان امپراتور را در تاریخ ۹ آوریل ۱۸۲۷ (۱۲ رمضان ۱۲۴۲) ابلاغ کرد. ظاهراً عزل یرمولف و نصب پاسکیویچ که نقشه وخیم تری برای جنگ با ایران داشت می بایست اوضاع را به زیان ایران تغییر بدهد زیرا که پاسکیویچ جوان تر

و در فنون نظامی آگاه تر از یرمولف بود و مورد توجه خاص امپراتور نیکالای بود که دست او را باز گذاشت و پیشنهاد های وی را پذیرفت از آن روز جنگ ایران با روسیه وارد مرحله دیگری شد و نتایج بسیار وخیم از آن برخاست .

مرحله دوم جنگ

فرصتی که در زمستان برای لشکریان روسیه فراهم شده بود و توانسته بودند وسایل حمله ایرانیان را کاملاً آماده کنند این جنگ را وارد مرحله دیگری کرد که یکسره به زیان ایران تمام شد. نخستین زد و خوردی که پیش آمد حمله ژنرال بنکندورف به ایچمیادزین مرکز مذهبی کلیسای ارمنی نزدیک ایروان بود که چون سه کلیسای بزرگ در آنجا ساخته اند مردم محل به زبان ترکی به آن «اوج کلیسا» می گفتند.

در ۲۵ آوریل ۱۸۲۷ (۲۸ رمضان ۱۲۴۲) بنکندورف بی مانعی صومعه ایچمیادزین را که شب پیش لشکریان ایران تخلیه کرده بودند تصرف کرد. پادگان ایران در آنجا شامل چهار صد تن بود و هنگام تخلیه آذوقه و کشیشان ارمنی را با خود برده بودند. عده ای از سواران کرد به فرماندهی حسن خان ساری اصلان برادر حسین خان سردار ایروان در دشتی که در میان سردار آباد و ایچمیادزین و ایروان است لشکرگاه ساخته بودند.

سردار آباد قلعه ای بود که حسین خان سردار بر سر راه ایروان ساخته بود و تصرف آن برای گرفتن ایروان اهمیت بسیار داشت و تصرف شهر ایروان بالاترین ضربتی بود که ممکن بود به لشکریان ایران برسد.

نرسس خلیفه ارمنیان با سپاهیان روسیه همدست بود و با ایشان وارد ایچمیادزین شد و نفوذ روحانی فوق العاده او در میان ارمنیان آن سرزمین بسیار مؤثر شد و توانستند عده ای از ارمنیان را مسلح بکنند و آذوقه برای خود بدست بیاورند و از وضع سپاه ایران آگاه بشوند. از طرف دیگر پاسکیویچ عده ای از مردم شروان و شکی و قرا باغ را که پیش از آن زیر دست پرنس ماداتو بودند به فرماندهی پرنس آنجازوف گرد آورده بود و بیشتر ماموریت این عده تهیه آذوقه بوده و راه تازه ای از شوشی به نخجوان برای این کار ساختند. نقشه پاسکیویچ این بود که در ضمن در اسلاندوز از

رود ارس بگذرد و از عقب نیز بر لشکریان ایران حمله بکنند تا گرفتن ایروان و پیشرفت از آن سوی آسان تر باشد.

بنکندورف در ده ورستی سردار آباد با ده هزار سواری که فرمانده آنها حسن خان ساری اصلان بود روبرو شد و او را شکست داد و عده بسیار از سواران او را کشت و به دیوارهای قلعه سردار آباد رسید. دسته دیگر از لشکریان روسیه به فرماندهی سوار زمیدزه مامور شده بود با موافقت پاشای قارص از آن راه مزاحم جناح چپ لشکر ایران بشود. در ضمن در لشکرگاه پاسکیویچ دفتری برای امور غیر نظامی و روابط خارجی تشکیل داده بودند و در ۵ ماه مه ۱۸۲۷ (۸ شوال ۱۲۴۲) کن نسلرود نامه ای به پاسکیویچ نوشته و اطلاع داده بود او بر سکوف مشاور دولتی مامور شده است ریاست این دفتر و روابط خارجی را به عهده بگیرد و دولت ایران اقداماتی می کند که وارد گفتگو بشود و او بر سکوف مامور این کار خواهد بود و در ضمن نسلرود دستور داده بود که از آدی بلاغ به بعد رود ارس باید سرحد در میان ایران و روسیه باشد و باید دخالت انگلیسها را در مذاکرات صلح نپذیرفت. در پاسخی که پاسکیویچ به نسلرود داده گفته است درباره اینکه دولت ایران صادقانه خواستار صلح باشد تردید دارد ولی تاکید کرده است که باید ماده چهارم عهدنامه گلستان را درباره ولیعهدی عباس میرزا به قوت خود نگاه داشت. در این پاسخ پاسکیویچ چنین نوشته است: «از ۱۸۱۷ (۱۲۳۲ ه. ق) تا آغاز جنگ کنونی ایرانیان همیشه به عباس میرزا سرزنش کرده اند که نسبت به انگلیسها وفادار است و ایشان با طلای خود و اسلحه خود با او یاری کرده اند و حتی آموزگارانی برای سپاهیان او فرستاده اند. در صورتی که ما حتی حق را که به اراده پدرش به او تعلق می گرفت با وجود آنکه در عهدنامه گلستان این عنوان برای او شناخته شده بود از او دریغ می کردیم.»

از جمله کسانی که به عضویت این دفتر روابط خارجی به لشکرگاه پاسکیویچ آمده اند نویسنده بسیار معروف روسی گریبایدوف بوده است که پس از عهدنامه ترکمان چای وزیر مختار روسیه در ایران شد و تفصیل کشته شدن وی در طهران پس از این به جزئیات خواهد آمد. گریبایدوف خواهرزاده پاسکیویچ بوده به درخواست وی وزارت امور خارجه دربار روسیه او را به این مأموریت فرستاده است. در ۲۵ ماه مه ۱۸۲۷ (۲۸ شوال ۱۲۴۲) که پاسکیویچ از تهیه مقدمات فارغ شد و خود به مرکز عملیات آمد جنگ وارد شدیدترین مراحل خود شد. در این موقع بارانهای بسیار سخت می بارید و تا چندی مانع پیشرفت لشکریان روسیه شد. در ۵ ماه مه (۸ شوال) پاسکیویچ مصمم شده بود ایروان را محاصره کند. سه روز بعد یاورژودین با پنج گردان و چهار توپ محله شمالی بیرون شهر ایروان را تصرف کرد. در ۹ ماه مه (۱۲ شوال) یاور والشینسکی محله شرقی بیرون شهر را گرفت و بدین گونه محاصره شهر شروع شد.

دشواری که در پیش بود این بود که لشکریان ایران برای آنکه مانع عملیات و ایستادگی سپاهیان روسیه بشوند و مردم محل را می کوچانیدند و این کار را در جنگهای سابق نیز کرده و از آن بهره مند شده بودند. هنگامی که محاصره ایروان شروع شد عباس میرزا با چهل هزار تن از لشکریان خود از تبریز بیرون آمد و از راه اردوباد از ارس گذشت و نزدیک اسلاندوز در پل خداآفرین نیز دو هزار سرباز با دو توپ و هزار سوار گماشته بود و شش هزار تن مامور پاسبانی گذارهای رود بودند. هنگامیکه پاسکیویچ وارد ایچمیدازین شد آقایان یعنی سرکردگان قراباغ که پرنس آنجازوف حکمران آن ناحیه ایشان را نزد وی فرستاده بود به وی پناه بردند و او را آگاه کردند که مهدی قلی خان با سه هزار خانوار از مردمان آن ناحیه وارد قلمرو روسیه شده و کسانی که از سردار آباد فرار کرده بودند اطلاع دادند که پادگان آن

قلعه شامل هزار سرباز و پانصد تفنگدار مازندرانی و ۱۸ توپ است و تنها دو ماه آذوقه در آنجا هست.

در این زمان چون در جنگ اول تسیتساینف و گدوویچ نتوانسته بودند ایروان را بگیرند مردم آن شهر از استحکام آن بسیار مغرور بودند و نیز به استواری دو قلعه عباس آباد و سردار آباد که در جنوب ایروان ساخته بودند اعتماد بسیار داشتند و به همین جهت شهرت داده بودند که فتح علی شاه خود با سپاهیان بسیاری از تبریز به سوی رود ارس رهسپار شده است. هنگامیکه پاسکیویچ باین ناحیه رسید بنکندورف مشغول گفتگو با سبحان قلی خان فرمانده پادگان ایروان بود و این مرد در همه حوادث این زمان می خواسته است به تزویر و دورویی فرماندهان روسی را فریب بدهد. در حمله به ایروان لشکریان روس شامل سه هزار و دویست پیاده و هزار و دویست سوار و شانزده توپ بوده و قسمت دیگر نیروی این جبهه چهار هزار و هشتصد پیاده و هشتصد سوار و سه هزار سپاهی داوطلب و ۲۶ توپ بوده است. نقشه روسها این بود که تا گرمای تابستان به پایان نرسیده است ایروان را تصرف کنند. اما به زودی گرما طاقت فرسا شد

چنانکه در ۲۳ ژوئن (۲۳ ذیقعه) درجه حرارت آفتاب به چهل و سه و در سایه به سی و سه رسید و عده کثیری از سربازان بیمار شدند و ۷۰۰ تن از ایشان از پا در آمدند. در این روز سرکردگان طوایف قراباغ اجازه عبور از پاسکیویچ خواستند تابعیت روسیه هستند تا به سرزمین خود برگردند و وی با این درخواست ایشان را اجابت کرد.

روز ۲۶ ژوئن (اول ذیحجه) اول شب لشکریان روسی وارد نخجوان شدند و به محاصره قلعه عباس آباد آغاز کردند. مردم آن ناحیه تابعیت روسیه را پذیرفته بودند و روسها از آذوقه ناراحت نبودند اما درجه حرارت به چهل رسیده بود و هزار تن از

لشکریان بیمار بودند و تقریباً همهٔ مردم از شهر بیرون رفته و بیشترشان از رود ارس گذشته بودند. پاسکیویچ دستور داد از خانه ها و باغ های ایشان پاسبانی کنند و در برابر هر چه لازم دارند پول نقد بدهند، به همین جهت چندین خانوار همان شب اول از رود گذشتند و به خانهٔ خود بازگشتند. اندکی پیش از آنکه روسها به اینجا برسند عباس میرزا چهار تن بیاری پادگان عباس آباد فرستاده بود و خود در نزدیکی خوی چادر زده بود و هفت هزار تن از سپاهیان با او بودند و چهار هزار تن دیگر از تبریز بیاری او رهسپار شده بودند.

قلعهٔ عباس آباد تا نخجوان ده ورست (ده کیلومتر و ۶۷۰ متر) مسافت داشت و در ساحل چپ رود ارس ساخته شده بود. مهندسان اروپایی آنرا بدستور عباس میرزا و بنام وی پس از جنگ اول برای دفاع از شهرهای نخجوان و ایروان ساخته بودند و در سر راه ایروان بایران بود. به همین جهت پاسکیویچ مصمم بود این قلعه را بگیرد اما یکسو بسیاری از سربازان از بیماری از پا در آمده بودند و از سوی دیگر از آنجا تا لشکرگاه عباس میرزا تنها ۵۶ ورست (۵۹ کیلومتر و ۷۰۰ متر) بود و ممکن بود وی بیاری پادگان قلعه بیاید. هرچند که نقشه عباس میرزا در این مورد این بود که با لشکریان روسیه روبرو نشود و تعصب مردم آذربایجان را تحریک کند تا دشواریهایی برای پیشرفت روسها فراهم کنند. با این همه با وسایلی که لشکریان ایران در آن زمان داشتند لااقل سه هفته وقت لازم بود تا خود را به آنجا برسانند. سرانجام پاسکیویچ مصمم شد قلعه را بگیرد و در ۲۹ ژوئن (۴ ذیحجه) به حمله آغاز کرد. فرمانده پادگان قلعه محمد امین خان داماد شاه و دو تن معاون او امین خان نخجوانی و رضاخان تبریزی بودند و افراد پادگان تقریباً چهار هزار تن می شدند. گرداگرد قلعه خندقی کنده بودند و برای آنکه آنرا از آب پر نکنند پاسکیویچ دستور داد نهری را که در گرداگرد قلعه بود برگردانند. روز ۲ ژویه (۷ ذیحجه) جاسوسانی که از چورس

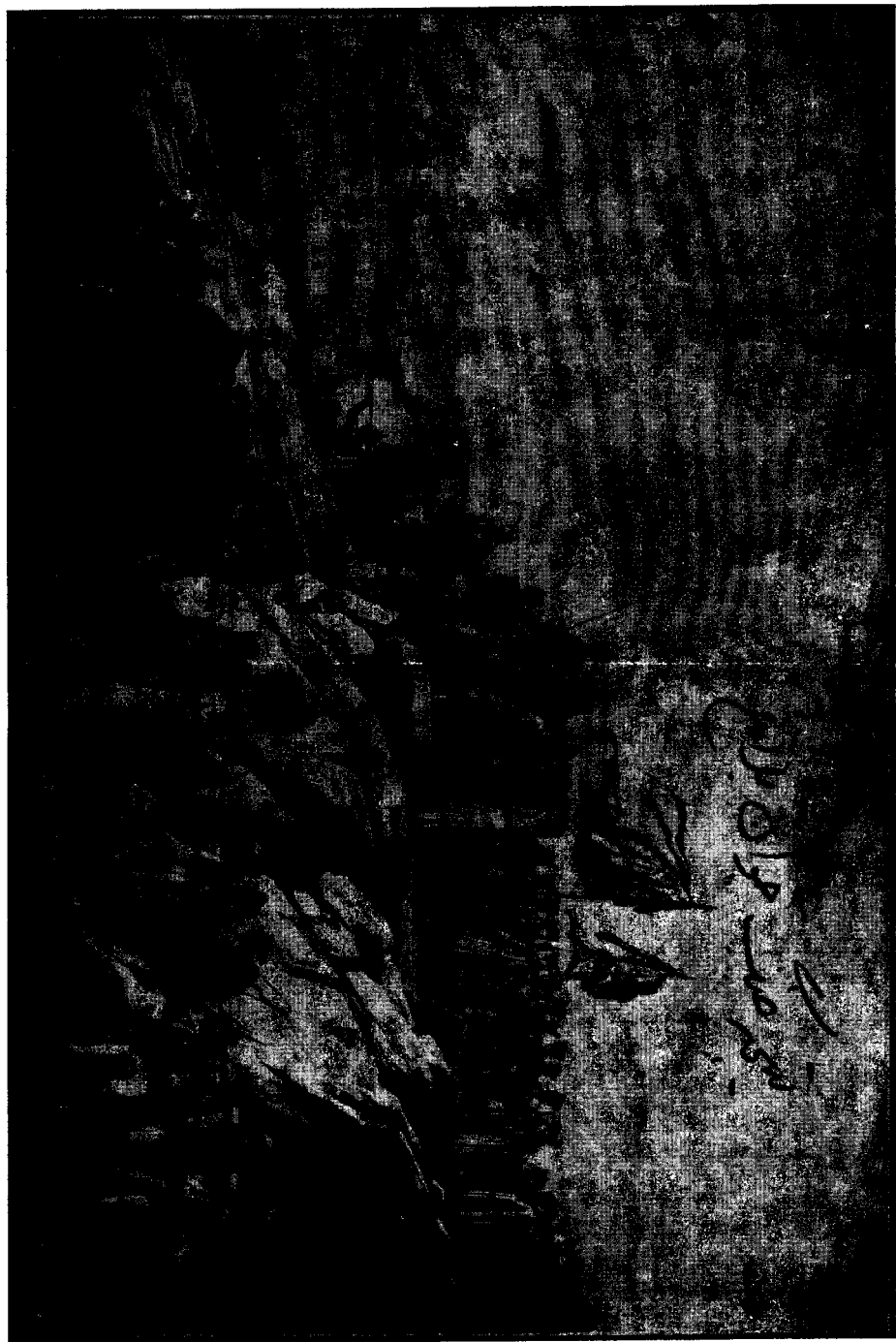
آمده بودند به وی آگاهی دادند که عباس میرزا با بیست و پنج هزار سپاهی و ۴۰ توپ در آنجاست و فتحعلی شاه خود با همان عده از لشکریان در خوی جا گرفته است. شهر خوی تا آنجا صد ورست (۱۶۷ کیلومتر) مسافت داشت.

سرانجام عباس میرزا مصمم شد به یاری پادگان قلعه رهسپار شود. و به پاسکیویچ خبر رسید که حسن خان ساری اصلان هم از پشت به نخجوان حمله کرده است. ناچار وی تصمیم گرفت از ارس بگذرد و با عباس میرزا روبرو بشود و در ضمن لشکریانش دست از محاصره برندارند و دو فوج از سپاهیان خود را بیست و دو توپ در آنجا گذاشت. در شب چهارم ژویه ۱۸۲۷ (۹ ذیحجه ۱۲۴۲) خبر رسید که لشکریان فراوانی از خوی به یاری عباس میرزا رسیده اند و وی با چهل هزار تن به سوی عباس آباد رهسپار شده است.

پاسکیویچ فوراً بنکندورف را مامور کرد که همه سوار نظام را از رود بگذرانند و مشکهایی برای این کار آماده کردند. دسته اول سواران هنوز از آب نگذشته بودند که مشکها ترکیدند و دیگران یک ساعت در انتظار بودند تا وسیله رفتنشان فراهم گردد و توپخانه را هم از رود گذاراندند. پاسکیویچ خود فرماندهی پنج دسته اول را از سپاهیان را به عهده گرفت و فرمانده سر دسته دیگر اریستوو بود. گرما طاقت فرسا شده و زمین خشک و سنگلاخ بود. با این همه سه ساعت بعد در پانزده ورستی (۱۶ کیلومتری) کرانه رود ارس پاسکیویچ در ناحیه جوان بلاغ به بلندیهایی که لشکریان عباس میرزا در آنجا بودند رسید و دید که عده بسیار از سپاهیان با چند توپ در دشت هستند و حدس زد که توپخانه میبایست در مرکز این قسمت در پناهگاهی وضع سپاهسانی که فرماندهشان بنکندروف بود پیش از آنکه پیاده نظام برسد بسیار دشوار بود و پنج هزار از لشکریان ایران از تنگه ها وارد دشت شدند. پاسکیویچ سپاهیان خود را دسته دسته به طرف جناح چپ لشکر عباس میرزا برد و باریستو

۱۳۷ - ۱۳۶ س

تیغه جنگه جوان باغ



فرمان داد که در جناح چپ به تنگه ای حمله کند و یک دسته سواران نیزه دارد ذخیره عده ی او بودند . با وجود گلوله باران جان فرسای توپخانه ایران پاسکیویچ به جناح چپ لشکر ایران رسید و تپه های مرکزی را که بر همه آن ناحیه مشرف بود گرفت . پیاده نظام ایران هم چنان پدیدار نبود و در جایی بودند که کاری از دستشان بر نمی آمد . سوارانی که در مرکز و جناح چپ بودند و در نتیجه تیراندازی روسها به کلی پریشان شده بودند و میدانی برای عملیات نداشتند به هر طرف پراکنده شدند و توپخانه ایران هم به سرعت از راه چورس گریخت . اریستو هم سوارانی را که در تنگه ها گرد آمده بودند از آنجا بیرون کرد و بدین گونه سوار نظام ایران در جبهه راست یک سره شکست خورد .

پاسکیویچ هم با پیادگان ایشان را دنبال کرد . پس از هشت ورست (هشت کیلومتر ونیم) مسافت پیاده نظام روسیه در کنار رود جلال بلاغ جا گرفت و سوار نظام روسیه تا ده ورست دیگر لشکریان ایران را دنبال کرد . ناچار ایشان سخت هراسان شدند و با پریشانی و شتاب بسیار از آنجا گریختند . در ضمن آن که پیاده نظام ایران در ۲۸ ورستی (۲۹ کیلومتر و ۶۰۰ متری) جلال بلاغ جا گرفته بود شانزده هزار تن از سواران در این زد و خورد شرکت کرده بودند . چنان می نماید که مقصود عباس میرزا از این جنگ این بوده است که سپاه روسیه را با پاسکیویچ بوده اند در این سنگلاخ و در این هوای بسیار گرم گرفتار کند. فرماندهی سواران را خود به عهده گرفته بود و فرماندهی جبهه راست را به اللهیارخان آصف الدوله و فرماندهی جبهه چپ را به ابراهیم خان سردار و حسن خان ساری اصلان سپرده بود . بدین گونه ساری اصلان که سابقاً مامور شده بود به نخجوان حمله بکند به این میدان جنگ آمده بود و لشکریان روسیه در نخجوان دیگر در خطر نبودند . در این جنگ تقریباً چهار صد تن اسیر شده بودند . در میان اسیران چند تن از خاندان شاهی و چند تن از سرکردگان

مردم آذربایجان بودند. پس از این واقعه که باعث پریشانی لشکریان ایران شده بود چندین زد و خورد دیگر در میان لشکریان ایران و سپاهیان روسیه روی داده و مهم ترین حوادث این جنگ تا پایان آن بدین قرار است :

روز هشتم ژویه (۱۴ ذیحجه) با آنکه اسحق خان پسر کلبعلی خان نخجوانی فرمانده سابق پادگان عباس آباد که پدرش مورد خشم دربار ایران قرار گرفته و او را کور کرده بودند مانع از این کار شد محمد امین خان فرمانده جدید تسلیم سپاه روسیه شد و ژنرال پاسکیویچ با افسران سپاه خود با جاه و جلال وارد آن قلعه شد و این مانع بزرگ از سر راه روسها برداشته شد. جنگ جوان بلاغ چنان رخنه در سپاه ایران افکند که با همه کوششها دیگر نتوانستند مانع از پیشرفت روسها در این سوی ارس و در آذربایجان بشوند و دیگر مانعی برای تصرف ناحیه ایروان نبود. عباس میرزا به خوی برگشته و پنجاه هزار تن گرد آورده بود و میخواست با ده هزار تن از ایشان حمله بکند و هر چند کارگزاران ایران می دانستند که پس از آفت گرمزدگی بیش از شش هزار تن سپاهی برای پاسکیویچ نمانده بود و باز گرما در رنج بودند سرانجام این تعرض سر نگرفت. این سستی را می توان متکی بر دلایل چند دانست : یکی آنکه از مردم این نواحی اطمینان کامل نداشتند که با ایشان یاری کنند. دیگر آنکه فتح علی شاه به همان خوی و جبلی و عادت دیرین از پرداخت هزینه این لشکر کشیهای پر خرج خودداری میکرد. دیگر آنکه پیشرفت های ناگهانی و سریع لشکریان روسیه نه تنها در میان مردم عادی بلکه در میان لشکری رعبی افکنده بود و این از همه چیز خطرناک تر بود. کنت نسلرود به پاسکیویچ دستور داده بود پس از آنکه نخستین بار پیشرفت جالبی کرده است پیشنهاد صلح به دولت ایران بکند. پاسکیویچ در نامه ای که پس از تصرف عباس آباد به امپراطور در این زمینه نوشته چنین گفته است : « چون از خوی ایرانیان آگاهم و می ترسم این پیشنهادهای کریمانه و صلح جویانه را ایشان

دلیل ناتوانی ما و کافی نبودن وسایل ما بدانند که بتوانیم با آن جنگ را دنبال کنیم داماد شاه را که اسیر کرده ایم وادار کردم که این پیشنهاد ها را به ایشان بکند . وی می تواند درباره موافقی که لازمست با ما بکنند تاکید کند و نامه اش را به لشکرگاه عباس میرزا بردند . در نتیجه این اقدام نخستین میرزا صالح را که یکی از کارگزاران دستگاه عباس میرزا بود فرستادند و وی اندکی رفتار دولت ایران را روشن کرد . پاسکیویچ در گزارشی که در ۱۵ ژویه (۲۱ ذیحجه) به امپراطور نوشته است می گوید : « شاه از ترس ناراضی شدن مردم که بظاهر بیش از باطن کار اهمیت می دهند خواستار معاوضه برخی از ولایات است به این معنی که از طرف رود ارس دو ولایت به ما بدهد و بدین وسیله طالش و مغان به ایران برگرد . اما درباره هزینه های جنگ دولت ایران چیزی نمی گوید » .

بدینگونه روسها می بایست جنگ را دنبال کنند . روز ۱۹ سپتامبر ۱۸۲۷ (۱۷ صفر ۱۲۴۳) پادگان قلعه سردار آباد در نتیجه محاصره روسها از پا در آمد حسن خان ساری اصلان فرمانده پادگان از آنجا گریخت و ۵۰۰ تن کشته و زخمی به جای ماند و ۲۵۰ تن از لشکریان ایران که فرار کرده بودند اسیر شدند . هنگامیکه ژنرال سوشتلن با نخستین سربازان روسی وارد شهر شد و دارالحکومه را تصرف کرد حسن خان ساری اصلان به مسجدی پناه برده بود و دو هزار سرباز مدافع وی بودند . اما این سربازان به زودی از پای در آمدند و خلع سلاح شدند و سه هزار سرباز دیگر که پادگان شهر را تشکیل می دادند نیز تسلیم شدند . حکمران شهر تبریز را که در این جنگ شرکت می کرد اسیر کردند و سبحان قلی خان که جامه مبدل پوشیده بود هنگامیکه از زیر زمین بیرون می آمد گرفتار شد . در این واقعه سه فوج از سربازان ایرانی و بیرق حسن خان نیز به دست روسها افتاد و ۲۵ توپ و غنایم فراوان یافتند . تقریباً همه ساختمان های شهر ویران شده بود و کوی و برزن انباشته از پیکر سربازان

بود . به یادگار این فتح پاسکیویچ دستور داد یکی از مسجد های شهر را به کلیسا بدل کنند . تصرف قلاع عباس آباد و سردار آباد و ایروان ۳ ماه کشید و در این سه قلعه صد توپ و آذوقه فراوان و غنایم بسیار به دست روسها افتاد .

تصرف شهر ایروان فتح نمایانی برای پاسکیویچ بود و دیگر مانعی در پیش نداشت که جنگ را به پایان برساند . به همین جهت دربار روسیه بالاترین امتیازات نظامی را به او داد و وی معروف ترین سردار این دوره به شمار رفت و گذشته از امتیازات دیگر به عادت نظام روسیه تزاری که هر کس فتح نمایانی می کرد از نام آن فتح لقبی به او می دادند به پاسکیویچ هم از نام شهر ایروان لقب اریوانسکی یعنی « ایروانی » دادند .

برگزاری مراسم مذهبی سپاه اول در تبریز

آخرین مرحله جنگ

پس از تصرف سردار آباد و پیش از آنکه روسها شهر ایروان را بگیرند فتح علی شاه چنانکه از ظواهر کار بر می آید از پیش بردن در این جنگ یکسره نومید شده و به عباس میرزا دستور داده بود بیدرنگ با روسها صلح کند و دو ولایت ایروان و نخجوان را به ایشان باز بگرداند. عباس میرزا امیدوار بود که قلعه ایروان مدت مدیدی پایداری خواهد کرد و از دستور پدر پیروی نکرد و در ضمن امید داشت که زمستان زودتر فرا رسد و لشکریان روسیه این بار گرفتار سرمای سخت آذربایجان بشوند و در ضمن می کوشید مردم نواحی مختلف ماوراء ارس را به سرکشی در برابر روسها برانگیزد چنانکه پول هنگفتی برای سران داغستان فرستاد و ایشان نیز قیام کردند اما روسها به زودی آن سرکشان را از پا در آوردند. نکته بسیار جالب در این وقایع این است که دربار ایران روز به روز بیشتر به مواعید فریبده دروغین انگلیسها امیدوار می شد و در این جنگها وزیر مختار انگلیس و اعضای سفارت وی با چند تن افسر انگلیسی که ظاهراً عنوان مستشار نظام ایران را داشتند همه جا با فتحعلی شاه و عباس میرزا در میدانهای مختلف جنگ همراه بودند و ایشان را تحریک کردند که جنگ را دنبال کنند و صلح را نپذیرند.

پس از تصرف ایروان روسها به دولت ایران پیشنهاد کردند که اگر بیست

میلیون روبل

(ده کروور یعنی پنج میلیون تومان) غرامت به عهده بگیرند صلح برقرار خواهد شد اما عباس میرزا که می بایست جواب صریح بدهد دفع الوقت می گذراند و سرانجام پاسکیویچ مصمم شد شهر تبریز را که پیداست برای دولت ایران چه اهمیتی داشته است تصرف کند و به سوی طهران بتازد و دولت ایران را یکسره از پا در آورد. دسته ای از لشکریان را به فرماندهی اریستو مامور این کار کرد تا آن که قسمت عمده

سپاهیان که می‌بایست از ایروان رهسپار شوند به او برسند. وی می‌بایست از راه جلفا و مرند به مقصد برسد. در این هنگام سپاهیان ایران در هفت هشت منزلی سربازان روسی به فرماندهی اریستو بودند.

اریستو در روز دهم اکتبر ۱۸۲۷ (۱۳ ربیع الاول ۱۲۴۳) در جلفا از رود ارس گذشت و پاسکیویچ با عدهٔ کثیر از لشکریان خود دو روز پس از آن از ایروان رهسپار شد. ژنرال ماژور پرنس وادبولسکی که فرمانده جبههٔ چپ و سه هزار سپاهی بود می‌بایست در روز ۱۸ اکتبر (۱۷ ربیع الاول) از آق اوغلان حرکت کند و پس از آن که در گذار اسلان دوز از ارس گذشت پشتیبان دسته‌ای که اریستو فرمانده آن بود باشد و در ضمن در راه اردبیل عملیاتی انجام دهد. نکتهٔ بسیار مهم این است که در این موقع مردم این نواحی نسبت به لشکریان روسیه مساعدتر بوده‌اند. بازرگانی و صنعت این نواحی یکسره در دست ارمنیان بود که در لشکرگاه از کارگزاران ایران تعدی بسیار دیده بودند و خشم و کینه‌ای نسبت به ایشان داشتند. شمارهٔ ایشان را در این موقع نزدیک به شصت هزار تن در آذربایجان ایران نوشته‌اند و چون عیسوی بودند روسها را با خود هم کیش می‌دانستند همواره در کار ایشان گشایشی فراهم می‌کردند و پیوسته از پیشرفت نیروی ایران هراسان بودند. ترک زبانان آذربایجان نیز پیوستگی کامل و خویشاوندی نزدیک با هم کیشان و هم زبانان خود که در قلمرو روسیه بودند داشتند و اکثریت نزدیک باتفاقشان برزگر بودند و در این تاخت و تازهای هفده ساله که از زمان آقا محمد خان پیوسته محصولشان دستخوش تاراج و آفت شده بود و از این اوضاع بسیار ناخشنود بودند. کردهای آذربایجان نیز با کارگزاران دولت قاجارها اختلاف مذعب داشتند و ز این حیث همیشه آزار دیده بودند و قاجارها در آغاز پادشاهی خود با ایشان در افتاده بودند. عباس میرزا به زحمت فراوان توانسته بود چند فوج سوار نظام از ایشان تشکیل دهد اما این افواج در میدان جنگ هرگز کار مهمی

نکردند و در اندک فرصتی فرار می کردند و هر چه در سر راه می یافتند تاراج می کردند و به چادرهای خود برگشتند.

اریستو روز ۱۹ اکتبر (۱۸ ربیع الاول) مرند را گرفت . در این هنگام اوضاع شهر تبریز بسیار پریشان بود، اللهیار خان آصف الدوله که شهر را به او سپرده بودند هر چه کوشیده بود نتوانسته بود مردم شهر را مسلح کند و به جنگ برانگیزد . حتی برای عبرت مردم در همه میدان های شهر دستور داده بود گروهی از بی گناهان و مردم رهگذر را گوش و بینی ببرند و کور کنند و از این کار هم نتیجه نگرفته بود . در این گیرودار آقا میر فتح از پیشوایان روحانی شهر در برابر احکام جهادی که رقیبانش داده بودند همین که کار را سخت دید از فراز منبر آشکار اعلان کرد که چون سپاهیان ایرانی نه در میدان جنگ و نه در برابر دیوارهای سردار آباد و ایروان نتوانسته اند پایداری کند مردم بی آزار شهر نباید به جنگ برند . روز دیگر شرحی درباره بیداد گریها و تاراج گریهای قاجارها بر منبر گفته است .

چنانچه پیش از این اشاره شد یکی از عوامل شگفتی که دربار تهران برای غلبه بر لشکریان روسیه به کار انداخته بود صدور فتوای جهاد روحانیون و از همه مهم تر از سید محمد مجاهد بود و چنانکه پیش از این گفته شد وی به عزم جهاد به تبریز رفته و هنگامی که روسها به شهر نزدیک می شدند با چند تن برای برابری با ایشان از شهر بیرون رفته و پس از اندکی راه پیمایی ترس بر او غالب شده و از بیماری از پا در آمده و در بازگشت در سه راه قزوین از آن بیماری جان سپرده است .

با مداد روز ۱۳ اکتبر (۲۲ ربیع الاول) اریستو که در ساحل راست آجی چای درنگ کرده بود پیشروان لشکر خود را به فرماندهی مازور پانکرایتو به ساحل چپ فرستاد . در این موقع عده کثیر از روحانیون شهر با گروهی از مردم به پیشباز آمدند و هلهله کردند و استحکامات شهر تبریز و انبارهای اسلحه و کارخانجات اسلحه سازی

را روسها فوراً تصرف کردند و چند ساعت بعد همه سپاهیان با موزیک وارد شهر شدند. اللهیار خان را در بیغوله‌ای یافتند و یکی از قزاقان دریای سیاه او را شناخت و نزد اریستو برد. در آن روز در تبریز پنجاه توپ و هزار تفنگ و مقداری کثیر از مهمات و لوازم توپخانه و یک کارخانه توپ‌ریزی که لوازم فراوانی داشت به دست روسها افتاد.

همان روز بازمانده لشکریان روسیه در جلغا از ارس گذشت و وارد آذربایجان شد. به میرفتاح بیچاره که از راه دلسوزی مانع شده بود جمعی بیهوده خود را به کشتن بدهند در آن روزگار نسبت خیانت و رشوه‌خواری دادند.

روز ۱۶ اکتبر (۲۵ ربیع الاول) پاسکیویچ وارد مرند شد و در آنجا وی را آگاه کردند که عباس میرزا به خوی رفته و سپاهیان ایران که در قراداغ بوده‌اند در برابر عده پرنس واد بولسکی پراکنده شده‌اند. خبر تصرف تبریز نیز در آنجا به او رسید. یک ساعت بعد بوجاخان نام که نامه‌ای از عباس میرزا داشت با کمپیل دبیر سفارت انگلستان نزد او آمدند. چند روزی پیش از آن کمپیل با فتح علی خان حکمران شهر تبریز در نخجوان نزد پاسکیویچ رفته بود. پاسکیویچ به خوش رویی با او رفتار کرده بود اما عنوان سیاسی برای او قایل نشده بود و مانند مسافری او را پذیرفته بود و در گفتگوی با فرستاده عباس میرزا وی را شریک نکرده بود.

فتحعلی خان با لحن استعائه از پاسکیویچ خواسته بود که مانع از پیشرفت لشکریان روسیه بشود و اطمینان داده بود پیش از آنکه به مرند برسد نماینده شخص شاه پنج کرویر پول معهود را خواهد آورد. پاسکیویچ پذیرفتن این پیشنهاد را صریحاً رد کرده بود و به فتحعلی خان گفته بود روزی که وارد مرند بشود شرایط او دشوارتر خواهد بود.

این بار که کمپیل را در گفتگوها شرکت نداد در نامه عباس میرزا هیچ اشاره‌ای به مبلغ پنج کرور نبود و تنها خواستار شده بود برای گفتگوی صلح با او ملاقات کند. وی به توسط بوجاخان پیغام داد که تنها ممکن است در تبریز با یک دیگر ملاقات کنند و در ضمن عباس میرزا در خوی آسوده باشد و به لشکریانم دستور می‌دهم مزاحم او نشوند.

فردای آن روز فتح علی خان در سر راه تبریز باز به پاسکیویچ رسید و نامه دیگری از عباس میرزا به او داد که کاملاً مانند همان نامه اول بود. پاسکیویچ در یادداشتهای خود نوشته است:

« چون در باره پول با او گفتگو کردم گفت تصرف شهر تبریز عباس میرزا را گرفتار وضع بسیار دشواری کرده است. تبریز از دستش رفته همه آذربایجان را از دست داده است و این یگانه سرچشمه در آمد او بود و بی یاری اعلی حضرت شاه ممکن نیست پولی را که ما می‌خواهیم بدهد ». سپس پاسکیویچ می‌نویسد ملاقات با او را رد کردم و گفتم: « اینک که پایتخت آذربایجان در دست من است من پنج کرور بیشتر (روی هم رفته پانزده کرور می‌خواهم. وانگهی من در نامه‌ای که از نخجوان به حضرت والا نوشته‌ام او را آگاه کرده‌ام ».

از اسناد روسی چنین بر می‌آید که این شکست‌های پی در پی لشکریان فتح علی شاه برای مردم آذربایجان بسیار ناگوار بوده و آشکارا اظهار نفرت می‌کرده‌اند چنانکه رضا قلی خان پسر حکمران مراغه که تا شهر تبریز صد و رست (۱۶۷ کیلومتر) مسافت داشته نزد پرنس اریستو رفته و اجازه خواسته است که این شهر را تسلیم روسها بکند. وی گفته است که خان باید نخست فرمانبرداری از دولت روسیه را آشکار کند و اسیران روسی را آزاد کند، زیرا روسها می‌دانستند که ۴۲ تن از اسیرانشان در اطراف

مراغه‌اند که ۲۲ تن از آنها افسرند. خان همان دم با سپاهیان خود دسته لشکریان ایران را دنبال کرد و به شتاب رسید و آن اسیران را به تبریز نزد اریستو آورد.

به طوری که مورخ توانا استاد سعید نفیسی می‌نویسد، اگر هر چند از شکست‌ها و بخشش‌های عباس میرزا ولیعهد وقت فتح علی شاه قاجار که به جهت تثبیت ولیعهدی خود به دولت روسیه تزاری بنویسم مثنوی هفتصد من می‌شود. خلاصه پس از شکست‌های متوالی با نماینده روسیه ~~سوسالمستی~~ ^{مکرر} شدند که در منطقه ترکمن جای جمع شده و قرارداد ننگین زیر را (ترکمن چای) که لازم بود به استحضار خوانندگان عزیز برسانم نوشته و در این مجموعه ثبت بنمایم که منجر به کوچیدن ایل قره‌پاپاق از ایروان به خاک ترکیه گردیده است.

عهدنامه ترکمن چای (به نوشته سعید نفیسی)

عهدنامه‌ای که در پایان جنگ دوم ایران با روسیه در روز جمعه ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ میلادی مطابق با ۵ شعبان ۱۲۴۳ به امضا رسیده در تاریخ ایران عنوان خاصی دارد زیرا امتیازاتی که در این عهدنامه به دولت غالب روسیه داده‌اند به دولتهای دیگر اروپایی که آنها را «دول کامله الوداد» نامیده‌اند نیز داده‌اند و همین سبب شده است که تا پایان دوره فرمانروایی قاجارها در ایران هر دولت اروپایی که عهدنامه‌ای با ایران امضا کرده از حق کاپیتولاسیون برخوردار بوده و اتباع آنها در ایران از این امتیاز بهره‌مند بوده‌اند . در آن زمان زبان دیپلماسی اروپا زبان فرانسه بوده و این عهدنامه را نیز روسها به این زبان نوشته‌اند . در همان زمان ظاهراً میرزا مسعود (انصاری) که مترجم زبان فرانسه دربار فتح علی شاه بود به فارسی معمول آن زمان ترجمه کرده و تاکنون هر جا آن را چاپ کرده‌اند همان ترجمه‌ایست که او کرده است و چندان دقیق نیست . ترجمه آن بدین گونه است :

« بنام خدای بسیار توانا

اعلی حضرت بسیار بلند مقام ، بسیار نامبردار ، بسیار توانا امپراتور و خداوندگار همه روسیه و اعلی حضرت پادشاه ایران که هر دو صادقانه خواستارند آسیب های جنگی را که مخالف با میل هر دو است به پایان رسانند و پایه استواری از روابط دیرین همسایگی و دوستی به وسیله صلحی که خود ضامن دوام آن باشد در میان دودولت بگذارند و هر گونه اختلاف و ناسازگاری آینده را از خود دور کنند اعلی حضرت امپراتور همه روسیه آقای ژان پاسکیویچ آجودان کل خود و سرتیب پیاده نظام ، فرمانده سپاه مستقل قفقاز ، مدیر قسمت غیر نظامی گرجستان و ولایت حاج ترخان و قفقاز ، فرمانده ناوگان دریای خزر و دارای درجه دوم نشان سنت الکساندر نوسکی الماس نشان ، درجه اول سنت آن الماس نشان، درجه اول سن ولادیمیر و درجه دوم

سن ژرژ، دو شمشیر افتخاری که یکی از آنها از طلا با قید « برای ارجمندی » و دیگری الماس نشان است، درجه دوم نشانهای خارجی، درجه اول عقاب سرخ روسیه، هلال باب عالی عثمانی و چندین نشان دیگر و آقای الکساندر آبرسکوف مشاور دولتی و پیشخدمت، دارای درجه سوم نشان سن ولادیمیر و سن ستانیسلاس لهستان و درجه دوم سن ژان اورشلیم.

و اعلی حضرت شاه ایران و اعلی حضرت شاهزاده عباس میرزا را به نمایندگی خود برگزیدند.

ایشان پس از آن که در ترکمن چای اجتماع کردند و وکالت نامه های خود را که معتبر و درست بود به یکدیگر دادند مواد زیرین را پذیرفتند و مقرر کردند:

ماده اول - از اوامر صلح، دوستی و سازگاری کامل در میان اعلی حضرت امپراتور همه روسیه از یک سو و اعلی حضرت شاه ایران از سوی دیگر، وارثان و جانشینان ایشان، دولتها و اتباع هر دو ایشان تا جاودان برقرار خواهد بود.

ماده دوم - چون دشمنی هایی در میان دو نیروی بلند پایه متعاهد که خوشبختانه امروز به پایان رسیده است تعهداتی را که در عهدنامه گلستان مقرر شده قطع کرده بود اعلی حضرت پادشاه ایران مناسب دیدند به جای عهدنامه گلستان مواد و مقررات حاضر را بپذیرند و مقصود از آنها ترتیب و استحکام روز افزون روابط آینده صلح و دوستی در میان روسیه و ایران است

ماده سوم - اعلی حضرت شاه ایران چه به نام خود و چه به نام وارثان و جانشینان خویش ولایت ایروان را از این سو و آن سوی ارس و ولایت نخجوان را به امپراتوری روسیه واگذار می کند. در نتیجه این واگذاری اعلی حضرت شاه به عهده می گیرد به حداکثر تا شش ماه از امضای این عهدنامه همه بایگانی و همه اسناد علنی درباره دو دولت سابق الذکر را به ماموران روسیه واگذار کند.

درود با سلوک کی مہترین

درود با سلوک کی

ماده چهارم - دو نیروی بلند پایه متعاهد می پذیرند که مرز در میان دو دولت خط حدود زیر باشد :

آغاز آن از نقطه سر حدی دولت عثمانی که نزدیک به خط مستقیم از قلعه آرات کوچک باشد ، این خط منتهی به قلعه آن کوه می شود و از آنجا منتهی به سرچشمه رود معروف بقراسوی سفلی می گردد که از دامنه جنوبی آرات کوچک جاری است و دنباله بستر این رود تا ملتقای آن با ارس روبروی شرور می رود . به این نقطه که رسید این خط در دنباله ی رود ارس تا قلعه عباس آباد و گرداگرد حصار خارجی آن قلعه که در کرانه راست ارس واقع شده سیر می کند ، یک خط شامل نیم آقاج برابر با سه ورست و نیم روسی رسم می کند که به هر سو می رود ، همه زمینی که در اندرون این شعاع خواهد بود انحصاراً از آن روسیه خواهد بود و از این تاریخ تا دو ماه با دقت کامل حدود آن معین خواهد شد . از جایی که انتهای شرقی این شعاع به ارس می رسد خط سرحدی هم چنان دنبال بستر رود را خواهد گرفت تا گذار یدی بلوک و از آنجا خاک ایران در طول بستر ارس به مساحت سه آقاج یا بیست و یک ورست روسی گسترده خواهد شد . خط مرزی به اینجا که رسید راست دشت مغان را تا بستر رود معروف به بالها رود در جایی که سه آقاج یا بیست و یک ورست در زیر ملتقای دو رود کوچک به نام آدینه بازار و ساری قمیش واقع شده است می پیماید . از آنجا این خط از کرانه چپ بالها رود تا ملتقای رودخانه های آدینه بازار و ساری قمیش بالا می رود و طول کرانه راست رود شرقی آدینه بازار را تا سرچشمه آن می پیماید و از آنجا به قلعه تپه های جگیر می رود چنان که همه آبهایی که به سوی دریای خزر می رود از آن روسیه باشد و همه آنها را که ریزش آنها به سوی ایران است از آن ایران باشد . چون در اینجا مرز دو دولت را دندان کوهها معلوم خواهد کرد قرار شده است که دامنه آنها به سوی دریای خزر از آن روسیه و دامنه روبروی آن از آن ایران باشد . از

دندانۀ تپه‌های جگیر تا قلۀ کمر قوئی مرز دنبالۀ کوههایی خواهد بود که طالش را از ناحیۀ ارشق جدا می‌کند.

دندانۀ کوههایی که از دو سوی جایگاه ریزش آبها را جدا می‌کند در اینجا خط مرزی را به همان گونه که در بارۀ مسافت میان سرچشمۀ آدینه بازار و جگیر پیش از این گفته شده است معین می‌کند. سپس خط مرزی از قلۀ کمر قوئی دنبال دندانۀ کوههایی که در میان ناحیۀ زوند و ارشق تا حد ناحیۀ ولکیجست هم چنان بنابر اصولی که درباره‌ی جایگاه ریزش آبها قید شده است سیر می‌کند. ناحیۀ زوند به جز قسمتی که در جهت مخالف قله کوههای سابق الذکر است بدین گونه جزو سهم روسیه خواهد بود. از حد ناحیۀ ولکیج به بعد خط مرزی میان دو دولت در طول قله‌های کلپوتی و سلسلۀ عمدۀ کوههایی که از ناحیۀ ولکیج می‌گذرد تا سرچشمۀ شمالی رود معروف به رود آستارا خواهد بود و هم‌چنان رعایت قید مربوط به جایگاه ریزش آبها خواهد شد. از آنجا مرز دنبال بستر این رود تا مصب آن در دریای خزر سیر خواهد کرد و خط سرحدی را که از این پس در میان متصرفات دو طرف روسیه و ایران خواهد بود تکمیل خواهد کرد.

مادۀ پنجم - اعلیٰ حضرت شاه ایران به گواهی دوستی صادقانه‌اش با اعلیٰ حضرت امپراتور همۀ روسیه در این ماده به نام خود و به نام وارثان و جانشینان تاج و تخت ایران همه سرزمینها و همۀ جزیره‌هایی را که در میان خط سرحدی مذکور در مادۀ پیشین از یک سو از قلۀ کوههای قفقاز و از سوی دیگر تا دریای خزر واقع شده است و نیز طوایف چادرنشین و دیگران را که در این نواحی سکنی دارند رسماً به عنوان آنکه تا جاودان از آن امپراتوری روسیه باشند می‌شناسد.

مادۀ ششم - برای جبران فداکاریهای بسیار جنگی که در میان دو دولت در گرفته برای امپراتوری روسیه فراهم کرده است و نیز برای زیانها و خسارت‌هایی که برای

اتباع روسیه نتیجه آن بوده است اعلی حضرت شاه ایران به عهده می گیرد آنها را به وسیله پرداخت وجه خسارت نقدی چاره کند. در میان دو نیروی بلند پایه متعاهد مقرر شده است که مبلغ این وجه خسارت ده کرور تومان رایج یا بیست میلیون روبل نقره ثابت شود و طرز پرداخت اقساط و ضمانت های این مبلغ در قرارداد مخصوص معین خواهد شد که همان اثر و ارزش را خواهد داشت مانند آنکه در عهد نامه حاضر قید شده باشد.

ماده هفتم - چون اعلی حضرت شاه ایران مناسب دیده است پسر والامقام شاهزاده عباس میرزا را به جانشین و ولایت عهد خود بگمارد امپراتور همه روسیه برای آنکه به روابط دوستانه خود آشکارا گواهی بدهد و مایل به شرکت در استحکام این سلسله از جانشینان است به عهده می گیرد از امروز شخص والامقام و اعلی حضرت شاهی شاهزاده عباس میرزا را جانشین و ولی عهد تاج و تخت ایران بشناسد و از آغاز جلوس او را فرمانروای مشروع کشور شاهی بداند.

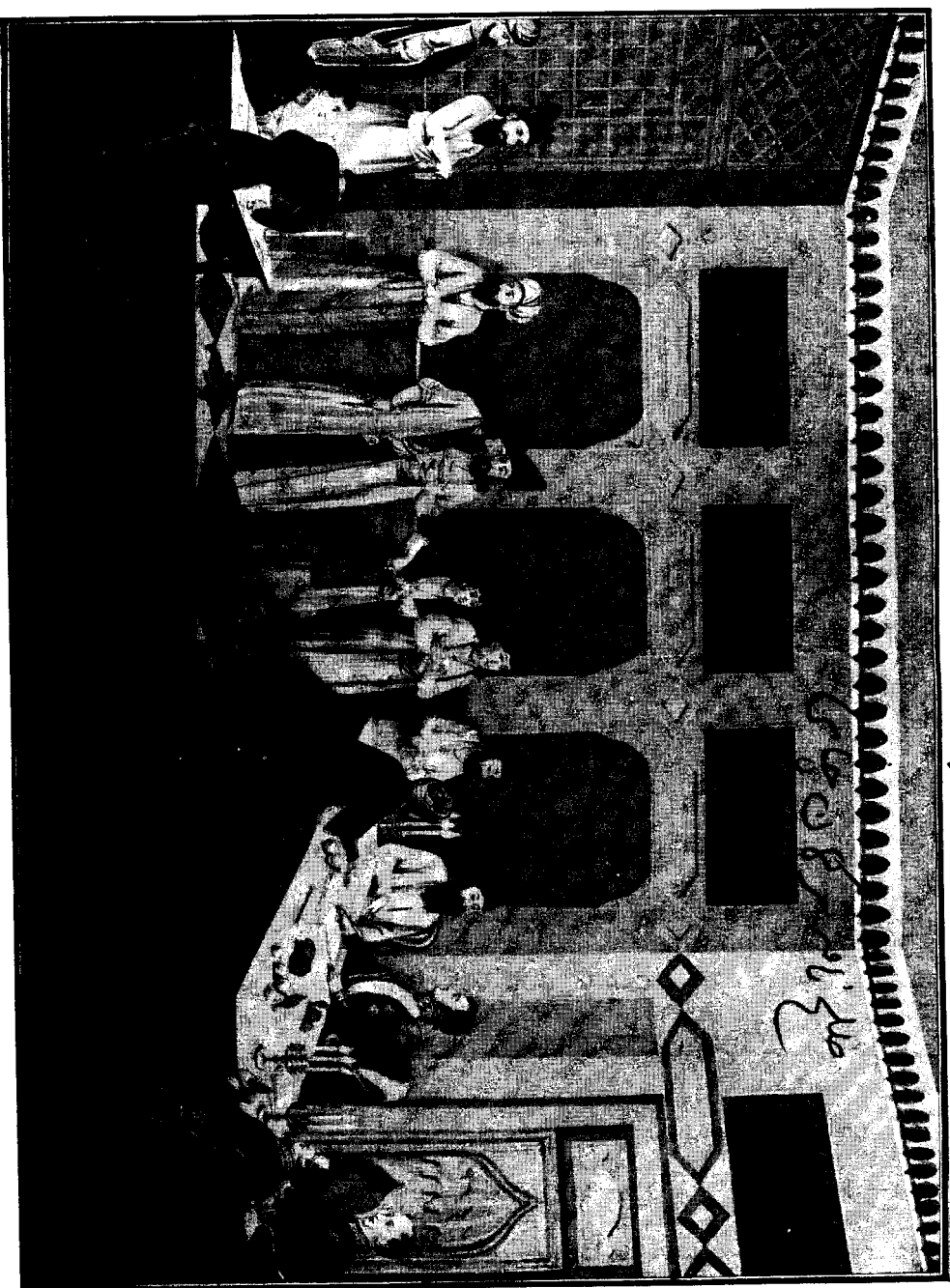
ماده هشتم - کشتی های تجارتی روسیه هم چنان از حق کشتیرانی آزاد در دریای خزر و در طول کرانه های آن و به ساحل رسیدن بهره مند خواهند بود.

هنگام غرق شدن در ایران یاری و دستیاری خواهند یافت. همین حق به کشتی های بازرگانی ایران داده می شود که مانند گذشته در دریای خزر کشتیرانی کنند و به سواحل روسیه برسند و ایرانیان هنگام غرق شدن به همان گونه یاری دستیاری خواهند یافت.

اما کشتی های جنگی آنهایی که بیرق نظامی روسیه را دارند و از دیر باز یگانه کشتی هایی هستند که حق کشتیرانی در دریای خزر دارند همین برتری انحصاری به همین دلیل امروز نیز تنها به آنها تعلق خواهد داشت بدین گونه که به جز روسیه هیچ دولت دیگری نمی تواند کشتی جنگی در دریای خزر داشته باشد.

صلح نامه ترخانهای

صلح نامه ترخانهای



ماده نهم - اعلی حضرت امپراتور همه روسیه و اعلی حضرت شاه ایران چون خواستارند به هر وسیله پیوندهایی را که تا این اندازه بخوشی در میانشان برقرار شده است استوارتر کنند قرار دادند که سفیران کبیر و وزیران مختار و کاردانی که ممکن است از دوسوی نماینده ایشان در دریا‌های بلند پایه یکدیگر بشوند چه برای ادای یک ماموریت موقتی و چه برای آنکه مدت زمانی در آنجا بمانند با احترام و امتیازهایی که فراخور مقامشان و در خورشائن دو نیروی بلند پایه متعاقد باشد بنابر دوستی صادقانه که در میانشان است و رسوم آن کشور پذیرفته شوند . در این زمینه به وسیله صورت مجلس مخصوص قرار تشریفاتی که از دو سوی باید داده شود معین خواهد شد .

ماده دهم - چون اعلی حضرت امپراتور همه روسیه و اعلی حضرت شاه ایران استقرار و توسعه روابط بازرگانی در میان دو دولت را یکی از محسنات بازگشت به صلح می دانند قرار گذاشتند با موافقت کامل مقررات مربوط به سرپرستی از بازرگانی و امنیت اتباع هر دو دولت را ترتیب دهند و آنها را در سندی جداگانه که پیوسته به این عهدنامه است و نمایندگان هر دو دولت مقرر کرده اند قید کنند و مانند آن است و مانند آن خواهد بود که جزو مسلم همین عهدنامه صلح باشد . اعلی حضرت شاه ایران هم چنان حق برگزیدن کنسولها و نمایندگان بازرگانی در هر جا که به سود بازرگانی باشد به روسیه می دهد و متعهد می شود این کنسولها و نمایندگان را که هر یک از ایشان بیش از ده تن همراهان نداشته باشد از پشتیبانی و احترام و برتری که فراخور پایه رسمی ایشان است برخوردار کند . اعلی حضرت امپراتور همه روسیه نیز از سوی خود وعده می دهد همان برابریها را کاملاً درباره کنسولها یا نمایندگان بازرگانی اعلی حضرت شاه ایران رعایت کند . هنگامی که دولت ایران شکایتی بجا از یکی از کارگزاران یا کنسولهای روسیه را داشته باشد وزیر مختار یا کاردار روسیه مقیم در

دربار اعلیٰ حضرت شاه که او فرحان برادر وی بوده باشند او را از کار باز خواهد داشت و موقتاً کار او را به کسی که شایسته بداند خواهد سپرد.

ماده یازدهم - همه کارها و دعاوی اتباع دو دولت را که به واسطه پیش آمد جنگ از هم گسیخته شده پس از استقرار صلح دنبال خواهند کرد و با عدالت به پایان خواهد رسید. بدهکاری ها که اتباع دو دولت ممکن است از یک دیگر داشته باشند و نیز بدهکاری های مالیاتی به سرعت و یک باره تصفیه خواهد شد.

ماده دوازدهم - دو نیروی بلند پایه متعاهد با موافقت کامل و به سود اتباع خود می پذیرند به کسانی از ایشان که املاک نامنقول در این سو و در آن سوی ارس دارند سه سال مهلت دهند تا بتوانند آنها را بفروشند یا آزادانه معاوضه کنند.

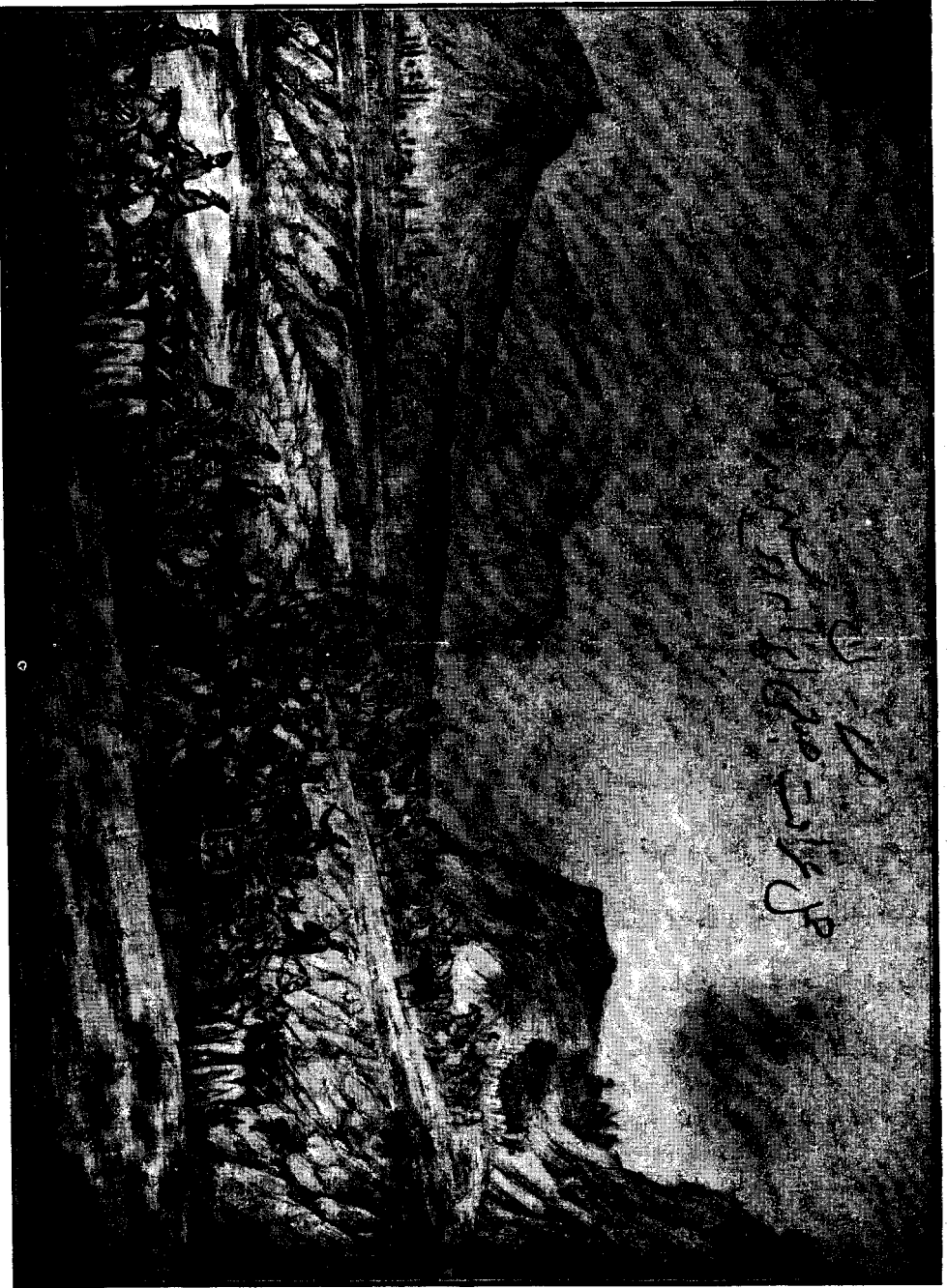
با این همه اعلیٰ حضرت امپراتور همه روسیه به اندازه ای که مربوط به اوست حسین خان سردار سابق ایروان و برادرش حسن خان و کریم خان حکمران پیشین نخجوان را از کامیابی از این قرار مستثنی می کند.

ماده سیزدهم - همه کسانی که از دو سوی در جنگ اسیر شده باشند، چه در جنگ اخیر و چه در جنگ سابق، هم چنین اتباع دو دولت که در هر مورد گرفتار باشند به فاصله چهار ماه آزادانه پس داده خواهند شد و پس از آن که خواریار و چیزهای لازم را برایشان آماده کردند ایشان را به عباس آباد روانه خواهند کرد تا به دست نمایندگانی که از دو سوی مامور گرفتارشان هستند بپارند و سپس ایشان را به خانه خود بفرستند. دو نیروی بلند پایه متعاهد درباره همه اسیران جنگی و همه اتباع روسیه و ایران که از دو سوی گرفتار شده باشند و در مهلتی که ذکر شد خواه به واسطه دوری راه جایی که در آن هستند و خواه به واسطه هر دلیل و مورد دیگر پس داده نشده اند همین رفتار را خواهند کرد.

دو دولت صریحاً حق نامحدود را برای خود نگاه می‌دارند که در هر مورد آنها را بخواهند و ناگزیر خواهند بود همین که ایشان خود را معرفی کردند یا همین که دو دولت خواستار شدند آنها را پس بدهند.

ماده چهاردهم - دو نیروی بلند پایه متعاهد اخراج پناهندگان و گریختگان جنگی را که پیش از جنگ یا هنگام آن پیرو فرمان این یا آن دولت شده‌اند تقاضا نخواهند کرد. با این همه برای احتراز از نتایج زیان‌آور برای هر دو دولت که ممکن است برخی از این پناهندگان در صدد برآیند با هموطنان سابق یا زیر دستان خود همدستی بکنند فراهم آورد دولت ایران به عهده می‌گیرد در متصرفات خود واقع در میان ارس و خطی که رود معروف به جهریق و دریاچه ارومیه و رود معروف به جغتو و رود معروف به قزل اوزن تا مصب آن در دریای خزر را تشکیل می‌دهد حضور کسانی را که نام ایشان را اکنون یا در آینده ذکر کنند اجازه ندهد. اعلی حضرت امپراتور همه روسیه نیز از سوی خود وعده می‌دهد که پناهندگان جنگی ایران در ولایات قاراباغ و نخجوان و نیز در قسمتی از ولایت ایروان که در کرانه راست اردن واقع است اجازه توقف و سکنی ندهد. با این همه آشکار است که این قید تنها در باره کسانی اجباری است و خواهد بود که جنبه عمومی داشته باشند و یا دارای پایه‌ای باشند مانند خانها و بیکها و رؤسای روحانی یا ملایان که سرمشق شخصی ایشان و همدستی پنهانیشان ممکن باشد نفوذ زیان‌آوری در هموطنان و زیردستان و خدمتگزاران نشان داشته باشد. برای کسانی که از توده مردم دو کشورند در میان دو نیروی بلند پایه متعاهد مقرر شده است که اتباع هر دو ملت که به دولت دیگر رفته‌اند یا در آینده خواهند رفت آزاد خواهند بود در هر جا که به فرمان آن دولت جایگزین شده‌اند فرود آیند یا سکنی بگیرند.

صلوات بر ائمه اطهار علیهم السلام



۱۸۴ - ۱۸۵

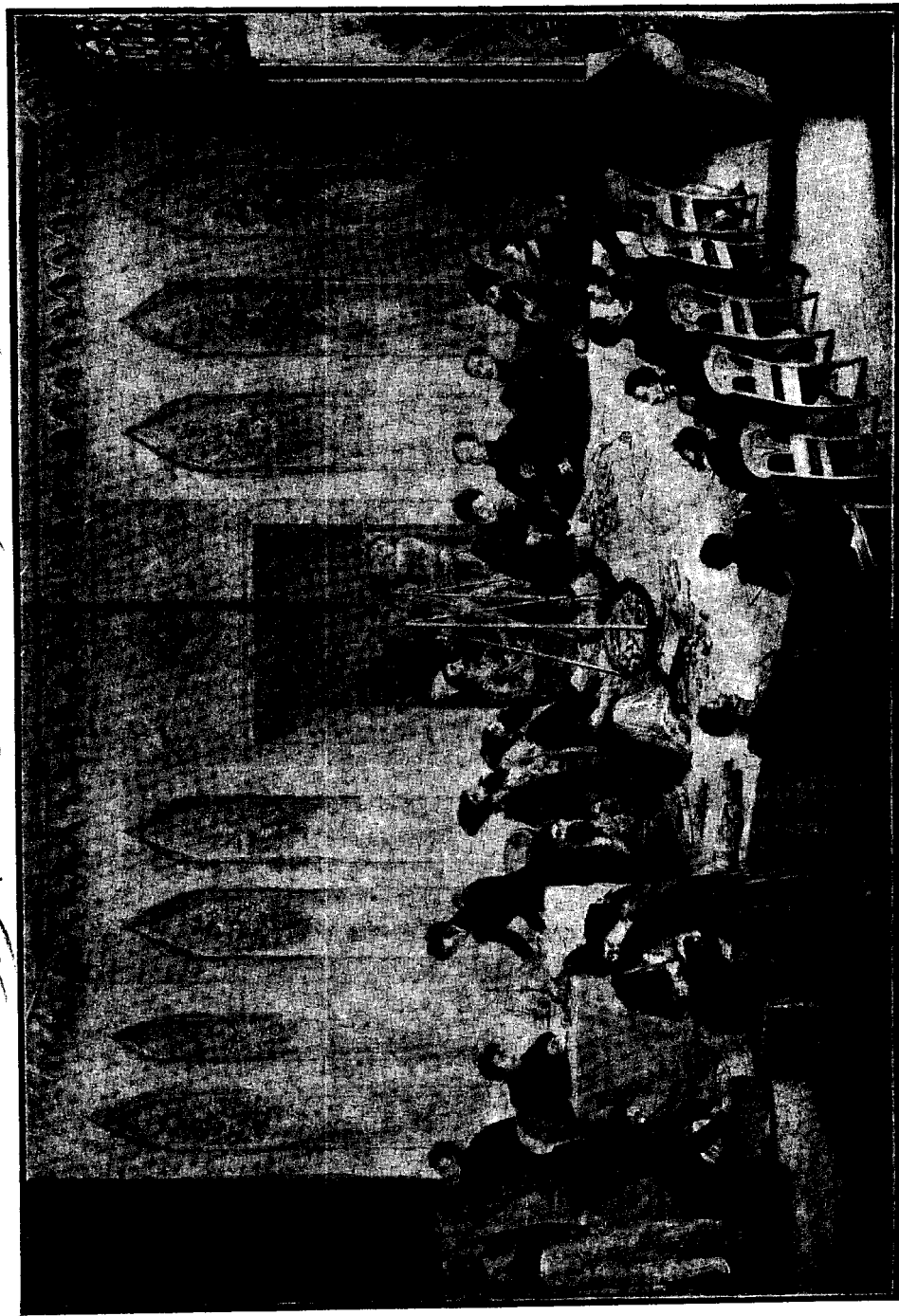
عبور غرابت جنگی از قافلان کوه

ماده پانزدهم - چون اندیشه نیکو کاری و سازگاری اعلی حضرت شاه این است که آرامش را به دولت باز گرداند و هر چه ممکن است دردهایی که تبعاش در جنگ گرفتار آن شده اند و این عهدنامه این چنین خوش بختانه آن را به پایان رسانده است بیشتر می کند از میان برود همه ساکنان و کارمندان ایالت آذربایجان را شامل عفو عمومی کامل و تام کنند . هیچ یک از ایشان را بی استثنای طبقه ای نمی توان نه دنبال کرد و بواسطه عقایدشان یا رفتاری که در جنگ و چه در هنگام تصرف موقتی آن ایالت به دست لشکریان روسیه کرده اند آزار رساند . گذشته از آن از امروز تا یک سال دیگر به ایشان مهلت داده می شود که آزادانه با خانواده شان از دولت ایران به دولت روسیه بروند ، دارایی منقولشان را ببرند و بفروشند بی آنکه دولت یا کارگزاران محلی بتوانند کمتر مانعی فراهم آورند یا از دارایی و چیزهای فروخته شده و بیرون برده ایشان هیچ حقی یا هیچ مالیاتی بگیرند . اما دارایی نا منقولشان به ایشان پنج سال مهلت داده می شود آن را بفروشند یا هر چه می خواهند بکنند . کسانی که در ظرف مهلت سابق الذکر یک ساله به جنحه یا جنایتی که مستوجب جزا و تنبیه دادگاهها باشد مقصر شناخته شوند از این عفو عمومی بی بهره خواهند بود .

ماده شانزدهم - همین که این عهدنامه صلح به امضاء رسید نمایندگان دو دولت شتاب خواهند کرد آگاهی ها و فرمانهای لازم را به هر جا بفرستند تا بی درنگ دشمنی به پایان برسد . این عهدنامه صلح که در دو نسخه نوشته شده و هر دو اعتبار دارند و به امضای نمایندگان دو دولت رسیده و مهر رسمی به آن زده اند به تصدیق و تصویب اعلی حضرت امپراتور همه روسیه و اعلی حضرت شاه ایران خواهد رسید و موافقتشان را خود امضاء خواهند کرد و تا چهار ماه دیگر یا اگر ممکن باشد زودتر از آن نمایندگان به یکدیگر خواهند داد .

این قرار داد در روستای ترکمان چای در ۲۲/۱۰ فوریه سال رحمت ۱۸۲۸ و شعبان سال ۱۲۴۳ هجری نوشته شد . »

هرادخت غرامت جنگی در تبریز



اوضاع تاریخی سولدوز

به طوری که از باقی ماندهٔ اشیاء مکشوفه زیرزمینی که قبلاً شرح داده شده و تپه حسنلو یا فیروزتپه سی و سایر آثار باستانی آن پیداست، بخشی از آذربایجان می‌باشد که از ادوار پیدایش انسان، انسان‌های مختلفی در آن زیست نموده‌اند و حالیه نیز مملو از جمعیت بوده و ذیلاً به طور اختصار در این کتاب بدانها اشاره مختصری می‌گردد. محال سولدوز به طوری که از مفاد فرامین و اسناد موجود از زمان عباس میرزا ولیعهد قاجار و قبل از ورود ایل قاراپاق به منطقه معلوم می‌شود که این محال به نام سولدوز مسکن طوایف افشار ارومی و مقدم مراغه ای بوده که پس از حملهٔ احمد پاشا رواندوز به این منطقه، حدود ۱۰ الی ۱۲ سال خالی از سکنه شده تا اینکه از سال ۱۲۴۵ هجری قمری ایل قاراپاق در منطقهٔ سولدوز ساکن و تاکنون در این ناحیه بسر می‌برند. آنچه از اسناد و فرامین استنباط می‌گردد این است که سولدوز همیشه حاکم نشین بوده و به تاریخ ۱۱۸۰ هجری قمری سندی موجود است که نوشته‌اند عبدالصمدخان افشار حاکم حکمران سولدوز (نقده) در وجه تسمیهٔ سولدوز به طوری که از قبالة انتقالی عباس میرزای قاجار نایب السلطنه به نام نقی خان بوزچلو رئیس ایل قاراپاق بر می‌آید اسم اصلی شهر نقده قبلاً نوچه ده یا نقدای که بعداً در اثر استعمال به نه - قه ده و نقده تبدیل گشته است.

تاریخچهٔ پیدایش ایل بوزچلو - قاراپاپاق

ایل قاراپاپاق که اصلاً آذربایجانی الاصل بوده و در حوالی همدان و اراک به نام ایل بوزچلو می‌زیستند و عشایر غیور و سلحشور و جنگجویی بوده اند که گویا در زمان سلسلهٔ صفویان که قفقاز در تصرف ایران بود، لزگی‌های داغستانی به تحریک دولت روسیه به اهالی گرجستان آزار و اذیت می‌کردند. روی این اصل دولت وقت آنها را به گرجستان کوچانده و از هر نوع تاخت و تاز و شرارت‌های لزگی‌ها جلوگیری نمودند و تا جنگ اول بین ایران و روس این ایل در آنجا سکونت داشتند و در این جنگ که گرجستان به تصرف روس‌ها در آمد و به واسطهٔ رشادت و فداکاری‌های این ایل، مرحوم نایب السلطنه آنها را به ایروان کوچانیده و اینان در اطراف گویچه گؤل سکنی گرفتند و در جنگ دوم ایران و روس که منتهی به عقد عهد نامهٔ شوم ترکمن چای گردید روس‌ها تا تبریز را به تصرف خود در آوردند و افراد این ایل تسلیم روس‌ها نشدند و به ریاست نقی خان بوزچلو تمام دارائی خود را جا گذاشته و به خاک ترکیه عقب نشینی کردند و در محال قارص جابجا گردیدند و چون اکثراً کلاهی از پوست سیاه بر سر می‌گذاشتند در آنجا به ایل قاراپاپاق مشهور گردیدند که از آن تاریخ تاکنون به نام ایل قاراپاپاق نامیده شدند. پس از عهد نامهٔ شوم ترکمن چای، به دستور مرحوم عباس میرزا به خاطر رشادت‌های شایان این ایل در سال ۱۲۴۴ هجری قمری از ترکیه به ایران آمده و در محال شاهپور (سلماس فعلی) سکنی گزیدند. ولی چون آنجا آباد و سکنه محلی داشت و محل مناسبی برای زندگی این ایل نبود و از طرفی منطقهٔ سولدوز نیز به واسطهٔ قتل و غارت‌های اکراد ناامن شده بود و عشایر بلباس ایران (عشایر بوالباس شامل عشایر مامش، منگور و پیران فعلی است.) باعث شده بود که مقدم‌های مراغه و افشارهای ارومیه منطقه را ترک کنند و منطقه خالی از سکنه شده بود، لذا ایل قاراپاپاق را به این منطقه کوچ دادند و در

منطقه سولدوز قریه « نوچه ده » یا « نوقادای » را به رئیس ایل به نام نقی خان بوزچلو دادند که بعداً این قریه به تدریج نقده خوانده شد .

در بدو ورود ایل قاراپاپاق به سولدوز در حدود دو هزار خانوار بودند ولی بعد از گذشت دو سه سال یکی از پسران نقی خان بوزچلو به نام کاظم خان از پدرش قهر کرده و با هشتصد خانوار دوباره به ایروان بازگشته و پس از دو سال دوباره خودش به ایران مراجعت می نماید ، ولی اکثر طایفه اش در آنجا ماندند . و این ایل قاراپاپاق ۸۰۰ نفر سرباز پیاده و ۴۰۰ نفر سرباز سواره نظام در اختیار دولت وقت گذاشتند و در مقابل آن برای هر پیاده سه هکتار و برای هر سواره شش تا هجده هکتار زمین دادند که فقط یکدهم در آمد آن را به مالک زمین پردازند و گویا این ۴۰۰ نفر سواره در اکثر جنگ های خارجی و داخلی پیش قراولان و پیش جنگان ارتش زمان بودند . بر طبق این قرارداد در مدتی پس از اتمام جنگ جهانی دوم به جنگ با بارزانی ها که بعداً شرح خواهیم داد اقدام نمودند .

پیدایش خان خانی درسولدوز

جدم چنین می گفت: ایل قاراپاق از خاک ترکیه به ایران وارد شدند و در منطقه شاهپور (سلماس فعلی) سکنی گزیدند چون دارای مال احشام زیادی بودند با چرانیدن منطقه زیانهای فراوان مالی را به اهالی وارد آورده و لذا اهالی به حکومت وقت فتح علی شاه قاجار شکایت کرده و طوری وانمود کرده بودند گو این که قوم خطرات زیادی برای مردم و منطقه دارند لذا شاه مزبور ولیعهدش عباس میرزا را احضار و ماجرا را به ایشان می گوید در قبال عباس میرزا از رشادت‌ها و مهین پرستی‌های آنان تعریف می کند. شاه می گوید اگر چنین است بین، در منطقه سولدوز که در آن موقع به مرز ایران خطری می بود قرار بر این می شود که این ایل را در جهت امنیت منطقه سولدوز وارد و اسکان دهند. در این اثنا پیک دولت پیامی از طرف شاه به ایل که هنوز طایفه، طایفه بودند و رئیس مشخصی نداشتند می آوردند و اظهار می دارند که اهالی سلماس از شماها شکایت و ادعای ضرر و زیان می کنند که در آن موقع چون آقای نقی بیگ عامل و رابط بین این طایفه‌ها بودند و هم ریش سفیدان طایفه‌ها از ایشان خوشی نداشتند. در این اثناء ریش سفیدان طایفه‌ها جمع می شوند و تصمیم می گیرند که آقای نقی بیگ را بفرستیم که شاید شاه غضبناک و مغضوب بوده است از شر آن خلاص شویم. ایشان (نقی بیگ) مرد باسواد و قاطعی بود و طبق یک صورت جلسه از طرف نماینده مردم به خدمت شاه ارسال می شود. ایشان در تبریز به پیش ولیعهد رفته و ماجرا را سؤال می کند ولیعهد ایران گفت لازم نیست پیش شاه برویم به من دستور داده است برو ایل را به منطقه سولدوز به کوچان من هم خواهم آمد نامبرده از ایشان یک حکم ریاست هم می گیرد و به محل مراجعت و ایل را به سولدوز می کوچاند و مجدداً به پیش ولیعهد مراجعت می کند. ولیعهد شخصاً به منطقه مراجعه و به طوری که در دفترم نوشته‌ام عباس میرزا این

منطقه را که در دست ۲ نفر بوده (افشار ارومیه و مقدم مراغه) با پولش می خرد و همان قریه نوجه ده را به نام نقی بیگ قباله می کند و طویلی انجام می گیرد . طویلی نمی کشد این ایل را بین پنج پسرش تقسیم می کند و هیچ کس از ترس شاه صدایش در نمی آید و این تمام ایل هائی بود که من به گفته جدم در این دفتر ذکر کرده ام و همه شان از قاراپاپاق می باشند و از آن زمان به بعد در این منطقه خان خانی شروع می شود و تا سال ۱۳۴۱ هجری شمسی این خان خانی وجود داشت .

آثار تاریخی سولدوز و سنگ نوشته‌ها

در گردنهٔ کلاش در جنوب دریاچهٔ ارومیه در امتداد خط (رواندوز - موصل) استوانهٔ معروفی است که متن بدنهٔ آن به دو زبان اورارتو و آشوری کنده شده است که در نوع خود بی نظیرو جالب توجه است. آنچه از منابع موجود برمی آید پس از «شردوری» اول پسرش «ایش پوای لن» در حدود سال ۸۲۸ قبل از میلاد پادشاه اورارتو گردیده و این پادشاه زبان اورارتو را در کتیبه‌های خود به کار برده و چون کشور خود را از مشرق تا رواندوز توسعه داد و در سنگ نوشته کلاشین خدای خود «خالدی» یا خالدی را ستایش کرده است.

در کتیبهٔ مزبور نلمه «ناوان» پادشاه آشوری که شاه «نایری» بود به «شاه بیای» تغییر یافته است. پادشاه مزبور پس از چندی پسرش «مینوا» را به سلطنت اورارتو نشانید و او را با خود در پادشاهی شریک گردانید.

چنانکه کتیبهٔ کلاشین نام هر دو پادشاه را در بردارد. «مینوا» تا سال ۷۸۵ قبل از میلاد بر آن کشور پادشاهی داشت. در زمان این پادشاه حدود مملکت اورارتو توسعه یافت و از جنوب تا نزدیک آشور و از شمال تا ارمنستان شمالی بسط یافت به طوری که شنیده نقل می‌شود کتیبهٔ مزبور را رهگذران نادان با تبر و شبانان جاهل با سنگ هدف قرار می‌دادند لذا اخیراً توسط اداره کل میراث فرهنگی آن را بر داشته و به محوطه موزه ارومیه انتقال داده شده است. اینک به درج اسامی تپه‌های باستانی سولدوز که به ثبت رسیده می‌پردازیم.

نام تپه

- ۱- تپه گرد ملا احمد اشنویه ۲ - تپه نظام آباد ۳ - تپه گرد سو جا
- ۴- تپه ساخسی تپه ۵- تپه گرد گرد کورا ۶- تپه مملو ۷- تپه گرد گرد چوکا
- ۸- تپه میر آباد ۹ - تپه گرد حسنعلی ۱۰- تپه گرد حسن آباد
- ۱۱- تپه گرد کندونه قوران ۱۲- تپه نورا ۱۳- گرد
- ۱۴- تپه حسنلو حسنلو دهستان حسنلو

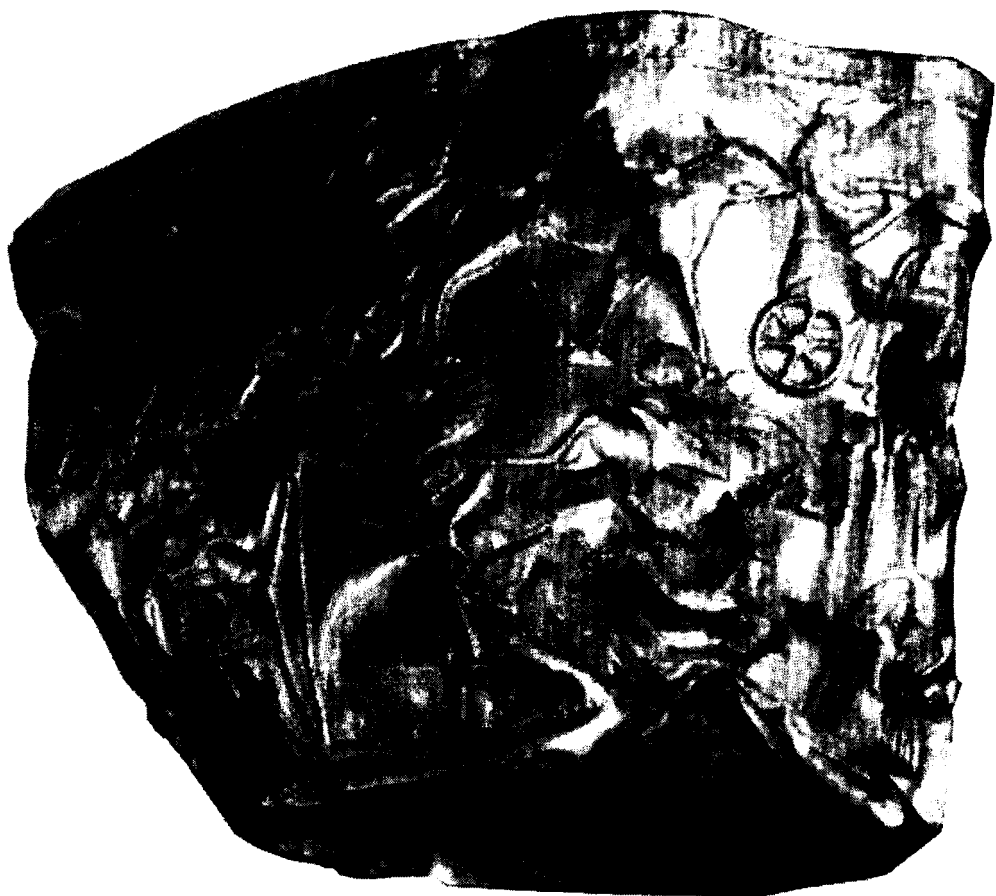
فیروز تپه (تپه حسنلو)

تپه حسنلو به علت قدمت تاریخی بی نظیر خود و از نظر باستانی در سطح جهان درجه اول شناخته شده می باشد .

در تاریخ ۱۳۱۰ خورشیدی عده ای هنگام حفر نهر آب در پایین تپه مزبور ضمن خاکبرداری به ظروف سفالی و اشیاء دیگری برمی خورند که جریان امر به اطلاع اولیای اداره فرهنگ و اوقاف و صنایع مستظرفه (سابق) شهرستان رضائیه می رسد و با گزارش آن در سال ۱۳۱۳ آقای محمود راد بازرس وقت باستان شناسی از مرکز اعزام شده و اولین حفاریات به مدت کوتاهی در تپه مزبور انجام می پذیرد و ظروف سفالی مختلفی از دوران ما قبل تاریخ به دست می آید و معلوم می شود که از نظر چگونگی ساخت و نوع این آثار مکشوفه ، این تپه دارای اهمیت فوق العاده باستانی است .

از تاریخ مذکور عملیات حفاری و کاوشهای علمی و خاکبرداری به طور مرتب در این تپه باستانی به وسیله هیأت های مختلف ایرانی و خارجی انجام پذیرفته است و اورال استین باستان شناس فقید انگلیسی نیز به اتفاق آقای دکتر بهمن کریمی بازرس فنی باستان شناسی در سال ۱۳۱۰ در آخرین مرحله تحقیقات و تجسسات علمی خود در نواحی جنوب و غرب ایران از تپه حسنلو بازدید نموده و اشیای مفرغی و سفالی بدست آورد .

جام زرین حسنلو



مشخصات جام به نوشته مجله مصور

اخبار لندن

در تابستان سال ۱۳۳۶ خورشیدی نخستین هیأت مشترک کاوشهای علمی ایران و نمایندگان موزه و دانشگاه‌های آمریکا در تپه یاد شده به کاوشهای علمی پرداختند و در تابستان سال ۱۳۳۷ دومین مرحله کاوشهای علمی مشترک آغاز گردید و دامنه عملیات حفاری توسعه یافت و به خاک برداری در بالای تپه قلعه باستانی که بقایای قلعه آجری قرن دهم پیش از میلاد در آنجا موجود بود پرداختند و حوالی غروب روز پنجشنبه ۲۳ مرداد ۱۳۳۷ به کاسه مهمی از زرناب که دارای نقوش برجسته بسیار متنوع هم بود دست یافتند. (عکس جام را در صفحه روبرو مشاهده می‌فرمایید) این کشف نه تنها در تاریخ باستان‌شناسی کشور ایران بی‌سابقه بوده بلکه از لحاظ تاریخ آذربایجان نیز دارای اهمیت فوق‌العاده است و شاید از لحاظ کاوشهای علمی دنیا یکی از مهمترین اکتشافات علمی واز نادرترین آثار تاریخی دینی و هنری دنیای قدیم به شمار می‌رود.

کاسه مورد ذکر به بلندی ۲۱ سانتی‌متر و محیط دهانه آن بالغ بر شصت سانتی‌متر و وزن آن ۹۵۰ گرم است. مجله مصور اخبار لندن طی مقاله‌ای در اهمیت کشف این اثر مهم باستانی و تاریخی قیمت آن را معادل هزار لیره استرلینگ تعیین کرده لکن اهمیت هنری و تاریخی آن را بسی افزون‌تر و بالاتر از این رقم دانسته است.

نقوش برجسته‌ای که بر بدنه کاسه دیده می‌شود عموماً در دو ردیف و در برخی قسمت‌ها در سه ردیف واقع گشته است.

در ردیف بالا سه گردونه جلب توجه می‌نماید که هر کدام از آنها را سواری رهبری می‌کند بر نخستین گردونه گاوی بسته‌اند و راننده آن به صورت فرشته بالدار است که تازیانه بدست دارد. از دهان گاو یک دسته خطوط منحنی خمیده به طرف پایین کشیده شده است که ظاهراً نشانه فرو ریختن نهر آب از دهان گاو به سمت پایین است. روبروی این ارابه شخصی ایستاده است که زلفش به سمت بالا تابیده و

جامه‌ای چون قطیفه دارد و ظرف بلندی در دست گرفته است و پشت سر او دو نفر با همان گونه لباس دو قوچ بزرگ را به جلو می‌رانند و چنان می‌نمایند که به استقبال گردونه می‌روند. دو گردونه دیگر به دنبال یکدیگر در پشت گردونه اول واقع است و هر دو تای آنها به وسیله قاطر کشیده می‌شود. راننده دومین گردونه دو بال بر سر دارد و راننده گردونه سوم دارای دو شاخ بر سر است. هر سه راننده گیسوان بلند و ریش متوسط دارند.

در ردیف زیرین صحنه‌های جالب گوناگون دیگری دیده می‌شود. مردی کمان بلند چون کمان سکائی بر دست راست و تیری به دست چپ گرفته و ترکش پر از تیر بر خود حمایل نموده است و بر بالای زلف وی ماری پیچیده و سر را به جلو راست نموده است، پشت سر او بانوئی برهنه، بر پشت سر وی نیز دو قوچ بزرگ ایستاده و این زن دستان خود را به طرفین گسترده و پارچه را در پشت سر برای مستور داشتن نگه داشته است. در جانب چپ این صفحه ازدهایی سه سر که سر به عقب گردانده و با سه دهان خود قصد به کام کشیدن مردی را دارد. نیمه پایین بدن مرد مزبور گوئی در آب فرو رفته و دستهای خود را برای نجات خویش به سوی دلاوری که دستپوش‌های فلزی شبیه دستکش بوکس بر دست دارد دراز کرده است. در زیر این نقوش تصویر شیر خفته‌ای که تصور می‌رود به نیروی مرد دلاور از پای درآمده است، به نظر می‌رسد. پشت سر مرد دلاور در بالا، صندلی بدون پشتی دیده می‌شود که پایه‌های آن به شکل پای حیوانات سم دار است و در زیر صندلی مردی بر روی صندلی کوچکی مانند صندلی بالای سر خود نشسته است. دست راست را به جانب جلو دراز کرده است و بر دست چپ خویش اسبابی دارد. مرد دیگری شبیه همین مرد در مقابل وی ایستاده و کودکی را به جانب او گرفته است. بر بالای این صحنه مردی رو به جانب صندلی ایستاده و ظرفی شبیه لیوان بر دست دارد و پشت سر او نقش سه خنجر برهنه

دیده می‌شود. در فاصله بین این نقوش و نقش مردی که کمان بلندی در دست دارد سه نقش مهم دیگر به نظر می‌رسد. در یک نقش صورت دو مرد را نموده‌اند که دست و موی مرد سومی را از دو جانب گرفته‌اند و گوئی او را به مجازات می‌برند. بالای این نقش شیر و شیربانی دیده می‌شود که به طرزی بدیع جلوه‌گری می‌نماید. مرد شیربان افساری بر سر شیر زده و بر پشت حیوان زینی نهاده است که به وسیله تسمه‌ها و سینه‌بند استوار می‌باشد و به خوبی معلوم است که سوار شیر می‌شده‌اند. شیربان به دست چپ خود افسار شیر و پتک دسته‌دار کوچکی را گرفته است و بر دست راست خویش کفچه دَف را دارد. در عین حال آن را برای راندن شیر هم به کار می‌برده است. بر کفل شیر نقش صلیب شکسته را نقش نموده‌اند. پس از این صحنه نقش پرنده به نظر می‌رسد که یک نفر بر پشت او سوار است و به این وسیله در آسمان‌ها می‌رود. سر این مرد و دست راست او از کنار سر مرغ بیرون آمده است و به جانب زمین می‌نگرد و پاهای او از زیر بال چپ مرغ نمایان می‌باشد. در زیر ظرف نقش شطرنجی مرکب از مربعی که یک سوی آن ده خانه و جانب دیگر آن نه خانه است، کشیده‌اند و بر هر سمت آن یک بز کوهی به وضعی شیوا قرار دارد. بعضی از نقوش عالی و استادانه تخت جمشید شباهت فراوانی به قسمت‌های از نقوش این جام دارد. چرا که تاریخ ظرف (حسنلو) قریب به سه قرن جلوتر از آثار تخت جمشید است و بدین جهت باید گفت: در نقوش و در عهد هخامنشی از آثار هنری آذربایجان اقتباس و استفاده نموده‌اند و در طی این کاوش دروازه اصلی یک قلعه استحکاماتی و چهاربرج دفاعی عظیم و شالوده‌های کلفت دیوار سنگی و آجری که ارتفاع آن را در حدود ۷ متر احتمال داده‌اند کشف گردید.

در عقب این بارو ویرانه‌های ساختمان دو طبقه وجود داشت که تصور می‌رود

کاخی بوده است.

بنای مزبور گرداگرد محوطه ستون‌داری احداث شده و درون آن اشیاء مختلف از قبیل وسایل مفرغی جهت جمع‌آوری آب باران و ظروف سفالی و سلاح آهنی و مفرغی و حتی قلاب‌های سفالی دیواری وجود داشت . « چگونگی سرگذشت افسانه‌مانندی هم که منجر به باقی ماندن کاسه طلا شده است در همین محل معلوم گردید که ناحیه (حسنلو) در حدود یک هزار سال پیش از میلاد جز سرزمین حکومت (اورارتو) و در مرکز کشور (مانا) ضمیمه کشور اخیر گردیده است که پس از جنگ و ستیزه قلعه را محاصره و آن را آتش می‌زنند .

سه نفر از مدافعین قلعه با شمشیرها و گرزهای آخته در طبقه فوقانی قلعه به هر سو روی آورده و در حال نومیدی تلاش می‌کردند کاسه طلایی را که ظاهراً میراث موطن آنان بوده از دست اندازی دشمن مصون بدارند که در اثر حریق بنای کاخ فرو می‌ریزد و هر سه سربازان مدافع در زیر آوار مشتعل مدفون می‌گردند و با مرگ ، ماموریت خویش را انجام می‌دهند . تا متدرجاً قلعه فرو ریخته و متروک در زیر خاک و شن از نظر پنهان می‌گردد . در موقع حفاری ، این صحنه از زیر توده های خاک نمایان گشت که جنگجویان مزبور که به صورت اسکلت در آمده بودند در کنار اسلحه خویش خفته بودند و یکی از آنان هنوز ظرف نفیس مورد علاقه خود را در دست استخوانی خویش گرفته بود . »

دهستان حسنلو تابع بخش محمدیار و دارای ۲۷۸ خانوار و ۱۰۶۰ نفر جمعیت می‌باشد و حدود آن از شمال به شور گلی (قویستان) و کوه‌های خان طاووس و غرباً به تپه حسنلو و شرقاً به قریه شونقار و از جانب جنوب شرقی به قریه حاجی فیروز متصل شده و به وسیله دهداری اداره می‌شود . مردم حسنلو عموماً شیعه مذهب بوده و به زبان ترکی تکلم می‌کنند و رشید و میهن پرست می‌باشند .

یکی دیگر از آثار باستانی سولدوز پل بهراملو می باشد که از آجر قرمز ساخته شده که دارای استحکام زیادی می باشد و تاریخ بنای آن به دوره صفوی باز می گردد و قبل از ورود ایل قاراپاق به این منطقه وجود داشته است که در روی گادار چای و جنوب روستای ممی یند و مشرق دورگه لطف الله احداث شده و سولدوز را به شهرستان میاندو آب مرتبط می کند .

اوضاع جغرافیایی سولدوز (نقده)

۱- حدود و وسعت

منطقه سولدوز بین ۴۵ درجه و ۲۲ دقیقه طول شرقی و ۵۷ درجه و ۳۶ دقیقه عرض شمالی از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است. این محال از طرف شمال به دریاچه ارومیه و شهرستان ارومیه از شرق به مهاباد از جنوب به پیرانشهر و از غرب به مرز ایران و عراق محدود می شود. مرکز آن شهرستان نقده و بخش های تابعه آن عبارتند از: حسنلو، المهدی، بگیم قلعه، میرآباد، نالوس، جلدیان، پسوه و به طور کلی این شهرستان مرکب از هفت بخش و سه شهر به نام های نقده، محمدیار، اشنویه و دارای ۴۰۸ روستا می باشد که از این روستاها ۳۸۶ پارچه مسکون است. این شهرستان دو هزار کیلومتر مربع مساحت دارد که ۴/۶ مساحت استان و ۱۲٪ مساحت کل کشور را شامل می شود و ارتفاع آن از سطح دریاچه ارومیه ۱۲۳ متر می باشد.

۲- آب و هوا

شهرستان نقده دارای زمستان های سرد و تابستان های معتدل می باشد و تحت تاثیر جریان های هوای مرطوب دریای مدیترانه قرار داشته و دریاچه ارومیه نیز در وضع آب و هوای آن مؤثر می باشد. درجه حرارت شهرستان سالیانه به طور متوسط بین ۹- تا ۳۶+ درجه متغیر بوده متوسط درجه حرارت آن ۱۲ و میزان بارندگی سالیانه آن هم ۳۷۵ میلیمتر می باشد. میزان تبخیر کم و از ۱۵۰۰ میلیمتر در سال تجاوز نمی کند. میزان رطوبت مطلق منطقه در هوای سرد مرطوب افزایش می یابد، اما متوسط رطوبت نسبی از ۴۴ درصد پایین تر نمی رود.

۳- کوه‌ها :

اهم کوه‌های شهرستان نقده عبارتند از :

« ارتفاعات دالامپرداغ بین سرحد ایران - ترکیه و عراق

« دنباله ارتفاعات الله اکبر در جنوب جلگه ارومیه که دره معروف قاسملو در حومه ارومیه نیز بین این ارتفاعات قرار دارد . این کوه‌ها مربوط به رشته کوه‌های زاگرس می‌باشند . کوه‌ها عموماً متشکل از سنگ‌های سخت آتشفشانی و شیست و سنگهای ماسه‌ای و آهکی بوده و دارای پوشش خاکی خیلی کم عمق می‌باشند .

۴- دریاچه‌ها و رودخانه‌ها

به طوری که اشاره شد شهرستان نقده از طرف شمال به دریاچه ارومیه محدود می‌شود و بندر حیدرآباد در طی سالیان گذشته در آنجا ایجاد شده که اکنون تاسیسات آن به صورت خرابه باقی مانده است و از آنها استفاده نمی‌شود . (درباره دریاچه ارومیه باید گفت که : این دریاچه بین استان آذربایجان شرقی و غربی واقع شده است و از هر طرف بر آب و هوای منطقه مؤثر می‌باشد و آب آن به علت وجود مخازن متعدد نمک در داخل دریاچه ، شور و قابل زیست برای حیوانات نمی‌باشد ولی در عوض به علت تولیدات نمک به اقتصاد منطقه کمک سرشاری می‌کند و برای معالجه امراض جلدی و روماتیسمی بسیار مؤثر است به همین علت مردم هر سال در فصل تابستان از تمام نقاط دنیا برای آب تنی به این مکان می‌آیند و مناظر عجیبی در کرانه آن ایجاد می‌کنند که بسیار تماشائی است . رودخانه مهمی که در نقده جریان دارد گادار چای است . این رودخانه که از سلسله کوه‌های واقع در غرب شهرستان اشنویه سرچشمه گرفته پس از عبور از فاصله ۷ کیلومتری جنوب شهر اشنویه و آبیاری کردن یک قسمت از زمین‌های کشاورزی شهر اشنویه و حومه ، تقریباً قسمت عمده شهرستان نقده را طی کرده و پس از طی مسافت تقریبی به طول ۱۰۰ کیلومتر در

شمال شرقی شهرستان نقده به دریاچه ارومیه می‌پیوندد. رودخانه گادار چای در اصل از به هم پیوستن سه رشته آب به شرح زیر تشکیل شده است:

۱- سرچشمه اول از کوه دالامپر داغ در مرز مشترک ایران و ترکیه و عراق.

۲- سرچشمه دوم از رشته کوه بوزسفیان در غرب اشنویه.

۳- سرچشمه سوم به نام گرگول از زرد کوه در غرب اشنویه جاری می‌گردند.

هر سه رشته فوق در محلی به نام پل تالاجاع به هم پیوسته و گادارچای را به وجود می‌آورند. در بالای آبادی پوش آباد در بخش اشنویه دو رشته آب دیگر به نام رودخانه سیاه که از سیریش گاه سرچشمه گرفته و دیگری به نام رودخانه سفید که از رودخانه بارزین سرچشمه می‌گیرد و به گادارچای وارد می‌شود در ضمن رودخانه شهر اشنویه که در بهار دارای آب فراوانی است ولی در تابستان تقریباً خشک می‌گردد. یکی از رودخانه‌هایی که به رودخانه گادار می‌ریزد رودخانه محمدشاه است که از کوه‌های ماسی و دایموو سرچشمه گرفته و پس از آبیاری منطقه محمدشاه، گورخانه، مملو، خلیفه‌لو، قره قصاب، چاقال مصطفی و شیخ معروف در نزدیکی روستای آدا به گادارچای وارد می‌شود. علاوه بر اینها چند رشته کم آب در فصل بهار نیز وارد این رودخانه می‌شود که دارای اهمیت چندانی نمی‌باشد. مقدار زمینی که در شهرستان نقده و اشنویه در حال حاضر به طور نسبی از گادارچای مشروب می‌شود به مقدار تقریبی ۲۵ الی ۳۰۰۰۰ هکتار زمین می‌باشد که قسمتی از این زمین‌ها در تابستان به طور کامل نمی‌توانند از آب استفاده نمایند. اما در مورد محل بستن سد مخزنی آنچه در ظاهر امر به نظر می‌رسد این است که در منطقه سولدوز به واسطه اینکه گادارچای از دشت سولدوز می‌گذرد محل مناسبی برای بستن سدی که بتواند آن را ذخیره کند، موجود می‌باشد ولی در شهر اشنویه ما بین دو رشته کوه به نام گرده چرک در قسمت جنوب و گرده قراول در قسمت شمال آن به نظر می‌رسد

که برای بستن سد مخزنی محل مناسبی باشد و برای بستن سد انحرافی، منوط به نظر کارشناسان می باشد که چه قسمت هایی از زمین های واقعه در اطراف رودخانه گادار جای از آب آن استفاده نمایند. مساحت حوضه آبریز گادارچای در بند نقده قریب ۱۳۵۰ کیلومتر مربع و در پل بهراملی حدود ۱۵۵۰ کیلومتر مربع است.

ایستگاه پل بهراملی در پایین دست نهلهایی منشعب شده قرار دارد و آبدهی رودخانه در این ایستگاه بالغ بر ۴۷۰ میلیون متر مکعب است که تقریباً تمامی آن به دریایچه ارومیه می ریزد.

اراضی دشت نقده که توسط آب رودخانه مزبور آبیاری می شود به کشت گندم و دامداری اختصاص دارد. در حال حاضر در این منطقه محدودیت آب وجود ندارد و چنان که اگر کمبودهای در مورد استفاده از آب های سطحی احساس شده بایستی در مرحله اول، منابع آب زیر زمینی مورد استفاده قرار گیرد ۱۴۰ درصد آبدهی گادارچای در سه ماهه تابستان جریان دارد و این امر مبین جریان نسبتاً منظم این رودخانه می باشد که اهالی سولدوز از آن استفاده سرشاری می کنند.

بویوک آرخ: از سمت غربی جلال کندی به وسیله سد محلی از رودخانه گادار سرچشمه گرفته و پس از آبیاری قسمتی از زمین های زراعی محمدیار و جلال کندی از سمت غربی تپه محمدیار به سه قسمت به نامهای حاجی چای و اوچوروم آرخ و بویوک آرخ قولی تقسیم می شود. حاجی چای و اوچوروم آرخ مشترکاً پس از آبیاری زمین های کشاورزی شمالی محمدیار و بارانی کرد و یادگارلو از جنوب قراء حاجی قاسملو و یادگار لو گذشته به قوبی اوچ ائولر (یادگار لو) داخل می شود و قسمت دیگر به نام بویوک آرخ قولی پس از آبیاری زمین های کشاورزی بارانی عجم و شیخ احمد از وسط قریه شیخ احمد عبور و از جنوب کوه کمر قیاسی به تالاب شورگولی واریز و محل زندگی پرندگان شکاری را ایجاد می کند.

خانلیخ چای از سمت جنوب غربی جلال خان کندی به وسیله سد محلی سرچشمه می گیرد و از وسط بخش محمدیار گذشته و در بیشه زار حصیرچی لر به دو قسمت منشعب، قسمت شرقی زمین های کشاورزی آق توولا (آق طوفله) و یوز طناب و دوشیط را آبیاری و به قویی سیران گولی داخل می شود و قسمت غربی آن پس از آبیاری بیشه زارهای حصیرچی لر و محمدیار و زمین های زراعی گول و قسمتی از محمدیار و چمن خدیر حاجی به تالاب یادگارلو اوچ ائولر می ریزد .

دورگله چایی از قسمت جنوب شرقی محمدیار به وسیله سد سیمانی از رودخانه گادار به دو قسمت منشعب می شود . قسمت جنوبی زمین های زراعی تازه کند جبل قارا قصاب و خلیفان را آبیاری می کند و قسمت شمالی

پس از طی زمین های آق توولا زمین های کشاورزی قراء دورگله داش و دورگله ارس خان و دورگله لطف اله خان و سارال و گیرداقیت و ممی یند (ممیند) را آبیاری می کند و نهایتاً به نیزارستان بوداگی واریز و به باطلاقها فرو می رود .

رودخانه فرخزاد از شمال قریه تازه قلعه به وسیله سد محلی از رودخانه گادار سر چشمه گرفته و پس از طی تازه قلعه و راهدنه از پل سه راهی بیگم قلعه و محمدیار عبور و زمین های آبادی های کشاورزی فرخزاد و نظام آباد را مشروب و به قویی های (تالاب) نظام آباد واریز می گردد و دلمه چای از سمت مغرب قریه عجملوبوسیله تونل های کاریزی از نادرته سی عبور و زمین های کشاورزی قریه دلمه را آبیاری می کند .

کوه‌های سولدوز

دیگر کوه‌های شهرستان نقده عبارتند از: ارتفاعات مرزی که تقریباً در امتداد شمال و جنوب منطقه کشیده شده و از کلاشین تا دالامپرداغ امتداد یافته و بلندترین کوه‌ها و قلل آن عبارتند از:

کلاشین، ساری داغ، برج سینا، مرگ زیارت، دالامپرداغ، مرگ کارون، گرده رش، شیخ زیواز، گالاز و خان طاووس و فیرنگی داغ، دورود و ارتفاعات معروف منطقه از شرق به غرب عبارتند از:

رشته کوه‌های موجود بین منطقه لاهیجان پیرانشهر و سولدوز (نقده) که از آبادیهای محمد شاه علیا و بایرام بوغا شروع و تا روستای توان ادامه دارند و به نام‌های کوه فیرنگی داغ، کوه شروه، بابا حسن داغی، کوه‌های قوتور اولی و آرسانا، کانی‌سر و ارتفاعات توان که بلندترین آنها کوه فیرنگی داغ بین قراء «بایرام بوغا» و محمدشاه علیا و دشت قوره و کوپکلی و بابا حسن داغی بین قراء بایزید آباد و گلوان می‌باشد.

رشته کوه‌های موجود بین قراء چپر آباد و صوفیان و جلدیان که به طرف مرز ایران و عراق کشیده شده اند و در آنجا به ارتفاعات مرزی کلاشین پیوسته و ارتفاعات مرزی را تشکیل داده و تا دره شطره نزدیک قراء بمضرته و میر آباد ادامه دارند و بلندترین این ارتفاعات قله کلاشین واقع در بین مرز ایران و عراق می‌باشد.

رشته کوه‌های مرزی ساری داغ از قراء بمضرته و ذمه - لوکان به طرف منطقه مرگور ارومیه و مرز ترکیه ادامه یافته و به اسامی ساری داغ - مرگ زیارت - برج سینا و بالاخره به قله دالامپرداغ که مرز سه کشور ایران و عراق و ترکیه است ادامه دارد و بلندترین قله این ارتفاعات به ترتیب قله دالامپرداغ، ساری داغ - برج سینا - مرگ آور زیارت است. رشته کوههایی که از شمال شرقی به جنوب غربی کشیده شده و

بین منطقه سولدوز و نقده و دول ارومیه می باشد که از قراء بالستان و جلبر شروع شده به ارتفاعات منطقه دشت بیل و غرب اشنویه متصل می گردد و بلندترین آنها پادار بین قراء کندویلا و حلبی قلّه سلطان زینال بین قراء دربه و بشیر آباد، کافی، هواپشت، قریّه دوبه و قلل حلبی (حی) یکه دار و کنه دار و درّه گزلو که در شمال غربی قریّه حلبی واقع و چراگاه مهم قراء اطراف خود^۱ باشد. ارتفاعات قازان که از پشت اشنویه شروع شده و تا گلار - شیوه رو امتداد یافته و در آنجا به ارتفاعات ساری داغ و ارتفاعات بین منطقه مرگور و دشت بیل متصل می گردد و بلندترین قلّه آن قازما است. ارتفاعات نورحسین پشت قریّه آغ بولاغ که به ارتفاعات درّه قاسملو (خان درسی) واقع در منطقه ارومیه متصل می گردد و بلندترین قلّه آن نور حسن پشت روستای آغ بولاغ است.

کوه خان طاووس و قاراداغ و کمرقایا و بوغاداغی از کوه های شمالی سولدوز می باشد که از محال دول تا کوه های مه آباد ادامه یافته و برای کشاورزی دیمی بسیار مناسب بوده و صدی نود غلات سولدوز را تامین می کنند و مخصوصاً برای کشت نخود و آفتابگردان و سایر حبوبات نیز بسیار مناسب تر و مساعد می باشد.

دره های سولدوز

مهمترین دره های موجود در شهرستان نقده عبارتند از:

- درّه قاسملو (خان دره سی) که از منطقه دشت بیل گرفته و در نزدیکی قارا بولاغ به جلگه باراندوز چائی ارومیه ختم می شود.

- درّه سور که از منطقه دشت بیل (دریه) شروع و به جلگه اشنویه ختم می گردد.

- درّه گلار که از ارتفاعات بین منطقه اشنویه و مرگور ارومیه شروع شده و به خود اشنویه ختم می گردد.

- دره گادار که از ارتفاعات دالامپر داغ گرفته و از پشت ارتفاعات ساری داغ رد شده و در نزدیکی قریه بمضرته اشنویه خاتمه می یابد .
- دره کانی رش که از ارتفاعات کانی رش و تپه های جلدیان شروع و در قریه نالوس به جلگه اشنویه ختم می گردد .
- دره های وارناسا - قوتور اولی و کانی سر در ارتفاعات بین قراء گلوان - قارنا و سرد کانی و پسوه قرار گرفته اند .
- دره های قوزولو و می دره سی در ارتفاعات پشت قریه حلبی قرار دارند .
- دره ماسی دایموو از دایموو تا انتهای محمد شاه سفلی ادامه دارد و همیشه سرسبز و پر از درختان جنگلی و باغات می باشد و منافع زیادی از لحاظ چرای دام به اهالی آن منطقه می رساند .
- دره قاراداغ در شمال غربی قریه (یادگار لو) واقع شده و از دامنه قارا داغ تا نزدیکی قریه مزبور ادامه دارد و پر از درختان جنگلی سیب و گردو و غیره می باشد. اراضی اطراف آن برای گندم کاری نیز بسیار مناسب است و چراگاه بهاری احشام دهات اطراف آن منطقه می باشد.
- دره سولطان یاغیب و شروه دره سی و یئددی گؤزدر نزدیکی کوه فیرنگی قرار دارند.
- دره سولطان یاغیب و یئددی گؤز چون در همه اوقات سال سرسبز و خرم می باشد و درختان زیبای جنگلی قطور منظره زیبایی به آن مکان داده است و در دامنه آن ، گیاهان داروئی مثل گل گاوزبان ، مرزه ، کاکوتی ، خاک شیر و غیره زیاد می روید ، لذا تفرجگاه مناسبی برای اهالی سولدوز (نقده) ایجاد کرده است و مردم منطقه در تعطیلات جمعه و سایر تعطیلات هفته به آنجا رفته و هر کس بساط خود را در سایه درختان زیبای چیندو آواز خوانی و شادی و شمع با خوردن غذای

مطلوبی که قبلاً تهیه کرده اند، خستگی یک هفته خود را از تن زدوده و شب هنگام به خانه خود باز می گردند. لذا اینجا لازم دانستم چند بیت ترکی که در وصف دره سولطان یاغیب سروده ام در اینجا بیاورم:

سولطان یعقوب

سولطان یاغیب سلام اولسون داغیان	کؤلگه سالان آغا جیان باغیان
او کؤلگه لی دره ن ده کی تاغیان	یارپیزیان ، انجیریئن ، راغیان
سولطان یاغیب کوسمه بیزدن آماندی	داغلاریندا قیشدان قیشا دوماندی
سولطان یاغیب هفته ده بیر گلردیک	قیز گلین نان کهلیک اوتی درردیک
دوشونده کی انجیر لری سئوردیک	گردکانان یئمی شانین یئیردیک
سولطان یاغیب آغاشلارین کاماندی	دوشمن لرین بد نظردی یاماندی
سولطان یاغیب قیشدادا بیز گلردیک	« قاراساخلاب » یایدا اونو یئردیک
گئجه گوندوز دره لرین گزردیک	گول لرینن دام دوواری بئزردیک
سولطان یاغیب « اسمی » ده قوجالارمی ؟ اوجان آلچاق ، آلچاقین اوجالارمی ؟	

- قاراساخلاب : سنوات گذشته چون پخچال برقی نبود لذا مردم در دره های سولطان یاغیب یخچال مصنوعی درست می کردند و در آنجا برف نگه داشته و در تابستان برای خنک کردن آب شرب و ساختن بستنی از آن استفاده می کردند .

دشت‌ها

در منطقه نقده دشتی مهمی وجود ندارد و فقط در کنار دریاچه ارومیه از قراء داش خانه گرفته تا کوه‌های میاندوآب، دشت و نیزارهای نسبتاً پهناوری وجود دارد که در تابستان خشک و در زمستان به صورت با تلاق در می‌آیند و این محل شکارگاه شکارچیان مرغابی و غاز است که در صورت تبدیل شدن به زمین‌های زراعی، محصولات زیادی از آنجا به دست خواهد آمد و ضمناً در گذشته از نی‌های نیزار فوق یک نوع بوریای رنگی می‌بافتند که در سقف و کف خانه‌ها و بالاخانه‌ها بکار می‌بردند که دوام و زیبایی آن را دو چندان می‌کرد

غارها

از غارهای شهرستان نقده می‌توان غارهای زیر را نام برد.

۱- در قلعه بابا حسن داغی غار مهدی خان قرار دارد که روبروی قریه بایزید آباد می‌باشد.

۲- غار شروه دره سی که نزدیک دره بابا حسن داغی و در بالای قریه خلیفان وجود دارد که به غار «شروه» مشهور است.

۳- غار قوتور در دره قوتور بوده و بین پسوه و بایزید آباد قرار دارد.

ضمماً غارهای کوچکی نیز در دره وارناسا و دره کانی سر در ارتفاعات گلوان و قارنا به همان نام موجود است.

گردنه‌ها

گردنه‌های مهم و معروف این منطقه عبارتند از: برج سینا، مرگ زیارت، ساری داغ و کلاشین که در ارتفاعات مرزی ایران و عراق قرار دارد. گردنه قریه گردکاشانه بین منطقه دشت بیل و اشنویه می‌باشد و ایلات منطقه سولدوز ییلاق تابستانی خو را در آن منطقه‌ها می‌گذارند و برای دامپروری بسیار مناسب است.

گردنه‌های داخلی عبارتند از: گردنه ایلانلو روی جاده نقده و ارومیه که بین قریه شیرین بولاغ و بالستان واقع گردیده است و زمین‌های مناسبی برای کشاورزی را دارا است. گردنه لوشقوان بین قریه در بند و دول و کوه سولدوز واقع است.

گردنه حسنلو - دلمه واقع در بین جاده نقده به حسنلو و حیدر آباد و در جاده قدیم ارومیه و نقده واقع است.

گردنه قارنا و گردنه دو آب و گردنه جلدیان بر روی جاده نقده به پیرانشهر که اکثراً در مواقع زمستان طوفانی و پر برف بوده و بسته می‌گردد و در بهار چراگاه احشام عشایر و ایلات می‌باشد.

گردنه قلات که بر روی جاده نقده و اشنویه می‌باشد و زمین‌های اطراف آن برای کشاورزی و کشت گندم و جو و حبوبات بسیار مناسب است و از لحاظ در آمد ساکنین محلی را غنی می‌سازد.

گردنه شروه از قریه خلیفان گرفته تا انتهای کوه فیرنگی ادامه دارد و برای چراگاه بهاری روستاهای بشگیم قلعه، مملی، خلیفه لو، گورخانه، سارال و ایلات عشایر مناسب می‌باشد.

گردنه بهراملی بین قریه چکک سنجود و سمت جنوبی قریه ممی یند قرار دارد و از پل بهراملی شروع شده و تا جاده مهاباد و نقده امتداد دارد و برای چراگاه بهاری ایلات و عشایر منطقه مناسب می‌باشد.

جمعیت و نیروی انسانی

تعداد جمعیت و توزیع آن :

شهرستان نقده در سرشماری سال (۱۳۷۸) بالغ بر (۲۰۷۸۱) خانوار و (۱۱۰۲۵۷) نفر جمعیت بوده که از این عده (۱۴۱۹۷) خانوار با (۷۱۶۰۵) نفر جمعیت در مناطق شهری و بقیه یعنی (۶۵۸۴) خانوار با (۳۸۶۵۲) نفر جمعیت در مناطق روستایی زندگی می کنند . از کل جمعیت شهرستان نقده (۹۹/۹) درصد جمعیت مسلمان هستند .

راهها

راه های سولدوز فقط جاده های زمینی می باشد . در گذشته از بندر حیدرآباد واقع در ضلع جنوبی دریاچه ارومیه و شمال شرقی سولدوز که در مسیر جاده ارومیه - ساوج بلاغ قرار گرفته بود استفاده می شد ولی دیگر از آن استفاده نمی شود .
راه های زمینی شهرستان نقده عبارتند از :

۱- راه های آسفالت و شوسه .

۲- راه های روستایی .

۳- الف - راه های آسفالت شوسه که مهمترین این راه ها عبارتند از : ۱- جاده نقده به محمدیار که نقده را به شاهراه ارومیه - ساوج بلاغ متصل می سازد . طول این جاده در حدود (۲۰) کیلومتر می باشد و آسفالت سرد دارد .

۲- جاده نقده - پیرانشهر به طول ۴۳ کیلومتر که آسفالت سرد دارد .

۳- جاده نقده - اشنویه به طول ۳۵ کیلومتر که آسفالت است .

۴- جاده نقده - حیدرآباد به طول ۲۱ کیلومتر که شوسه بوده و پیچهای تند و خطرناکی دارد و دهها سال است که به علت آسفالت شدن راه نقده به محمدیار

چندان از آن برای تردد استفاده نمی‌شود و فقط ماشین آلات کشاورزی از آن رفت و آمد می‌کنند.

۵- جاده‌اشنویه تا جلدیان به فاصله ۳۰ کیلومتر که آسفالت است.

۶- جاده‌نقده- بهراملی به طول ۵۰ کیلومتر که آسفالت می‌باشد.

۷- جاده‌محمدیار- شیخ احمد که به جاده‌ترانزیتی متصل می‌گردد. طول این راه حدود ۱۰ کیلومتر می‌باشد.

ب- راههای روستایی که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- راه حسنلو - شونقار - محمدیار که آسفالت می‌باشند و در حدود ۱۵ کیلومتر طول دارد و راه آسفالت حسنلو به نقده که قراء اطراف حسنلو را به نقده متصل می‌کند.

۲- راه چپانه - گوران آباد قزاق - گوران آباد پاشائی - دربند - نالوس که آسفالت بوده و طول آن در حدود ۲۰ کیلومتر می‌باشد.

۳- راه شهرک بیگم قلعه و دهات اعمار آن که آسفالت بوده و طول آن در حدود ۲۰ کیلومتر می‌باشد.

۴- راه شهرک نالوس و دهات اعمار که آسفالت بود و حدود ۲۰ کیلومتر می‌باشد.

۵- راه اشنویه - کلاشین تا شیخان و درود که قابل عبور است و مقداری از آن آسفالت و بقیه شوسه می‌باشد.

۶- راه آغ بولاغ که ۵۵ کیلومتر می‌باشد که دارای آسفالت گرم بوده و سولدوز را به ارومیه مرتبط می‌سازد.

۷- راه محمدیار ۱۵ کیلومتر می‌باشد. دارای آسفالت گرم است.

آب (صنعتی و آشامیدنی)

منابع آب شهرستان :

در شهرستان نقده چهار حلقه چاه عمیق (آرتیزن) وجود دارد که دو حلقه آن با موتور پمپ و دو حلقه دیگر با الکتروپمپ کار می کنند و آب آنها را با کلرین ضد عفونی و به شرب مردم می رسد .

در شهرهای اشنویه و محمدیار نیز یک حلقه چاه عمیق حفر گردیده است و با کلر قابل شرب است .

کشاورزی و دامداری

الف - کشاورزی

شهرستان نقده اصلاً یک منطقه کشاورزی است و چون در این شهرستان کلیه عوامل و وسائل تولید یعنی زمین - آب - نیروی انسانی - گاو و گاو آهن و ماشین آلات تا حدودی وجود دارد در صورتی که توجه بیشتری به تکنیک و روشهای جدید کشاورزی در این ناحیه بشود حداکثر بازده از تولیدات کشاورزی و دامی عاید خواهد شد . در این شهرستان ۳۸۶۵۲ نفر جمعیت در روستاها زندگی می کنند و به شغل کشاورزی و فعالیت های جنبی اشتغال دارند . کل اراضی قابل کشت در این شهرستان ۸۵۱۰۰ هکتار است که ۹/۸ درصد مجموع مساحت منطقه است و در سال زراعی ۱۳۳۴ شمسی مساحت اراضی زیر کشت در این شهرستان ، آبی ۲۵۹۵۲ هکتار (۷/۸ درصد) و دیم ۲۴۸۷۲ هکتار (۹/۹ درصد) بوده و اراضی آیش نیز با ۱۱/۹ درصد ۳۴۲۷۶ هکتار مساحت داشته است .

باید گفت که آبیاری در این شهرستان بر اساس روشهای سنتی استوار بوده و این امر به میزان قابل توجهی موجب اتلاف منابع آب می شود . چنان که بتوان مردم را با

شیوه‌های جدید آبیاری آشنا ساخت بالطبع با استفاده از آب‌های سطحی و زیرزمینی شهرستان، می‌توان اراضی بیشتری را به کشت انواع محصولات اختصاص داد. شهرستان نقده از نظر تولید گندم و جو در استان آذربایجان غربی در بسیاری از سالها رتبه اول را بدست می‌آورد و گاهی نیز بعد از شهرستان‌های ارومیه، میاندوآب، ماکو، سلماس و مهاباد قرار می‌گیرد. ولی از نظر تولید نباتات علوفه‌ای بعد از گندم و جو می‌توان گفت: در درجه سوم اهمیت قرار دارد و از مراکز اصلی کشت این محصول در استان به شمار می‌رود. این شهرستان از نظر تولید حبوبات بعد از شهرستان ارومیه در استان آذربایجان غربی دومین مقام را دارد. سالانه محصولات دیگری نظیر: کدو آجیلی، سیب زمینی، پیاز، گوجه فرنگی و محصولات جالیزی نیز در آن کشت می‌شود که اغلب جنبه خود کفائی دارند.

ب - دامداری و پرورش طیور

شهرستان نقده با داشتن آب و هوای مساعد و چراگاه‌های سرشار طبیعی از جمله مناطقی است که استعداد دامداری زیادی دارد و باید با روش و اسلوب علمی برای چرای دام‌ها مورد استفاده قرار گیرد. در این شهرستان در دامنه ارتفاعات اغلب گوسفند و بز نگهداری می‌شود و هر چه از سمت شرق شهرستان دور شویم به علت اتراق ایلات و عشایر بر تعداد این نوع دام‌ها و نیز گاو و گاو میش افزوده می‌شود.

دامداری

در محال سولدوز گوسفند از نژاد هرکلس در اطراف اشنویه پرورش می‌یابد. پشم این گوسفندان سفید بوده ولی چندان مرغوب و بازار پسند نیستند. تولید متوسط پشم گوسفند نر ۱/۶ کیلوگرم و میش ۱ کیلو گرم بوده و میزان شیر دهی آن ۶۵ لیتر در سال و وزن متوسط گوسفند ۴۴ کیلو گرم است. گوسفند از نژاد قیزیل (مغانی) یا منگور یا قمری نیز در سولدوز نگهداری می‌شود. رنگ پشم این گوسفندان قهوه‌ای رنگ متمایل به قرمز و دارای کیفیت متوسط است. متوسط پشم هر گوسفند یک کیلوگرم در سال بوده و وزن گوسفند نیز به طور متوسط ۳۹ کیلو گرم است. دوره شیر دهی آن ۴ ماه و سالیانه هر گوسفند ۸۰ لیتر شیر می‌دهد. بز نیز مانند سایر نقاط استان در محال سولدوز همراه با گله‌های گوسفند نگه‌داری می‌شود و غالباً از نوع مرغز می‌باشند. موی این نوع بزها نسبتاً نرم با تارهای طولی می‌باشد. وزن متوسط آن نسبت به سایر نژادها کم و شیر دهی آنها زیاد نیست.

گاو و گاو میش

محال سولدوز از نظر تعداد گاو بعد از میاندوآب و ارومیه در استان در مرتبه سوم اهمیت قرار دارد، اما گرچه جلگه‌های مرطوب اطراف دریاچه ارومیه محل مناسبی برای پرورش گاو میش است تعداد آن در این محال کم می‌باشد. گاوهای موجود سولدوز اغلب از نژاد بومی می‌باشند که نژاد

چندان خوبی نبوده و با وزن حدود ۳۰۰ کیلوگرم شیردهی سالیانه‌شان به طور متوسط ۷۰۰ تا ۸۰۰ لیتر است.

طیور

محال سولدوز از مراکز مهم پرورش بوقلمون می باشند و نیز سایر ماکیان خانگی به روش های سنتی و صنعتی در این شهرستان پرورش و نگهداری می شود .

زنبور عسل

با توجه به موقعیت طبیعی منطقه ، این شهرستان یکی از مستعدترین مناطق برای نگهداری زنبور عسل به شمار می رود و در اطراف اشنویه و نقده شرایط آن قدر مساعد است که غالباً در کوهستان ها و دهستان های سیلوه ، زیوه و ماسگان زنبورهای عسل به صورت طبیعی و در شکاف سنگی ها برای خود کندو ایجاد می کنند . زنبورداران اغلب به شیوه سنتی اقدام به پرورش زنبور و تولید عسل می نمایند و کندوها هم غالباً از نوع سبدی بوده و میزان تولید هر کندو حداکثر به ۶ کیلوگرم عسل در سال می رسد.

زمین شناسی و آب های زیرزمینی سولدوز

تشکیلات زمین شناسی این ناحیه عبارت است از : شیب های مسکویت دار سیاه رنگ و شیب های خاکستری و سبز رنگ به دوران اول که گسترش شیب های سیاه رنگ در دره گادارچای در شوری آب های این حوضچه تأثیر نموده است . بر روی تشکیلات مزبور آهک های تیره رنگ و دو رگه و بعد سری آهک های خاکستری همراه با دولومیتها و بالاخره سنگ های برون زده آذرین مربوط به دوران دوم قرار دارد . از تشکیلات آهکی دوران سوم که به طور محدود گسترش دارند می توان تشکیلات آهکی ماسه سنگی همراه با تناوب مارن را نام برد . رسوبات نرم و آبرفت دانه ریز همراه با تشکیلات رسی - ماسه ای و سیلیسیتی مربوط به دوران چهارم دره های این ناحیه را پوشانده است .

عمق آبرفت منطقه در برخی از نقاط به ۱۰۰ متر می‌رسد ولی به علت عرض نسبتاً کم دره‌ها عمق متوسط آبرفت به طور نسبی از این مقدار کمتر است. سفره‌های آب زیر زمینی به ویژه سفره اول در مجاورت دریاچه ارومیه شور و قابل استفاده نمی‌باشد. هر چه از شرق منطقه (سواحل دریاچه ارومیه به طرف غرب (دشت و دامنه‌ها) پیش برویم از میزان شوری آب زیر زمینی کاسته می‌شود. جهت آب زیر زمینی از کوه به دشت و از دشت به دریاچه ارومیه منتهی می‌شود. به طور کلی با توجه به شواهد موجود دشت محال سولدوز از نظر منابع آب زیر زمینی نسبتاً غنی است و امکان توسعه بهره برداری از آب‌های زیر زمینی وجود دارد. در حال حاضر به علت فراوانی آب‌های سطحی کمبود آب احساس نمی‌شود. چنانچه در آینده کمبودی به وجود آید در وهله اول بهره برداری از منابع آب زیر زمینی اولی تر به نظر می‌رسد.

خاک شناسی منطقه

در منطقه نقده و اشنویه با در نظر گرفتن وضع بیوگرافی منطقه خاک‌های موجود عبارتند از:

- خاک‌های قسمت تپه ماهور واقع در بخش شمالی منطقه که از رسوبات آبرفتی همراه با سنگریزه و مواد واریزه تشکیل شده است و به دونوع سری‌های تازه کند و سنگان تقسیم می‌شوند.

- رسوبات بادبزنی شکل که در غرب منطقه مزبور قرار گرفته و به نام سری‌های اشنویه مشخص شده است.

- خاک تراش‌ها که شامل خاک‌های قهوه ای موجود در تراش‌های قدیمی و مرتفع به نام سری‌های بالیقچی، چپانه و خاک‌های رسوبی که در تراش‌های پایین تر

به نام سری های نقده ، روستاهای دورگه آرازخان ، دورگه لطف الله و داش دورگه سی ، راهدانه و حسنلو مشخص شده اند .

- خاک های اراضی پست شامل خاک های چمنی در مهماندار و خاک های شور در سری های گردا گرد قالاتان و دریاچه ارومیه بافت خاک منطقه نسبتاً سنگین و قابلیت نفوذ آن کم می باشد . در اراضی پست که از خاک های چمنی و هیدرومرفیک تشکیل شده است بافت خاک خیلی سنگین و قابلیت نفوذ آن فوق العاده کم است . بافت خاک در تپه ماهور نسبتاً سبک و قابلیت نفوذ آن بسیار زیاد است . از نظر شوری اراضی مجاور دریاچه ارومیه خیلی شور و غیر قابل استفاده بوده و هر چه از شرق به غرب نزدیکتر شویم از میزان شوری کاسته می شود . به طور کلی ۳۰ درصد کل اراضی غیر شور و ۳۸ درصد آن کمی شور و ۴۲ درصد اراضی شور و ۹/۲ درصد اراضی خیلی شور و ۱۹/۸ درصد اراضی را نیز مسیل ها ، کوه ها ، باتلاق ها و تپه ها تشکیل می دهند .

مراعات

محال سولدوز دارای مراعات ییلاقی مرغوبی است . در اشنویه به علت بلندی کوه ها مراعات کمتر شخم زده می شوند و به همین سبب سالم تر باقی مانده و تبدیل به چراگاه بهاره گردیده است . این چراگاه ها به همراه چراگاه های پیرانشهر می تواند سالیانه ۵۰ هزار دام را تغذیه نماید . در نقاط مرتفع نوار مرزی به علت این که هوا خیلی سرد است چراگاه ها بیش از سه ماه از سال قابل چرا نیستند . در شکاف کوهستان های اشنویه عسل طبیعی فراوان یافت می شود . در این منطقه از بوته های گون مقدار زیادی کتیرا به دست می آید که یکی از منابع درآمد اهالی از مراعات را تشکیل می دهد . نقده

چراگاه‌های ییلاقی زیادی ندارد فقط در محدوده دهات مراتعی هستند که برای جلوگیری از انهدام آنها، مراتع مزبور را قرق می‌کنند و حتی در مواقع لزوم آبیاری می‌نمایند. آن گاه یک چین علف‌های مراتع را درو کرده و سپس می‌چرانند.

چشمه‌های سولدوز

چشمه‌های سولدوز عبارتند از:

چشمه سرتیپ بلاغی: که در دامنه فیرنگی داغ جاری است و برای آبیاری زمین‌های کشاورزی اطراف این کوه مورد استفاده قرار گرفته و چراگاه بهاره و پائیزی خوبی هم برای دام داران است.

چشمه «دونقوز اولن» در خان طاووس واقع شده و مورد بهره‌برداری زراعی و دامی قرار می‌گیرد.

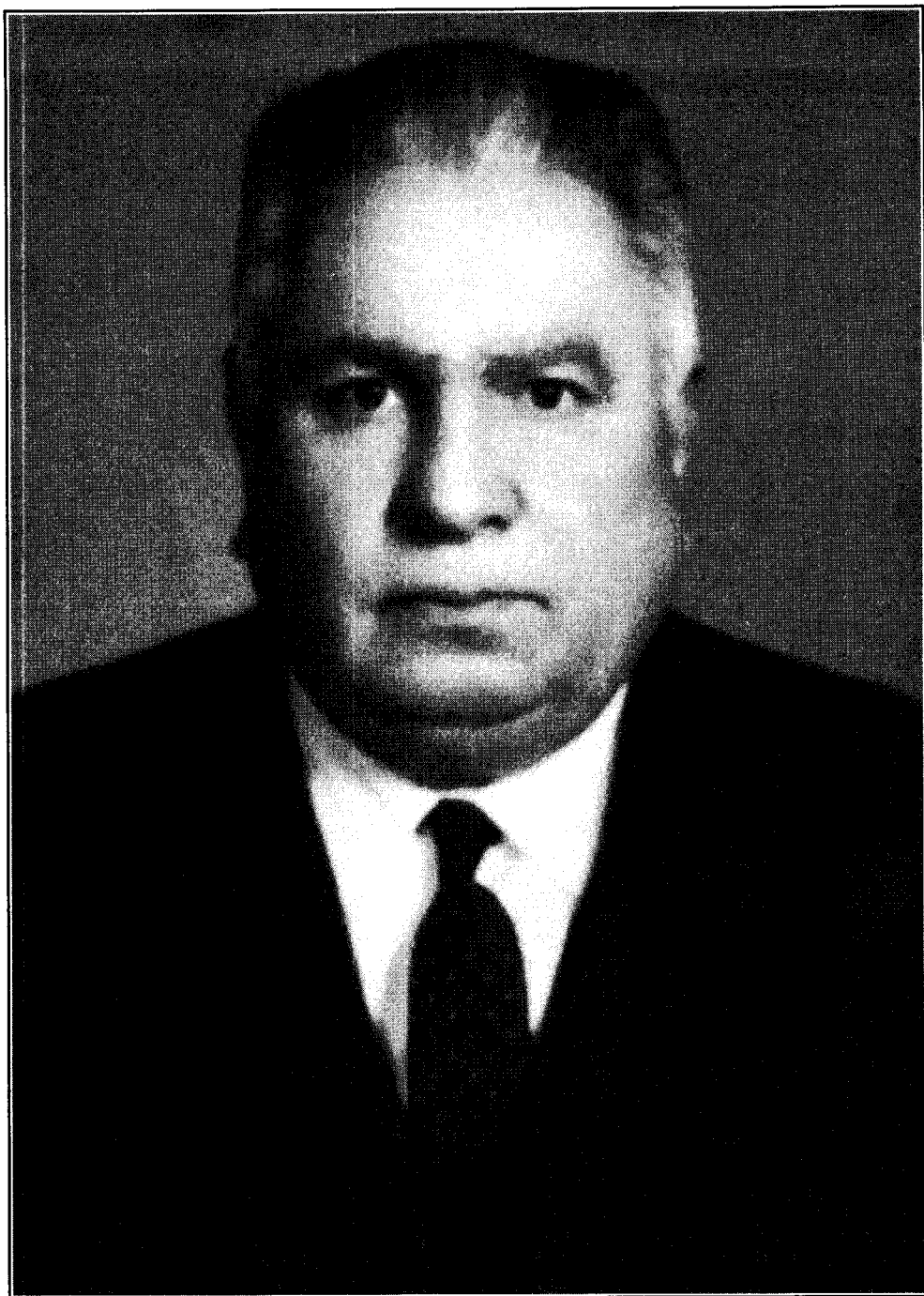
چشمه «چشمه گول» که در سر راه اشنویه به نقده واقع شده و محل آبیاری احشام آبادی‌های سر راه مزبور می‌باشد.

در سولدوز سه چشمه مهم آب معدنی طبی هم وجود دارد که در روستاهای محمد شاه سفلی و کوپکلو و شیخ معروف واقع شده است و هر ساله عده زیادی مردم از آب آن‌ها که برای امراض جلدی و سایر امراض مزمن خیلی نافع و شفا بخش است، استفاده می‌کنند.

چشمه ینددی گۆز در جنوب شرقی شهرستان نقده واقع شده و بنا به درخواست اهالی به وسیله فرمانداری و شهرداری این شهرستان به پارک ملت تبدیل شده و تفرج گاه اهالی نقده هنگام فراغت از کار می‌باشد.

علاوه بر چشمه‌های فوق‌الذکر در ییلاق‌های سولدوز، چشمه‌های خود جوش بی‌شماری وجود دارد که در مزید آب‌های سطحی و زیر زمینی رل مهمی بازی

کرده‌اند لذا بی‌مناسبت نیست که در تابستان‌ها با وجود کمی آب‌های سطحی و رودخانه‌ها چاه‌های عمیق و نیمه عمیق منطقه پر از آب می‌باشد که از برکت آن محصولات آبی کشاورزان سرسبز و خرم بوده و در نتیجه به فور نعمت اهالی می‌انجامد .



مرحوم حاجی حسین پاشا خان امیر فلاح

رئیس ایل قره پاپاق



مرحوم **نقی خان بوزچلو** (قلی خان) در کارهای خیر از قبیل
ایجاد دانشگاه، دبیرستان، و مدارس ابتدائی و بیمارستان
که با اهداء زمین و کمکهای مالی در ساخت موسسات عمومی
پیشقدم بوده اکثر تاسیسات موجود یادگاری از آن مرحوم میباشد



تصویر جمعی از بزرگان و تفنگچیان ایل قره پاپاق از راست به چپ

ردیف اول: ۱- عزیز آقا هما یونی، ۲- سلیمان خان سر تیپی، ۳- رشید خان آقا خانلو
 ردیف دوم: ۱- انوروز خان فیروزی، ۲- عبدالحسین خان حسنی، ۳- مشهد علی قربانی، ۴- سیف الدین خان حبیبی
 ۵- مهدی قلی خان امیر فلاح، ۶- شناخته نشد، ۷- جعفر خان حمیدی، ۸- جهان شاه خان حقیر
 ردیف نشسته: ۱- یلخانی خان امیر فلاح، ۲- خسرو خان امیر تومان (خسروی)، ۳- حاجی پاشا خان امیر فلاح
 ۴- شناخته نشد



شجره نامه ایل قاراپاق (بوز چلو)

ایل قاراپاق در بدو ورود دارای ۱۳ طایفه و یا بیشتر به شرح زیر بوده اند :

- ۱- ترکاوند ۲- جان احمدلو ۳- چاخیرلو ۴- شمس الدینلو
- ۵- عربلو ۶- قزاق ۷- اولاشلو ۸- سارال ۹- آدیگوزللی
- ۱۰- کوراوغل ۱۱- دوست لار ۱۲- دیش قیران ۱۳- لیلی

الف - طایفه ترکاوند که بزرگ آنها نقی خان بوزچلو بوده دارای پنج پسر به نامهای : ۱- مهدی خان و پسرش نجفقلی خان و پسرش اسداله خان معروف به حاج امیر تومان و پسرش خسروخان و پسرش غلامرضاخان و فرزندانش خسروی ها و آقایان حسن خانی ها نیز از آن ایل می باشند .

ب- کاظم خان و پسرش پاشاخان و پسرانش ایلخانی خان و حسنعلی خان امیر تومان و پسرش محمدخان سرتیپ پدر پاشاپورها و ایلخانی خان هم فرزندانش حسین پاشاخان و حسین قلی خان و مهدی قلی خان امیر فلاح می باشند که مرحوم حسین پاشاخان امیر فلاح رئیس ایل قاراپاق نیز بوده است . نوه های کاظم خان عبارتند از : حسنی ها ، سرتیپی ها ، پاشاپورها ، عبدالله خان حقیر ، حبیبی ها و حسامی ها و فاطمی ها و سرافرازی ها و ریمازها و فیروزی ها و جناب حاجی سیف اله خان جمشیدی و غیره می باشند و سرشناس ترین آنها جناب آقای دکتر عباس امیر فلاح پسر بزرگ حسین پاشاخان امیر فلاح می باشد که در اورمیه به شغل طبابت مشغول است .

ج - حسن خان سرتیپ پسرش محمدعلی خان و پسرش حسین خان و جعفرخان که حسین خان پدر مظلومی های فعلی است و مجیدخان و مرادخان و تور و سلم خان نیز از این تیره می باشند و فرزندان جعفرخان حمیدی ها و مشهورترین آنها چنگیز حمیدی و دبیر محترم اسد حمیدی می باشند .

د- اسکندر خان و پسرانش رضاقلی خان (رشید السلطنه) و علی قلی خان (افخم السلطنه) که پسر رشید السلطنه مرحوم حاجی نقی خان بوزچلوی است . پسر افخم السلطنه اسکندر خان (انتصار السلطنه) پدر انتصاری‌های فعلی است نیز احمدخان و محمدعلی خان انتصاری می‌باشند . پسران مرحوم حاجی نقی خان بوزچلو عبارتند از : ماشاله خان و انشاله خان بوزچلو .

۲- جان احمدلوها که رئیس طایفه آن پاشاییگ و پسرش احمد آقا یاور و پسرش حاجی پاشاخان که پدر محمد تقی خان و باقرخان جان احمدلوی فعلی است که در روستاهای حسنلو ، شیطان آباد ، حاجی باغلو، عظیم خانلو ، کهریزه عجم و تازه کند دیم سکونت دارند و نیز خانواده انتخابی‌ها و جان احمدلوها و سپهری‌ها و سجودی‌ها می‌باشند و سرشناس‌ترین آنها آقای اکبرخان جان احمدلو پسر بزرگ محمد تقی خان جان احمدلو و جناب دکتر امیر سجودی که در نقده مشغول طبابت می‌باشند ، محسوب می‌شود .

۳- چاخیرلوها که رئیس طایفه آنها حسن آغا و پسرش حسین آقای میرپنچ و تیمور آغا ؛ اسد آغا ؛ سرتیب فرزند حسین آقا پسرانی به نامهای یوسف آغا ؛ حمید آغا ؛ عبدالله آغا و حمزه آغا است که از حمید آغا پسرانی به نامهای احمدخان چاخیرلو و کرم (فرزند عبدالله آغا) نصیب خان فرزند یوسف آغا می‌باشند و خانواده های جهان بخشی ها خلیفانی ، برزگر ، جمشیدی ، حسین زاده از این تیره هستند

۴- شمس الدینلو : رئیس طایفه آنان خان کیشی خان و پسرانش شهاب‌لشکر و بهادرلشکر و پدر خان کیشی خان مرحوم و محمدعلی خان میرپنچ پدر حسین قلی خان فرهنگی است که اکثراً در قرأ ممی‌یند ، محمدشاه گورخانه و سایر روستاهای سولدوز اطراق نموده‌اند . و نیز آقایان فرهنگی‌ها و شمس‌الدین‌لوها و شهابی‌ها و سایرین می‌باشند و سرشناس‌ترین آنها جناب حسن نژاد بخشدار محترم شهرستان نقده و

صدرالدین خان شمس‌الدینلو و صولتی‌های ممی‌یند و نوروزخان و پسرش فیروزخان نوبهار می‌باشند .

۵ - عربلو : طایفه عربلو اکثراً در روستاهای سولدوز پراکنده شده‌اند و سرشناس‌ترین آنها دبیر محترم اروج عباسی است که در شهرستان نقده ساکن می‌باشد.

۶ - قزاق : قزاق‌ها چون به برادران اهل تسنن نزدیک می‌باشند لذا اکثراً در قریه‌های قارنا و گلوان زندگی می‌کنند که سرشناس‌ترین آنها اسماعیل آقای قزاق می‌باشد و در قریه قارنا و ممی خان قزاق در مهاباد ساکن می‌باشد

۷ - طایفه ارشلو (اولاشلو) : اکثراً در آذربایجان شمالی می‌باشند . در اثر مهاجرت یکی از سران ایل قاراپاپاق به آنجا رفته و باقی مانده‌اند و عده‌ای نیز در قریه آغجه‌زیوه و اطراف آن و سایر دهات سولدوز زندگی می‌کنند .

۸ - سارال : این قوم اکثراً در قرأ دورگه ارسخان و درگه لطف‌علی خان و محمدیار زندگی می‌کنند و سرشناس‌ترین آنها عبارتند از : ارسی‌ها ، صابری‌ها و منصوری‌ها و ریش سفید آنان مختار منصوری و عربعلی ارسی و قلی خان ارسی و ارژنگ ارسی خان اوغلان‌های توپوزآباد می‌باشند .

۹ - آدیگوزللی‌ها : اینان در تمام دهات سولدوز و نقده و محمدیار ساکن می‌باشند و در قریه گوران‌آباد ، عذارها و ریمازها و در چپانه گوزلی‌ها و سایرین زندگی می‌کنند . سرشناس‌ترین آنها در این دهکده‌ها آقای مشهدی یداله عذارچپانه و جناب مهندس سیف‌اله ریماز فرزند حاجی محمد ریماز که فعلاً هم شاغل و جناب آقای فریدون فرخ منش و کیل پایه یک دادگستری که در ارومیه زندگی می‌کند . در محمدیار به قدر ۲۰۰ خانوار ساکن هستند و عسگری‌ها ، اروجیارها ، حیدری‌ها ، نبی‌یارها ، صیامی‌ها و احمدی‌ها می‌باشد و سرشناس‌ترین

آنها جناب دکتر احمد حیدری کهلی و حاجی مقصود حیدری کهلی و حاجی اسمعیل نبی یار و آدیگوزل نبی یار می باشند که در نقده و محمدیار ساکن هستند .

۲- طایفه کوراوغلی : اکثرأ در دهستان بگیم قلعه و اطراف آن زندگی می کنند و بزرگ خاندان آنها مرحوم حاجی مجید مهدیزاده بود و اکنون سرشناس ترین آنها پسرش دکتر اسد مهدیزاده است که در ارومیه ساکن می باشد و جناب حاجی یداله مهدیزاده که ساکن شهرستان نقده می باشند .

۳- دوست لار : اکثرأ در راهدانه و قریه دوست لار (دوستی محله سی) و سایر دهات اطراف نقده زندگی می کنند که سرشناس ترین آنها رضاخان حقیقی و قلی خان حقیقی می باشند که در ارومیه ساکن هستند .

۴- دیش قرانها اکثرأ در قرأ چپانه ، گورخانه ، محمدیار و محمدشاه زندگی می کنند و سرشناس ترین آنها عبارتند از : امیری ها ، اکبری ها ، علیزاده ها و ریش سفید آنان آقای نعمت اکبری می باشد که در شهرستان نقده ساکن و در کار تجارت مشغول هستند .

و دیگر تیره های قاراپاق ها که در قرأ سولدوز پراکنده شده اند به شرح زیر می باشد :

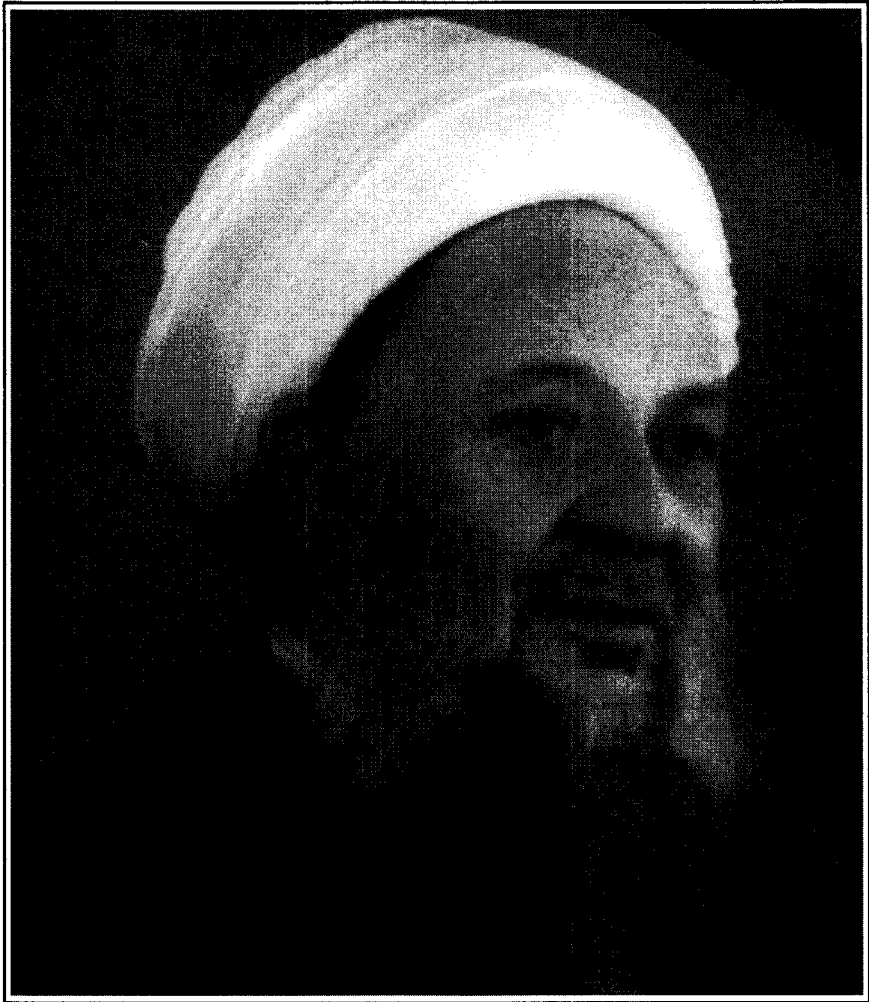
ترکاووندها : کسانی که در قریه کاروانسرا و توپوز آباد زندگی می کنند عبارتند از : جهان بخشی ها و اصلان خان پاشائی و سایر پاشائی ها که رئیس و ریش سفید آنان دبیر محترم عربعلی خان پاشائی و رجب خان پاشائی می باشند و آقایان کریم خانی ها نیز در قریه عجم لو زندگی می کردند که فعلاً در نقده ساکن هستند . تعداد زیادی نیز در قریه تازه قلعه زندگی می کنند که مهم ترین و نام آورترین آنها مرحوم حاجی حیدر آقای ابراهیمی تازه قلعه می باشند و نیز آقایان حجه الاسلام و المسلمین ابراهیمی امام

جمعه محترم محمدیار و ریش سفید طایفه شان دبیر محترم ایوب ابراهیمی می باشد که فعلاً در شهرستان نقده ساکن است . آنهایی که در قریه فرخ زاد زندگی می کنند مالکی ها و فلاحیان و تبریزی ها و سایرین می باشند . مشهورترین آنها دبیر محترم محمود مالک زاده می باشد که در شهرستان نقده زندگی می کند . آنهایی که در قریه راهدانه زندگی می کنند طایفه احمدبیگ می باشد که سرشناس ترین آنها آقای دکتر زینالی می باشد که اکثر طایفه آنها در راهدانه و نقده زندگی می کنند . آنهایی که در قرأ عظیم خانلو و حاجی باغلو زندگی می کنند زرگری ها و علیزاده ها می باشند که فعلاً در نقده ساکن هستند . ترکاوند ها در تمام قرأ سولدوز پراکنده هستند و آنهایی که در قریه عجم لو ، دورگه و راهدانه زندگی می کنند ریش سفید آنان حاجی محمدقلی قهرمانی می باشد که در شغل تجارت مشغول و ساکن نقده می باشد .

طایفه لیلی :

در بخش محمد یار و آق توولا زندگی می کنند عبارتند از : بداقی ها ، محررها ، جلالت ها و مشهورترین آنها مرحوم آیت الله حاجی ابراهیم محرر که ستون سولدوز و به کارآمدترین شخص منطقه بودند حالیه ریش سفید طایفه فوق حجه الاسلام و المسلمین حاجی محمد تقی محرر است که در نقده ساکن و در آموزش و پرورش شاغل می باشد .

جناب مرحوم حاجی عبدالله مالک زاده (مشهور به یثکه عبدالله) از ریش سفیدان قاراپاپاق ساکن روستای فرخ زاد بودند ایشان با اینکه سواد نداشتند ولی به قانون محکمه چنان وارد بودند که قضات در محکمه از ادله های او عاجز می ماندند مرحوم در حال حیات خود همیشه طرفدار مظلومان بودند و هر وقت یکی از رعایا از طرف زورگویان وقت عاجز می ماندند ایشان بلا فاصله بدون دریافت حق و کالت به یاری او می شتافت و از دست ظالم یا ظالمان نجات می دادند و در کارهای خیر نیز پیش قدم بودند . ایشان در کار کشاورزی اشتغال داشتند و در تاریخ ۱۳۵۱ در سن ۸۵ سالگی وفات یافته خدا رحمتش کند که سرشناس ترین مانده ایشان دبیر محترم آقای محمود مالک زاده است که فعلاً در آموزش و پرورش شاغل می باشد .



مرحوم حضرت آیت الہ حاج شیخ میرزا محمد ابراہیم محرر
یکی از علمای بزرگ سولدوز



مرحوم حاجی عبداله مالک زاده مشهور به (یئکه عبداله)

یکی از ریش سفیدان قره پاق روستای فرخزاد

عادات و سنن ایل قارا پاپاق در عید باستانی نوروز

قارا پاپاق‌ها مانند اجداد باستانی خود اواخر هر سال خود را برای چهارشنبه سوری از اول اسفند ماه به شرح زیر آماده می‌کنند. آنها انواع غلات و حبوبات را در ظرفهای شکل دار سبز می‌کنند تا که در روز چهارشنبه سوری بر سر سفره هفت سین بچینند.

شب چهارشنبه سوری در محوطه خانه و پشت بام‌ها آتش افروخته و از روری آن می‌پرند که می‌گویند «آتیل پاتیل چهارشنبه بختیم آچیل چهارشنبه». و بعد از این مراسم در سحرگاه چهارشنبه سوری هر کس کوزه‌ای را که روز قبل در خرید وسایل چهارشنبه سوری تهیه کرده است را با خود به سر چشمه می‌برند و آن را پر از آب می‌کنند و با خود به خانه می‌آورند. مردم بر این باورند که این آب شادی و شادمانی می‌آورد و خوش یمن است و آن را در غذایی که روز عید می‌پزند حتماً باید استفاده کنند. اما در شب چهارشنبه سوری بچه‌ها به دم در دوستان و فامیل‌ها رفته از پنجره و یا باجه خانه‌های قدیمی شال درازی به پایین می‌اندازند که یک سر آن در دستشان می‌باشد و عیدی آنها را، صاحبخانه از پول گرفته تا میوه بر سر آن می‌بندند و اکثراً در این مورد تخم مرغ رنگ کرده و میوه و آچیل می‌بندند و در شب همان روز جوانان دم بخت یک کاسه آب زلال را آماده کرده و دوتا سوزن که سر هر یک کمی پنبه نصب کرده بر کاسه آب می‌اندازند و جوان دلخواه خود را می‌طلبند اگر سوزن‌ها در کاسه به هم دیگر رسیدند نشانه این است که با دختر یا پسر دلخواه ازدواج خواهند نمود و در غیر این صورت مایوس شده و به خدا شکر می‌کنند.

صبح چهارشنبه سوری طبق روال اجدادان خود به سر چشمه و یا کنار رودخانه گادارچای رفته و آتش برپا می‌کنند و با گفتن «آتیل پاتیل چهارشنبه بختیم آچیل چهارشنبه» از روی آن می‌پرند و تا طلوع آفتاب به این کار را ادامه می‌دهند و پس از خاتمه به خانه بر می‌گردند. در راه دخترها و پسرها سفره دل خود را به یکدیگر

می گشایند و به همان منوال بگومگوکنان و با شعف و شادمانی به خانه بر می گردند و در روز عید نوروز نیز با چیدن هفت سین و گشودن سفره آجیل و شیرینی و میوه و با پوشیدن لباس نو برای دید و بازدید به خانه فامیلان می روند تا سال نو را تبریک و تهنیت بگویند و همچنین بزرگترها برای سر سلامتی به خانه عزاداران می روند و تسلیت می گویند و بعد از برگشتن بزرگان خانواده ها به خانه کوچکترها کادوئی مرکب از شیرینی و البسه و یا پول و سکه زر مخصوصاً به خانه داماد و عروس می فرستند و آنها نیز در قبال این هدایا برای دست بوسی و گفتن تبریک سال نو به خانه بزرگترها می آیند . آن روز در (اول نوروز) در تمام خانه های قاراپاپاق ها پلو خورشت و آش دوغ و سایر خوردنی های لذیذ می پزند و با شعف شادی و گفتن تبریک سال نو غذاها را صرف می کنند و این روش تا سیزده عید ادامه می یابد و روز سیزده بدر با مراسم خاصی از خانه بیرون رفته و سبزی هفت سین را به صحرا انداخته و پس از خوردن آخرین شیرینی عید نوروز به خانه بر می گردند .

مراسم ازدواج

در موقع ازدواج خانواده داماد (یترنه) قبلاً چند نفر زن محترمه را به خانه دختر به عنوان « ائلچی » می فرستند تا قول و قرارهای ازدواج را بگذارند و پس از خاتمه این مراسم و با کسب اجازه از خانواده دختر، طرفین هر یک با دعوت ۵۰ یا ۱۰۰ نفر با معیت یک نفر از علمای محلی که می شناسند، جهت قندشکنی و عقدخوانی به خانه دختر می روند و ابتدا عالم حاضر در مجلس برای عقدخوانی از داماد و عروس و کالت عقد را می گیرد و پس از قرائت وجه مقرر مهریه در ازدواج، صیغه شان را می خواند و پس از حمد و دعای خیر به ادامه زندگی عروس و داماد، شیرینی به میان می آید و پس از صرف شیرینی و میوه موجود در آن جشن کله قندی را یک نفر رو به قبله ایستاده و سر تیز آن را با قندشکن می زند و چند نفر برای گرفتن آن هجوم می برند تا نوک قند را بقاپند و جایزه خود را از مادر عروس و یا داماد بگیرند. گاهی این قند شکسته شده به جیب ملا پرت می شود آن وقت به شوخی به ملا می گویند: آقای آخوند باید یک دست کت و شلوار بخرد. پس از عقدخوانی مراسم جشن عروسی شروع می شود. خانواده داماد به اتفاق خانواده عروس مشترکاً کارت دعوت می نویسند مثلاً صد نفر از طرف داماد و به همان اندازه و یا بیشتر از طرف طایفه عروس به جشن برای نهار و شام دعوت می کنند و این کار سه روز ادامه می یابد. زن ها در خانه عروس و مردها در خانه داماد جمع شده و آنجا رقص محلی « یاللی » و یا تک رقصی انجام می دهند، ناگفته نماند موسیقی ای که در این جشن ها می نوازند اکثراً به صورت سنتی و با پیشینه تاریخی است مثلاً تنبک، دف، سرنا، نی لبک، قوپوز (ساز قدیم) و تار می باشد. پس از انجام مراسم جشن عروسی، عروس را با پوشاندن لباس مخصوص عروسی و با بستن کمر بند مخصوص به کمرش که آن را

حتماً باید پدر و یا برادر بزرگ داماد ببندد عروس را سوار بر اسب و یا ارابه های که از پیش آن را تزئین نموده اند و با گفتن دعا و صلوات و آرزوی فرزنددار شدن آنان، با نواختن دهل و سرنا و سایر آلات طرب به خانه داماد روانه می کنند در آن زمان است که پدر داماد بایستی پنجاه الی صد نفر سواره جهت مشایعت عروس به دم خانه پدر عروس بفرستد تا عروس را با خود بیاورند. رسم بر این است در راه مسابقه اسب سواری و تیراندازی شرطی شروع می شود. هر یک از سواران شرکت کننده اگر زودتر از دیگران بتواند مژده رسیدن عروس را به خانه داماد بیاورد، یک تخته قالیچه و یا یک شال از پارچه گران قیمت بگردن اسب او می اندازند این کار برای یک اسب سوار افتخار بزرگی است که برای خود واسبش کسب کرده است. ضمن رسیدن عروس به خانه داماد پدر داماد موظف است یک یا دو رأس قوچ که قبلاً تزئین کرده اند جهت قربانی و خیر مقدمی عروس ذبح کند و گوشت آن را با مهمانان حاضر در آن جشن می خورند و آن را نیز در اصطلاح محلی که « کین آشی » می گویند که این امر از قدیم مرسوم است در روز سوم جهازیه ای که قبلاً خانواده عروس تهیه دیده است و شامل احتیاجات اولیه زندگی یک خانواده دو نفره می باشد به همراه فامیلان عروس به خانه داماد می برند که اصطلاح محلی گوروش (پا تختی) می گویند. ناگفته نماند اگر در صورتی که خانواده دختر با ازدواج او با پسر مورد نظرش ممانعت ورزند، دختر و پسر با قرار قبلی دست همدیگر می گیرند و به خانه یکی از فامیلان پسر پناه می برند تا ازدواج آنها صورت گیرد (این عمل را « قاجیت ما » می گویند) که در اکثر دهات سولدوز در گذشته مرسوم بوده. چند روز بود خانواده داماد به همراه داماد و عروس برای دست بوسی به خانه پدر عروس می روند و معمولاً شام را در آنجا صرف می کنند و این اولین دیدار عروس با خانواده اش می باشد که در اصطلاح محلی به آن

(ال اوپمه) یا گیزدین گجه (پاگشا) می گویند و بعد از این رفت و آمد معمول می شود. این مراسم در هر دو نوع عروسی اجرا می شود



سوگواری‌ها

در سوگواری‌های قاراپاق و قتی که یک نفر جان به جان آفرین تسلیم کرد غالباً در حال مرگ اقربا و همسایگان به بالین او جمع می‌شوند و او را رو به قبله می‌خوابانند و سوره مبارکه «یس» را یک نفر از قارئین که قرائتش خوب است، تلاوت می‌کند و پس از مردن طبق روال شیعه جعفری او را غسل داده و با تشریفات خاصی که اگر در دهات باشد همه اهالی و اطراف آن و فامیل‌های دور و نزدیک جمع می‌شوند و اگر در شهر باشند آشنایان و اهالی محله‌های اطراف خانه متوفی تا قبرستان او را همراهی می‌کنند و پس از خواندن نماز میت، وی را دفن می‌کنند و پس از مراجعت سه روز در منزل او برای فاتحه‌خوانی مردم جمع شده و رفت و آمد می‌کنند. خانواده متوفی آنهایی را که جهت دفن و کفن شرکت نموده‌اند، برای شام و یا برای نهار دعوت می‌کنند تا از آنها تشکر کرده و به مرده حلالی بگیرند و مدعوین به خانواده متوفی سرسلامتی ابراز کردن و برایشان صبر تسلی آرزو می‌کنند.

لباس قاره پاپاق

مردان قاراپاپاق اکثراً کت و شلوار، شبقه و گاهی بر سرشان کلاه سیاه و یا معمولی می گذارند. اما زنان قاراپاپاق لباس هایشان شبیه لباس زنان آذربایجان شمالی است پیراهن درازی با جلیقه مخصوص که حاشیه آن را با نوار مخصوص دلخواهشان (سیم زردوزی و ملیله و مونجوق دوزی) با نقش نگار دوخته و می پوشند

و جوانها و عروسان یک نوع پیراهن سفید با حاشیه مشکی و شلوار سیاه که از روی آن چند تا «گشن تومان» که از پارچه های ابریشمی و «خارا» که گرانبه است دربر کرده و یک نوع پارچه مشکی نیز بر دوش حمایل می کنند که به آن «چار که» می گویند و یک نوع کلاه با مخمل دیبا می دوزند و دور آن را با نوار زرین و ملیله پوشانده که آراشچین نام دارد و به شکل تاجی از سیم و زر می باشد، به سر می گذارند و با زیورآلاتی از قبیل گوشواره و انگشتر و النگو با طلای ناب خود را تزئین می کنند. البته این نوع لباس جوانها بسته به توان مالی شوهران و پدرانسان می باشد که اکثراً در میهمانی ها و یاجشن ها و یا در عید نوروز که عید باستانی آنها می باشد استفاده می کنند ناگفته نماند در هر دو حالت بالا با چادر خود را می پوشانند و حجاب را کاملاً مراعات می کنند. در اکثر خانواده ها عروسان با برادر بزرگ و پدر و جد و آقایانی که از شوهر او بزرگ هستند «یاشماق» گرفته و

- گشن تومان یک نوع دامن زنانه چین دار است که از کمر تا زانو با ۶ الی ۸ دوازده متر پارچه رنگی و زری می دوزند.

- خارا یک نوع پارچه ضخیم سخت بوده و به رنگ های مختلف تهیه شده و برای گشن تومان استفاده می شود.

- چار که یک پارچه حریر مشکی چهارگوشی است که بر دوش حمایل می کنند.

- یاشماق حالتی است که زنها و نو عروسان هنگام صحبت با مردان بیگانه و یا پدر شوهران خود از بالای بینی تا سینه خود را به

وسیله روسری یا چادر می پوشانند.

روی خود را از آنان می پوشانند و با اشاره حرف می زنند و یا اینکه بواسطه یک بچه هفت هشت ساله مطلب خود را ابراز می دارند . اکثراً پخت و پز را به دستور زنان سالخورده خانواده و با کمک دیگر زن های خانواده انجام می دهند و سفره چینی و ظرف شوئی و لباس شوئی نیز به عهده زنان می باشد . آنهایی که در دهات زندگی می کنند دوشیدن گاو و گوسفند و مربوط به این گونه کارها را زنان انجام می دهند ، بدون اینکه اجرتی گرفته باشند به مردان خود کمک می کنند .



رویدادهای مهم تاریخی در نقده (سولدوز) در جنگ جهانی اول

۱- در سال ۱۲۹۷ هجری قمری که در این منطقه به « سال شیخ » معروف است دو نفر از اکراد این منطقه به نام‌های شیخ عبیداله و پسرش شیخ عبدالقادر با جمع آوری سپاهی از اکراد اشنویه را تحت تسلط درآورده و از راه سولدوز عازم تسخیر تبریز شدند و تا میاندوآب نیز پیش رفتند ولی به علت شکستی که از قوای دولتی خوردند، مجبور به عقب نشینی و ترک این منطقه شدند لکن در تمام این مدت سولدوز محل لشکرکشی‌ها و مزاحمت افراد فوق الذکر بود.

به هنگام وقوع جنگ بین المللی اول از سال ۱۳۳۳ هجری قمری تا سال ۱۳۳۵ سولدوز میدان مبارزه متخاصمین واقع شده و ایل قاراپاپاق متحمل خسارات و زیان‌های زیادی شد و پس از شکست قوای روس از قوای عثمانی سولدوز یک سال در دست قوای عثمانی بود و سپس آشوری‌ها که در اصطلاح محلی (جیلو) خوانده می‌شدند با قوای عثمان لو جنگیده و به علت کشته شدن رهبرشان مارشیمون به دست اسماعیل آقا، قوای جیلو پس از کشمکش‌های بسیار و وارد کردن خسارات فراوان و قتل عام مردم ارومی و سلماس بلاخره شکست خورده و سولدوز را نیز تخلیه کردند. قبل از تخلیه سولدوز پطرس خان رئیس قوای جیلو با سیصد سوار قاراپاپاق به طرف همدان حرکت کردند و رشیدالسلطنه رئیس ایل قاراپاپاق را نیز به عنوان راهنما با خود بردند و قرار بود قوای انگلیس به کمک آنها برود.

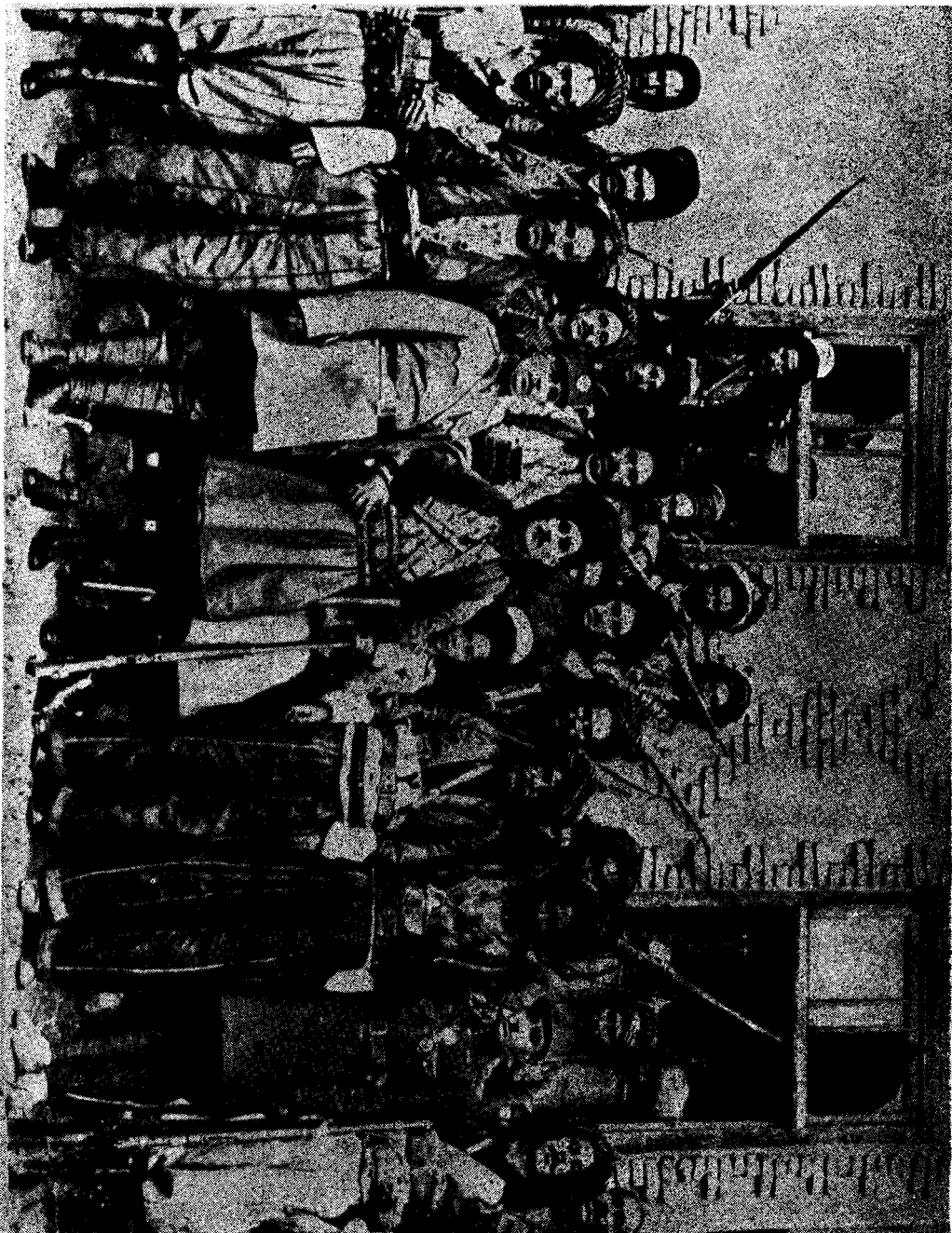
ولی چون پس از ورود قوای انگلیسی به تیکان تپه (تکاب فعلی) خبر شکست جیلوها در ارومی به آنها رسید. از همانجا مراجعت نمودند. بقیه نیروی جیلوها که در سولدوز بودند از نبودن سواران و رؤسای قاراپاپاق سوء استفاده کرده و اموال ایل قاراپاپاق را به غارت بردند و چون رشیدالسلطنه گروگان پطروس خان بود هیچ نوع اقدامی مقدور نبود و پس از تخلیه سولدوز از قوای جیلوها مدت دو سال نیز سولدوز

در اختیار اکراد بود و بلاخره در اسفند ۱۳۳۹ هجری قمری که قوای دولتی به سرکردگی عدل الدوله برای پایان دادن به این نوع اغتشاشات عازم سولدوز بود در محمدیار با قوای ایل مامش برخورد کرده و مامش‌ها پس از دادن ۳۹ کشته و زخمی مجبور به تخلیه سولدوز شدند ولی در همان وقت اسماعیل آقا سیمیتقو رئیس ایل شکاک، ارومی و خوی را در تصرف داشت و مامش‌ها از او درخواست کمک کردند و نامبرده چهارصد سوار شکاک را تحت فرماندهی سید طه به کمک آنها فرستاد و ضمناً قرار بود تعدادی نیروی امدادی دولتی به ریاست ماژور میر حسین خان از راه دریا (بندر حیدر آباد) به کمک عدل الدوله بیاید که در موقع پیاده شدن از کشتی با قوای اسماعیل آقا مصادف شده و پس از جنگ مختصری از پیاده شدن منصرف گشته و مراجعت نمودند لذا قوای عدل الدوله که جمعاً ۲۵۰ سوار چریکی بودند نتوانستند در برابر سواران اسماعیل آقا و مامش‌ها مقاومت کنند و عقب نشینی کردند و شکاک‌ها هم دست به چپاول و غارت و کشتار مردم سولدوز زده و قاراپاپاق‌ها مجبور شدند با وجود نیم متر برف در اواخر اسفند ۱۲۹۹ هجری شمسی به اتفاق افراد خانواده خویش از سولدوز مهاجرت کرده و به طرف مراغه حرکت نمایند و دو سال در حوالی میان‌دوآب و مراغه تا هشت‌رود پراکنده شدند و با مختصر اعانه دولت و کمک‌های اهالی محل، زندگی بخور و نمیری را بگذرانند تا اینکه دولت وقت با سرکوبی آشوب‌های محلی آرامش نسبی را حاکم کرده و امثال اسماعیل آقاها را قلع و قمع نمود و صلح و آرامش در سراسر ایران برقرار شد و ایل قاراپاپاق نیز از سال ۱۳۰۱ شمسی مجدداً در سولدوز سکونت اختیار نمودند.

وقایع آذربایجان و تسلط قوای بیگانه به این ناحیه یکی دیگر از حوادث و رویدادهای مهم است که در این ماجرا نیز مردم سولدوز از جور و تعدی اینان در امان نبودند و متحمل خسارات فراوانی شدند.

شرارتهای اسماعیل آقا سیمیتقو

در سال ۱۳۳۷ هجری مطابق با (۱۲۹۷ شمسی) که دولت مرکزی در منتهای درجه ضعیف بوده و برای تجاوزات سیمیتقو مانعی ملحوظ نبوده عده‌ای از خوانین رضائیه نیز با در نظر گرفتن آتیه خود نزدیکی به او را بصرفه خود فرض می‌نمودند و با وسایل مختلف خود را به نامبرده نزدیک می‌کردند از جمله اشرف الدوله که خواهر قیصر خانم و عیال نصرالملک بود دختر خود را به سیمیتقو داد و همچنین معظم السلطنه منوچهری دختر خود را به عبدالله که یکی از بیگ‌زادگان شکاک بود داده و به این ترتیب روابط خانوادگی با سیمیتقو برقرار می‌نماید تا بتواند از تجاوزات او جلوگیری نماید ولی نامبرده تجاوزات خود را به دهات اطراف رضائیه ادامه می‌داد در آن موقع سردار فاتح فرماندار رضائیه بود و چون از مرکز مساعدتی نمی‌شد راه صلح جوئی را پیش گرفته و سیف القضاة مهابادی را نزد سیمیتقو اعزام ظاهراً نامبرده قانع شده بود که از تخطی اکراد جلوگیری نماید لیکن اکراد به عملیات خود ادامه می‌دادند و مشغول چپاول رعایا بودند تا آنکه معاهده‌ی معروف ۱۲۹۷ و ثوق الدوله با انگلیسی‌ها منعقد گردید در نتیجه نیروئی مرکب از قزاق و سواران دهبکری و مامش و غیره تحت فرماندهی فیلیوف و سردار انتصار (اعلم وزیر خارجه اسبق) به رضائیه وارد و در زمستان آن سال جهت قلع و قمع سیمیتقو به استقامت چهاریق حرکت نمودند این قوا تا نزدیکی چهاریق خود را رسانید. و نزدیک بود سیمیتقو تسلیم یا فرار نماید که در این بین رابطه اردو با مرکز قطع و معلوم شد کابینه و ثوق الدوله سقوط و مستوفی الممالک نخست وزیر گردیده از مرکز امر شد اردو به عملیات خود خاتمه داده و به مرکز مراجعت نماید این معاودت اردو بیشتر باعث تجری او گردید



سرحدنگ صادق نوروزی و اسمیل آقامیتقو با همراهانش

در این بین مسیو مولر آمریکائی بنام رئیس بنگاه خیریه به رضائیه وارد با مسیحیان که در رضائیه باقیمانده یا تدریجاً به رضائیه معاودت می نمودند مساعدتهای مالی می نمود در ضمن بنام دستگیری از اکراد فقیر مبلغ گزافی همه روزه به رؤسای اکراد پول می داد و این تقسیم وجه کاملاً اکراد را قوی و مجهز می نمود که در نتیجه به تجاوزات خودشان به ترکها می افزودند و در سال ۱۲۹۸ محمد ولی سپهسالار به استانداری آذربایجان تعیین و ضیاء الدوله را با دویست نفر سرباز به فرمانداری رضائیه اعزام داشت سیمیتقو هم شصت نفر از سواران کرد را فرستاد محلی را که در جوار منزل فرماندار و محل مرتفعی بود اشغال و در این فکر بودند که فرماندار نامبرده را دستگیر نمایند ، فرماندار نیز با یک شهامت فوق العاده با همان عده ی کم امر به دفع آنان نمود . اهالی شهر هم از تهور نامبرده استفاده و با او همکاری نمودند . که در نتیجه با دادن سه چهار نفر تلفات سواران کرد رضائیه را تخلیه و فرار نمودند فردای آن روز در حدود چهار هزار نفر از اکراد رضائیه را محاصره و اهالی شهر بتصویب فرماندار کاملاً از عملیات اکراد جلوگیری کردند ولی تا یک ماه شهر در محاصره بوده و اهالی به واسطه کمی خواربار بی اندازه در مضیقه و حتی اکراد آبهای شهر را قطع نموده بودند چون سبب این بدبختی مجدد را از بنگاه خیریه آمریکا می دانستند لذا مسلمانان به خانه مسیو مولر هجوم نموده و قسمت زیادی از مسیحیان را که در آنجا جمع شده بودند کشته و بقیه آنها با مسیو مولر خود را به منزل فرماندار رسانده و پناهنده شدند که پس از چندی یک نفر انگلیسی با چهل نفر از سواران هندی پس از ملاقات با سیمیتقو به رضائیه وارد و مسیو مولر را با بقیه مسیحیان به تبریز برده و به اهالی وعده دادند که پس از چهار روز از محاصره خارج خواهند شد .

روز چهارم سردار فاتح به سمت فرمانداری رضائیه از راه دریا به رضائیه آمد . و در کنار شهر با سیمیتقو ملاقات نمود اکراد از طرف شهر متفرق و روز بعد هم ضیاء

ضیاءالدوله البرز (فرماندار سابق) با عده خود به وسیله کشتی به تبریز حرکت نمود و معلوم شد تغییر فرماندهان مزبور بر حسب تقاضای سیمیتقو بوده است.

وضعیت تا دو ماه تقریباً آرام بود لیکن پس از آن اکراد مجدداً شروع به شرارت و غارت نمودند در این موقع چنگیز نامی که یکی از شاهزادگان سابق و در شهر خوی زندگی می کرد جعبه ای محتوی بمب تهیه و بنام سوغات جهت سیمیتقو فرستاد که شاید بدین وسیله رفع شر او را بنماید اتفاقاً سیمیتقو از جعبه فرستاده مظنون و جعبه را در خارج از عمارت خود گزارد با تفنگ به آن جعبه تیراندازی نمود در نتیجه احتراق بمب برادرش مقتول و چندین نفر مجروح گردیدند این قضیه او را بیشتر عصبانی و باعث اذیت و آزار سایرین گردید تا اینکه سپهسالار استاندار آذربایجان چنگیز فوق الذکر را با چندین نفر و تحت الحفظ نزد نامبرده اعزام نمود مشارالیه نیز آنها را از سنگ به دره پرتاب نمود که بدین وسیله از بین رفتند در اوایل سال ۱۲۹۹ شمسی سپهسالار معزول و مخبر السلطنه بجای مشارالیه به استانداری آذربایجان تعیین گردیده مخبر السلطنه تقریباً دویست نفر ژاندارم تحت فرماندهی سروان اسد خان به رضائیه اعزام داشت ضمناً سردار فاتح عملیات سیمیتقو و اتباعش را مرتباً به تبریز گزارش می داد سیمیتقو خوانینی را که در رضائیه با او منصوب شده بودند تحریک نمود که در نتیجه فرماندار معزول و میرزا علی اکبر خان اشرفی بجای او به فرمانداری رضائیه منصوب شد در این موقع فیما بین اهالی رضائیه اختلافی جزئی وجود داشت به این معنی که فرقه دموکرات طرفدار آموزشگاه های بطرز جدید و فرقه دیگر که طرفدار حاج میرزا فضل الله بودند مخالف با این مرام بودند ارشد الملک رضائیه را که در انقلاب آشوریها خلیفه ارامنه او را با خود به تبریز برده بود، در تبریز هم مشغول دسیسه سازی شده و در نتیجه مخبر السلطنه او را توقیف نموده بود مشارالیه از توقیف فرار و نزد سیمیتقو رفته و کاملاً اوضاع را راجع به ضعف دولت وقت و اختلافات

داخلی اهالی رضائیه به نامبرده بیان و او را تحریص بر اقدامات خلاف می‌نماید مشارالیه نیز ارشد را با دستورات لازمه به رضائیه اعزام می‌نماید نظر به اینکه دموکراتها از ارشد متنفر بودند خود را جزو مریدان ملای نامبرده معرفی پس از چند روز بر حسب امر سیمتقو، پروت هرکی ساکن ترگور با ۵۰ نفر کرد مسلح به رضائیه وارد و محرمانه مامور می‌گردد که آنچه ارشد بگوید اجرا نماید حاج میرزا فضل الله به ارشد دستور می‌دهد با فرماندار ملاقات و سه نفر از دبیران مدارس که بر علیه او اظهاراتی نموده‌اند بخواهد، ارشد نیز با پنجاه نفر از اکراد بفرمانداری آمده فرماندار را دستگیر و خودش را به وسیله نشر اعلان به جای فرماندار به اهالی معرفی می‌نماید این پیشامد به اختلافات اهالی خاتمه می‌دهد و فرمانده ژاندارم اعزامی به محض مشاهده این وضعیت با عده خود به گلمانخانه حرکت و در آنجا پست های لازم برای محافظت خود برقرار و متوقف می‌گردد پس از استقرار فرمانده ژاندارم در گلمانخانه شبی عده‌ای از نفرات خود را که بر رضائیه آشنا بودند به منظور دستگیر کردن ارشد و نجات دادن فرماندار رضائیه از دست اکراد به شهر اعزام می‌دارد در این موقع ارشد که در خانه عبدالله امین السلطنه منزل داشت تصادفاً همان شب در جای دیگر مهمان بود ژاندارمها بنا به دستوری که داشتند به منزل امین السلطنه وارد و چون موفق به گرفتاری او نمی‌شوند امین السلطنه را دستگیر و فرماندار رضائیه را هم خلاص نموده و عده‌ای از رؤسای دوایر را که در توقیف ارشد بودند نجات داده و همراه خود به گلمانخانه می‌برند و دفاتر و صندوق اداره دخانیه رضائیه را از شهر خارج نموده سپس عمرشکاک به منظور دفع سروان اسد خان فرمانده ژاندارم ماموریت پیدا می‌نماید که ژاندارمها پس از چندین روز مقاومت شدید ناچاراً شکست خورده از کنار دریاچه فرار کرده خود را در شدت زمستان به سنگ معروف کاضم که مقر سکونت کاضم و دارای دویست نفر تفنگچی بود میرساند و در حدود چهل نفر از ژاندارمها که در

نتیجه شدت سرما مستاصل و موفق به فرار نشده بودند در مسجد قریه قوجالار گرفتار
اکراد شده با کمال ذلت و اسارت آنها را به شهر وارد نموده پس از چند روز از طرف
سمیتقو امر به مرخصی آنها صادر می‌گردد ولی سروان اسد خان، میرزا علی اکبرخان
فرماندار رضائیه را با عده‌ای از کارمندان فرمانداری قبل از فرار خود به وسیله کشتی به
تبریز روانه می‌دارد و امین السلطنه را پس از چند روز شکنجه به هیتی که از طرف
ارشد به گلخانه آمده بودند تحویل می‌دهد مقصود هیت اعزامی از طرف ارشد این
بوده که سروان اسد را از مقاومت منصرف نموده به تبریز مراجعت دهند ولی مشارالیه
با اتکاء به وعده‌های مخبرالسلطنه به حرف هیت ترتیب اثر نداده در نتیجه با مغلوبیت
به طرف تبریز فرار می‌نماید در مدت اقامت ژاندارمها در سنگ کاضم پای اکثر آنها
را سرما زده بود بدیهی است در آن موقع میدان برای سمیتقو خالی مانده و ارشد
فرماندار رضائیه با اختیارات تام مشغول کار بود و شیخ عبدالله نوجه‌ای هم رئیس
شهربانی شده بود دوائر دولتی تعطیل و برای وصول عوارض دروازه‌ها و مالیات مسقیم
اداره‌ای تشکیل داده و شروع به اخذ مالیات نمودند در شهر هم به بعضی اشخاص
متمول فشار آورده و از اصناف و کسبه سلب اطمینان و امنیت شده بود بدین منوال
زمستان خاتمه یافته در اردیبهشت ۱۲۹۹ از طرف سمیتقو ارشد معزول و تیمور صفوی
کهنه شهری بجای وی منصوب گردید ضمناً قبل از ورود تیمور صفوی عمرشکاک
که با عده‌ای از اکراد به شهر وارد و در منزل قیصر خانم اقامت نموده بود در بازار جار
کشید که ارشد از هر کسی پولی گرفته و یا کسی را اذیت نموده بامر سمیتقو حاضر
شوند که سه ساعت به ظهر مانده وجه خود را دریافت دارند به علاوه عموم اهالی
برای اصغای بیانات سمیتقو در این مجلس حاضر شوند مردم رضائیه به طمع استرداد
وجوه خود که اغلب آن‌ها از متمولین بودند حاضر در این بین عمرشکاک از جلو
پنجره نمایان شده اظهار میدارد پس از پرداخت ۹ هزار لیره طلا و چهار هزار قبضه

تفنگ و دو کرور فشنگ حاضرین مرخص خواهند شد فوراً اکراد شروع به کتک کاری و شکنجه اهالی مینمایند تا اینکه با عجز و التماس کمیسیونی تشکیل و شروع به اسم نویسی بنمایند که ۹ هزار لیره پردازند پس از اخذ تصمیم به جمع آوری وجه دیگر موضوع تفنگ و فشنگ از بین رفت چون غیر از لیره طلا پول سفید قبول نمی کردند لذا در مدت یک ماه با شکنجه و اذیت تمام جمعاوری این مقدار لیره خاتمه پیدا کرد حتی برای تهیه سهم خود اشخاص کلیه اساسیه خود را از فرش و لحاف و مس به مبلغ خیلی خیلی فروخته وجه حاضر می نمودند چنانچه طلا آلات زنانه اهالی نبود تهیه این مقدار لیره غیر مقدور بود پس از جمع آوری لیره زندانیان مرخص و اهالی تا اندازه ای راحت شدند ولی اکثر اهالی دست و پایشان شکسته و عده ای از فشار مامورین اخذ لیره انتحار نمودند در این موقع برای هر یک از نواحی دهات رضائیه یکنفر فرماندار کرد منصوب شده بود که مالیات نقدی و جنسی دهات را جمع آوری می نمود و فرمانداری رضائیه به عهده تیمور و معاون او مکرم سلماسی بوده و در همین سال تیمسار سرتیپ ۱ مقدم با عده قلیل از طرف شرفخانه به سمیتقو هجوم نمود ولی توفیقی حاصل نکرده به شرفخانه مراجعت نمود و همچنین میرزا بیع انصاری مراغه ای فرماندار ساوج بولاغ از راه ساوج بولاغ به اکراد هجوم و مشارالیه هم مغلوب و تلفات زیادی داده از ساوج بولاغ فرار نموده و باعث شد که سولدوز بتصرف سمیتقو درآمد و راه هجوم از رضائیه به ساوج بولاغ را جهت او باز نمود دولت پس از اطلاع از تصرف سولدوز سرگرد ملک زاده را با عده ای ژاندارم بمعیت سروان اسد خان سابق الذکر به مهاباد اعزام داشته که در آنجا تمرکز یافته و در اواخر پائیز همین سال سمیتقو از راه رضائیه و سولدوز به ساوج بولاغ حمله کرد پس از سه روز محاربه قشون دولت شکست خورده و سرگرد ملکزاده فرمانده قوا دستگیر و سروان اسد خان با عده ای از افسران ژاندارمری مقتول و عده ای که در حدود ششصد

نفر بوده و دستگیر شده بودند با حضور ارشد فرمانده سابق رضائیه و خود سمیتقو اعدام گردیدند و چندین خانه از خانه‌های متمولین ساوج بولاغ را هم شکاک ها غارت و فرمانداری ساوج بولاغ به سید طه تفویض و سمیتقو با قوای خود به معیت ملک زاده به رضائیه مراجعت نمودند اهالی رضائیه از شنیدن خبر مظفریتهای پی در پی سمیتقو فوق العاده محزون بودند چون ساوج بولاغ هم از دست رفت دولت یک عده از قوای گیلان را تحت ریاست خالو قربان که از افسران میرزا کوچک خان جنگلی بود به حفاظت پل جغتو در کنار میاندوآب برای جلوگیری از نفوذ اکراد بطرف مراغه مامور کرد و فرار یا اینکه از طرف رضائیه و ساوج بولاغ از دست اکراد به مراغه رهسپار بودند خالو قربان با آنها بدتر از اکراد معامله می نمود و در زمستان همین سال امیر ارشد قراجه داغی از طرف مخبرالسلطنه مامور دفع سمیتقو شد مشارالیه با عده ابواب جمعی خود مرکب از سوار قراجه داغی و هشترودی و مراغه‌ای از طرف شرفخانه از راه خشکی هجوم آورد و در تلاقی اولی تیری از طرف قوای خود امیر ارشد خالی و به مشارالیه اصابت او را مقتول و کلیه عده ابواب جمعی مشارالیه فرار نمودند سمیتقو فاتحانه از آنجا به چهریق برگشته و جشن و چراغانی در شاپور و رضائیه از طریق بی راهه به سنگ کاظم فرار نمود از آنجا به وسیله قایق عازم شرفخانه می شدند با اینکه در بین راه اگر با اکراد تصادف می نمودند کشته می شدند با این حال باز فرار می کردند .

مراسلات اهالی را به وسیله قاصد از بیراهه از تبریز می آوردند و مخارج آنها را اقوام آنها از تبریز به وسیله قاصد فرستاده و اغلب بین راه قاصد دستگیر و از بین میرفت اهالی رضائیه از توانگر و فقیر لباس مندرس می پوشیدند و آنها ئیکه لباس نو داشتند عمداً از بین می بردند باب واردات و صادرات بکلی در رضائیه مسدود و قیمت اجناس یک برده اضافه شده بود با این حال مالیاتهای طاقت فرسا از مردم می گرفتند در صورتی که احدی از مالکین قدرت خارج شدن از شهر را نداشتند و



جسد اسماعیل آقا سیتکو

عملیات زراعتی به مرحلهٔ صفر رسیده بود با این حال از مالک یک ده مخروبه مالیات آنرا تماماً دریافت می نمودند در اواخر رئیس مالیه قاضی جمال بود که از ترکیه نزد سمیتقو آمده بود در اواخر سال ۱۲۹۹ در تبریز بین ژاندارم و قزاق جنگی رخ داد و در نتیجه قسمت قزاق غالب شد و ژاندارمها فرار اختیار نمودند و یا به قسمت قزاق ملحق گردیدند قسمت اعظمی از تجارت خانه های تبریز و مخبر السلطنه هم از راه روسیه فرار نمود این ضوع به تجری سمیتقو افزود و در بهار سال ۱۳۰۰ به خیال فتح مراغه افتاد و سید طه با قوای خود از ساوج بولاغ حرکت نموده ساعت اولی که با خالو قربان تصادف نمود عیناً مثل قضیه امیر ارشد قراجه داغی گلوله ای از طرف کسان مشارالیه خالی به دهن خالو قربان اصابت و همان ساعت مقتول قوای او هم فرار نمود اکراد هم از پل جغاتو بطرف مراغه حرکت نکرده به ساوج بولاغ باز گشتند ماموریت حفظ پل جغاتو به عهده سردار ناصر مراغه ای واگذار و سواران خالو قربان را تحت الحفظ به مراغه اعزام از آنجا به تبریز روانه نمودند و در همین تاریخ قوای مرکز و آذربایجان تحت فرماندهی سرتیپ مقدم در شرفخانه مورد تهدید سخت واقع خواهد شد قوای دولتی در شرفخانه متمرکز در اواخر شهریور سرلشکر امان الله جهان بانی به فرماندهی کل قوا منصوب و از سه سمت عملیات نظامی شروع گردید از طرف لکستان و دریا هم سرتیپ ابوالحسن پورزند از طرف میاندوآب به ساوج بولاغ که در مقابل آنها قره نی مامش و عده ای از عشایر آن حدود جمع شده بودند حمله نمود قره نی آقا مامش چون از اول طرفدار دولت بوده و از ترس به اطاعت اسمعیل آقا سمیتقو گردن نهاده بود به محض اینکه مشاهده کرد این مرتبه نامبرده نمی تواند مقاومت نماید فوراً تسلیم شده و به محل خود مراجعت نمود و برای نظامیان مامور قلع و قمع راه ساوج بولاغ مفتوح و اسمعیل آقا و عمر شکاک دو سه روز مقاومت نمودند ولی در مقابل فشار توپخانه محمود امین «سرلشکر شهید» و هجوم قسمت

نکردند و از بی راهه فرار و در ساری داش پناهنده شدند از آنجا هم سمت مرز ترکیه فرار میکرد که یک شب کاظم افندی نامی از فراریان ترکیه به سمیتقو شیخون می‌زند در نتیجه استفاده از غافلگیری ارشد حاکم سابق رضائیه با عده‌ای از اکراد و یکی از زنان سمیتقو مقتول و کلیه لیره‌هایی را که در این مدت سمیتقو جمع آوری کرده بود از دست داده با عده‌ای از شکاک ها و بیگ زادگان دشت فرار نموده داخل خاک ترکیه می‌گردد و از طرفی هم دولت اعلان عفو عمومی صادر کرده اکرادی که در معیت سمیتقو به خاک ترکیه فرار نموده بودند به محل خود مراجعت و امنیت برقرار می‌گردد و مردم از شرارت‌های سمیتقو خلاصی و به زندگی روزمره خود ادامه دادند .

- رویدادهای سولدوز در جنگ جهانی دوم

زمان جنگ جهانی دوم بود که سالدات‌های روس به سرپرستی دو افسر آذربایجانی به نام‌های صمدوف و علی یف در این منطقه فعالیت چشم‌گیری داشتند و واقعاً این دو افسر مزبور ترک زبان خیلی مهربان و رئوف بودند و سعی می‌کردند از فشار فتودال‌ها و ارباب‌ها بر مردم منطقه بکاهند.

در زمان حضور ارتش سرخ در سولدوز روزی سران قاراپایاق با سران کرد یک جا جمع شده بودند تا در مورد منطقه تصمیم بگیرند جلسه درچمنزاری بر پا شده بود لذا فرصتی برای هم سن و سال‌های من هم فراهم شده بود که به تماشای آن‌ها رفته و به مذاکرات آن‌ها گوش فرا دهیم و من هم شخصاً در دو جلسه مذاکرات رؤسای ایالت حاضر بودم و در اولین جلسه یکی از سران کرد بلند شد و با صدای بلند گفت: عجم‌ها باید منطقه را ترک کنند والا به زن و بچه آن‌ها رحم نخواهیم کرد و همه را می‌کشیم بگو مگو بلند شد بالاخره شیعه‌ها تسلیم نشدند و مرحوم جناب حاجی پاشاخان جان احمد لو (پدر محمد تقی خان جان احمدلو «مالک حسنلو») از سران قاراپایاق‌ها بلند شد با صدای بلند در پاسخ گفت: آقایان کرد من با اسلحه خودم الان به پا می‌شوم و می‌روم، اگر مرید مرا بکشید.

جلسه تمام شد و هر قوم به منطقه خود رفتند. مسئله به درازا کشید مرحوم قاضی محمد یکی از ریش سفیدان کرد مهاباد وارد میانجی‌گری گردید و به نقده آمده و پس از مذاکره با سران هر قوم فرمودند: شما برادران کرد چون در اینجا در اقلیت هستید (اشاره به پل گادار چای کرد و گفت): «باید شما برداران کرد مثل این پل باشید که عجم‌ها از روی شما عبور کنند.» با این سخن مرحوم قاضی محمد، امنیت در منطقه تأمین شد. شیعه‌ها با اینکه اسلحه چندانی در اختیار نداشتند هر شب در تمام

دهات سولدوز کشیک می دادند و کردها نیز از نا امن کردن منطقه روی گردان نبودند تا چهار سال اوضاع و احوال منطقه به این منوال سپری شد و ملک و مملکت بی سرپرست اداره می شد. تا اینکه در مورخه (۱۳۲۵/۹/۲۱ شمسی) نیروی دولتی وارد محمدیار گردید و این نیرو تا چهارم اسفند همین سال در محمدیار و حسنلو اتراق نمودند از تاریخ فوق با کمک نیروهای قارا پاپاق به رهبری حسین پاشاخان امیرفلاح که رئیس ایل قاراپاپاق نیز بود به تعقیب بارزانی ها پرداختند. از اول سال ۱۳۲۶ شمسی جنگ شروع گردید و ملا مصطفی رهبر بارزانی ها که با ششصد نفر از بهترین جنگجوها و یان خود که در نقده تا خط حسنلو و محمدیار و اشنویه گسترش داده بود، سه محور که از مهاباد به نقده منتهی می شد، مراقبت می نمود. بقیه تفنگچی های بارزانی با شیخ احمد و سایر برادران ملا مصطفی در اشنویه و سایر دهات اشنویه و غرب نقده و نیز با خانوارهای آنها اسکان یافته بودند. حضور بارزانی ها در منطقه موجب گردید که این جنگ یک سال ادامه یابد و بالاخره پس از دادن تلفات توسط بارزانی ها و به شهادت رساندن هشت نفر از قاراپاپاق ها و دهها تن از سربازان دولتی در مورخه ۳۰ فروردین سال ۱۳۲۶ شمسی از رودخانه گادار عبور نموده و از فردای آن روز از « دالان پرداغ » که مرز دو کشور ایران و عراق است، وارد عراق شده و با رفتن آنها به جنگ بارزانی ها پایان داده شد و نیروی دولتی جایگزین آنها گردید و امنیت منطقه برقرار گردید.

چنانکه در این دفتر خلاصه جنگ بارزانیها و اسماعیل آقا سیمیتقو را شرح داده‌ام لذا برای اطلاع بیشتر هموطنان عزیز از جنگ مزبور کلیات آن را نیز به نوشته سرهنگ ۲ رزمی بیگلری که در آن جنگ ها فرمانده عملیات وقت بوده و خود او نیز سنگر به سنگر منازعه نموده است در این دفتر درج و به استحضار طالبان گرامی برسانم.

بگفته بیگری - روز چهارم اسفند هزاروسی صد و بیست و چهار شمسی ساعت هفت و نیم صبح برای شناسایی منطقه عملیات احتمالی که در نظر بود بر علیه بارزانی ها اجرا شود از ساج بولاغ حرکت ساعت ده و نیم وارد حسن لو شده برای بازدید پادگان های راه دانه و تازه کنند حرکت کردم ساعت یک بعد از ظهر پنج اسفند از حسن لو حرکت ساعت چهار بعد از ظهر وارد نقده شدم . اهالی نقده که چندی سال بود تحت فشار اشرار بودند احساسات غریبی از خود نشان می دادند .

روز ششم اسفند برای استقرار هنگ فوزیه در قلعه جوق رفتیم.

روز هشتم برای اکتشاف جادهٔ خانه که مدت شش سال تمام سرباز ایرانی به خود ندیده بود رفتیم. خانهٔ جدید که آبادی نزدیک مرز است به کلی از طرف اشرار ویران شده بود.

روز نهم گردان یک کرمانشاه را در تازه کند بازدید نمودم.

روز بیستم اسفند برای اجرای عملیات بر علیه بارزانی ها که محتمل الوقوع بود به
نقده آمده فرماندهی ستون های جنوبی را عهده دار شدم در همان روز پادگان هایی که
در تازه کند - جلدیان - خانه - شین آباد - کرت اسپیان گمارده شده بودند سرکشی

نموده روز بیست و دو و بیست و سه نیز صوفیان - ده گرجی - نالوس - خن خانه را بازدید نمودم .

قبل از این که بشرح تاریخچهٔ عملیات ستون‌های جنوبی پردازم مقدمه‌ای که منجر به عملیات بر علیه بارزانی‌ها گردید شرح داده می‌شود .

وضعیت منطقه کردستان از ماکو تا سردشت

روحیه عشایر - وضع داخلی ساوج بولاغ - گسترش طایفه بارزانی و وضع عمومی آنان پس از اشغال ساوج بولاغ

ورود فاتحانه نیروهای ارتش دولتی به مهاباد به جمهوریت قلابی قاضی محمد و دسائس خائنانه اجنبی پرستان خاتمه داد ولی وضعیت عمومی در آن تاریخ بقرار زیرین بود .

الف : شهر مهاباد : اطلاعات واصله که پس از ورود نیرو به مهاباد صحت آن تائید گردید حکایت می کرد که قاضی محمد به منظور پیش بینی توطئه ای دو روز قبل از ورود نیرو به مهاباد کلیه ذخایر مهمات و اسلحه که در اختیار داشت آنچه را که ملا مصطفی بارزانی می توانست با خود ببرد به او تحویل بقیه را علناً بین طرفداران با وفای خود و اوباش های مهاباد پخش و توزیع نموده بود به طوریکه در موقع ورود نیروها حتی یک پوکه فشنگ در انبار و ذخایرش که تا دو روز پیش مملو از اسلحه و مهمات گوناگون بود باقی نمانده بود این عمل بطور کلی یک وضع مبهمی را نشان می داد و روی همین اصل هم در چند روز اول ورود نیرو سیاست ملایمی نسبت به قاضی محمد و اعوان او اعمال گردید زیرا این اقدام قاضی محمد و اینکه در موقع عزیمت به میاندوآب مانع از این گردیده که ملا مصطفی هم نماینده خود را بحضور فرمانده نیرو اعزام دارد . (این موضوع را ملا مصطفی شخصاً به سرهنگ غفاری گفته بود که موقعی که قاضی می خواسته برای اظهار اطاعت و تسلیم خود به میاندوآب برود من هم خواستم نماینده میرحاج را با او بفرستم قاضی گفت لازم نیست بگذارید بینیم من چکار می کنم .)

میرساند که قاضی محمد میل داشت هنوز تکیه گاهی داشته باشد و باز هم امیدواری هائی داشت از این رو اولاً اسلحه زیادی بین مردم شهر مهاباد توزیع نموده ثانیاً اسلحه ملا مصطفی و بارزانیها را مخصوصاً از حیث فشنگ آفتومات و نارنجک دستی کاملاً تکمیل نموده بود با این طرز عمل و غارت درب و پنجره های سرباز خانه مهاباد در شب قبل از ورود نیرو نیت سوء قاضی محمد و طرفداران او را در مهاباد تائید و فرماندهی را ناگزیر می نمود که رویه احتیاط آمیز را از دست ندهد .

باید دانست که قاضی محمد همیشه در مهاباد یک دستجات رفورمه و منظمی از همان اوباش های مهابادی داشت که با اونیفورم بیگانه آنها را ملبس و تحت نظر یک عده اشخاص بنام افسر برای آنها سازمانی قائل و چندین مرتبه در مهاباد با رژه های مفصلی وجود آنها را به رخ رؤسای عشایری که به مهاباد می آمدند می کشید و در حقیقت اینها ارتش فدائی او را تشکیل میدادند .

پس از ورود نیرو به مهاباد این عده در ظرف یک شب خود و افسران شان تغییر لباس داده جزو سکنه مهاباد مخلوط و اثری از اسلحه و ادوات آنها نیز پیدا نبود . وجود این عده که عموماً اشخاص ماجراجویی بودند با اسلحه کامل و غیر مرئی در مهاباد خود یک نوع معمائی بود که فکر فرماندهی نیرو را مشغول میداشت .

ب- وضع عمومی روحیه عشایر پس از سقوط آذربایجان ورود نیرو به مهاباد و واژگون شدن اساس ماجرا جوئی وضع روحی طوایف و عشایر را می توان به طریق زیر طبقه بندی و مورد بررسی قرار داد :

۱- آنهایی که در طول مدت هرج و مرج و مفسده جوئی با کمال جدیت با قاضی محمد همکاری نموده و از طرفداران جدی او بودند مانند دهبکریهای شهر شهر ویرانی - علیخان یکشبه و امثال آنها .

۲ - آنهایی که روش محافظه کاری را از دست نداده به نعل و میخ می زدند نزد قاضی دم از هواخواهی او زده و در عین حال محرمانه ارتباط خود را با فرماندهان ارتش نیز برقرار و منتظر بودند ببینند باد موافق از کدام طرف می وزد تا به آنجا متمایل شوند مانند دهکریها عموماً - قسمتی از ماموش ها و منگورها و زرزاهای اشنویه .

۳ - آنهایی که در تمام طول مدت از رویه میهن پرستی خود منحرف نشده در همه حال شرافت ملی و حقیقت خود را حفظ نموده ورود نیرو را به مهاباد با عشق سرشار میهن پرستی استقبال نموده بودند مانند خانواده مامش امیر عشایری گورک های حدود سردشت، قاراپاپاق ها در سولدوز و جلیل آقا و فتح محمدشاهی از قاراپاپاق ها ساکن در مهاباد .

۴ - عشایری که در گذشته خوش رقصی های زیادی کرده نه از لحاظ همکاری با قاضی محمد بلکه ناشی از روح ماجراجوئی دائمی خودشان چه در وقایع شهریور و چه بعد از آن لطماتی به نیروی دولتی وارد نموده و اینک ورود ارتش را از ترس تصفیه حساب های کهنه باروری خوش تلقی می کردند و منتظر بودند ببینند چه حوادث جدیدی ممکن است پیش آید که آنها در امان بوده باز هم میدانی برای عمل خود داشته باشند مانند هرکی ها و جلالی ها و قسمتی از شکاکها و غیره .

۵ - علاوه بر عشایر و طوایف مسلحی که به شرح بالا با روحیه های مختلفی وجود داشته یک عده عناصر قاچاق از قبیل آسوری ، ارمنی ، مهاجر نیز با هویت های مشکوک با اسلحه و ساز و برگ کامل در میان عشایر و قراء و قصبات و مخصوصاً در میان بارزنی ها وجود داشت که روحیه این اشخاص بنا به تمایلات و سوابقی که داشتند همیشه در فکر ماجرا و منتظر بودند ببینند بر علیه نیروی دولت باز صدائی بلند می شود که فوراً با آن صدا هم آواز و دوره شرارت و خودسری را از سرگیرند . تعداد این قبیل عناصر به دویست الی سیصد نفر کاملاً مسلح می رسید .

گسترش و میزان نیروی بارزانی‌ها

ملا مصطفی پس از عقب نشینی از جبهه سقز موفق گردیده بود عده‌های خود را بدون کسر و نقصان به علاوه تمام قاچاق‌های مشکوک الهویه و هفت نفر از افسران فراری ارتش دو توپ ۷۵ بوفورس با چهارصد گلوله در حدود دویست صندوق فشنگ برنو دوهزار نارنجک دستی، یکصد آفتومات و مقداری تفنگ برنو و مسلسل سبک و سنگین (علاوه بر اسلحه‌ای که قبلاً داشت) از ذخیره قاضی محمد در مهاباد جمع آوری و با سرعت و مهارت قابل توجهی تا تاریخ ۱۳۲۵/۹/۲۶ در نقده و اشنویه و دهات اطراف آن تمرکز دهد (نظم و ورزیدگی و سرعتی که در این عقب نشینی از طرف بارزانی‌ها دیده شد که توانستند مهمات و ذخایر خود راحتی با تمام خانوارهایی که در قرأ محال شاهین دژ و میاندوآب متفرق بودند در این مدت کم با خود ببرند نشان می‌دهد که تا چه حد در کار خود ماهر بوده و تجربه داشته‌اند).

گسترش تاکتیکی آنها به این ترتیب بود که خود ملا مصطفی با تمام افسران عراقی با ششصد نفر از بهترین تفنگچیان خود در نقده تشکیل یک مرکز مقاومتی داده و عقب‌داران او در دهات شرقی نقده تا خط حسنلو - عطاءالله گسترش یافته و سه محوری که از مهاباد به نقده منتهی می‌گردد مراقبت می‌نمودند. بقیه عده‌های تفنگچی بارزانی با شیخ احمد و سایر برادران ملا مصطفی در اشنویه و در دهات اشنویه و مغرب نقده نیز خانوارهای آنها اسکان یافته بودند. این گسترش با یک بررسی دقیق معلوم می‌شود که وضع طبیعی منطقه اقتضای فصل - استفاده از منابع محلی و نظر تاکتیکی کاملاً ملحوظ گردیده است زیرا نقطه مهم مواصلاتی نقده که به راه‌های مواصلاتی مرزخانه - اشنویه - ارومیه - مهاباد حاکمیت دارد قویاً اشغال یک پوشش در سمت

مهاباد ارومیه برای این مرکز مقاومت در نظر گرفته شده خانوارها نیز در منطقهٔ پر برکت مغرب نقده و جلگهٔ اشنویه در دهات پشت این خط مقاومت تغذیه می‌شدند .
عمده نیروی آنها هم در اشنویه که مدخل کوهستان مرزی است آماده است که
احیاناً سمت‌های لاهیجان و مرگور را در پشت جبهه‌ای که تشکیل داده‌اند بر علیه
عشایر آن حدود حفظ و مراقبت نمایند.

گسترش نیروهای دولتی

نیروهای کردستان که ستون اولی آن از تاریخ ۱۳۲۵/۹/۱۶ مرکب از یک گردان از هنگ ۳۲ کرمانشاه و یک گردان از همدان و گردان سوار لرستان با یک گردان از سواران هنگ ۴ سوار (جمعاً ۳ اسواران شمشیر سه دسته مسلسل) با دو تانک و یک دسته ۷۵ از مبدأ تکاب ستون دومی از تاریخ ۱۳۲۵/۹/۲۲ مرکب از یک گردان از هنگ ۱۲ کرمانشاه، یک گردان از هنگ ۴ سوار کردستان، یک گردان از هنگ ۱۰ پیاده سنندج، دو اربه، یک آتشبار ۷۵ از مبدأ سقز حرکت نموده بودند پس از یک پیشروی تعرضی در مسافت بین تکاب، مهاباد و سقز، مهاباد در ظرف ده روز که متوالیاً در زدو خورد در اراضی کوهستانی گردنه سورسات و گردنه برهان در برف و گل ولای زمستانی راه پیمائی نموده بودند بعد از برقراری پادگانهائی در شاهین دژ و میاندوآب از ستون یکم و سرآ و بوکان از ستون دوم روز ۱۳۲۵/۹/۲۶ عناصر زیرین با ستاد فرماندهی به مهاباد رسیده بودند. یک گردان از هنگ ۳۲ کرمانشاه، یک گردان از هنگ ۱۰ سنندج، یک گردان از هنگ ۳۲ کرمانشاه، یک گردان سوار لرستان ۶ توپ، ۷۵ و چهار تانک که روی هم رفته نهصد سر نیزه، ۲۵۰ شمشیر، شش توپ و چهار تانک بود در مقابل وضعیت عمومی منطقه در دست فرماندهی نیرو قرار داشت.

نیروهائی که به آذربایجان رسیده بودند تماماً در زوایای مختلف آن استان مشغول پاک کردن منطقه از عناصر مشکوک و ماجراجو و خلع سلاح بوده و تا این تاریخ وضع ارومیه مرکز استان مرزی کردستان نیز تثبیت نگردیده بود. منظور این است که پس از تعرض اولیه واحدهای ارتش دولتی از صورت تمرکزی که داشت خارج و مدت زمانی لازم بود تا پس از اطمینان از وضعیت و عقبه‌ای که به سرعت از آن عبور شده بود بتوانند در دست فرماندهان مربوطه قرار گیرند. خلاصه آن که به واسطه

فصل بارندگی و وجود گل و لای و برف از طرفی و موجود نبودن فرو دگاههای مناسبی در مناطق اشغال شده عمل ارا به ها و طیاره ها نیز به اشکال بر می خورد در چنین وضعی که در فوق تشریح گردید در تاریخ ۲۷ / ۹ / ۲۵ به امر فرمانده نیرو دو ستون اولی مرکب از گردان سوار لرستان تحت فرماندهی سرهنگ سوار انصاری و دومی مرکب از ۱۵۸۰۰۰ نفر سواران عشایری تحت سرپرستی سرهنگ ۲ ستاد غفاری اولی در محور مهاباد ، کهریز ، محمد شاه ، نقده . دومی در محور مهاباد ، کوسه ، کهریز پرده زرد عطااله نقده جهت حفظ تماس و تعقیب بارزانیها اعزام گردید بعد از ظهر همان روز ستون اولی بدون تماس به محمد شاه و ستون دوم به کوسه کهریز وارد گردید در کوسه کهریز بوسیله پاشاخان امیر فلاح اطلاع رسید که ملا مصطفی میل دارد با سرهنگ ۲ غفاری تماس یافته گفتگو نماید بنا با مر فرمانده نیرو موافقت شد سرهنگ ۲ غفاری نیز میر حاج را که از افسران عراقی و سابقاً در سردشت با او آشنایی داشته برای افتتاح باب مذاکره کوسه کهریز آمده به همراهی سرهنگ غفاری به نقده میروند در نقده پس از ملاقات با ملا مصطفی و شیخ احمد که از اشنویه آمده بود قرار بر این میشود که ملا مصطفی جهت شرفیابی به حضور فرمانده نیرو به مهاباد حرکت نماید .

صبح روز ۲۹ ملا مصطفی به همراهی سرهنگ ۲ غفاری به مهاباد آمده به شرح نوشته کتبی تسلیم بلا شرط خود را تعهد و تقاضا کرد فوراً به تهران اعزام شود ضمناً تعهد نمود مقدماً دو توپ ۷۵ را تحویل دهد پس از کسب اجازه از ستاد ارتش قرار عزیمت او به تهران داده شد . آمدن ملا مصطفی و انتشار خبر تعهد تسلیم بلا شرط او تاثیر بسیار مطلوبی در روحیه کلیه عشایر کردستان نمود . اطمینان حاصل بود که هر گاه پافشاری در خلع سلاح فوری بارزانیها بشود اگر حاضر نباشند بایستی فوراً شروع به عملیات نمود در صورتی که وضع عمومی منطقه وضعیت و گسترش نیروهای

ارتش عدم امکان حمل ارابه و طیارات - تدارکات نیروها و وسائل حمل و نقل اجازه شروع عملیات را نمی داد .

بدین طریق اعزام ملا مصطفی به تهران و ادامه وقت به فرماندهی فرصت می داد که با استفاده از اثر روحی تسلیم ملا مصطفی حداکثر استفاده از موفقیت را در وضع تاریک و مبهم مهاباد و عشایر مشکوک نموده طرفداران قاضی محمد را از امید به بارزانیها مایوس و خیالات آنها را نقش بر آب نموده به جمع آوری اسلحه های مخفی شده در داخل شهر مهاباد جداً اقدام تمرکز عده ها را تکمیل و سپس به موقع در صورت لزوم با اطمینان کامل وارد عمل قطعی شود. رفتن ملا مصطفی به تهران و آشنایی به پایتخت کشور ایران و مؤسسات مرکزی برای کسی که از کشور جز کوهستان و دهات مرزی جانی را ندیده بود جای تردید نبود که اثر عمیقی در رووحیه او باقی می گذاشت .

ملا مصطفی به همراهی سرهنگ ۲ غفاری به تهران رفت در تهران نهایت رافت و مهربانی با او به عمل آمد و پس از آنکه از نتیجه مذاکرات با دولت عراق در مورد قبول آنها یاس حاصل گردید پیشنهادات سه گانه که عبارتند از :

۱- ماندن در ایران و قبول تابعیت برای خود و طایفه اش .

۲ - ماندن اشخاصی که محکومیت از عراق دارند و رفتن بقیه به کشور خود

۳ - ترک کردن خاک ایران با تمام طایفه و خانوار پس از تحویل اسلحه ای

که در ایران بدست آورده اند و رفتن به عراق حداکثر تا اول اسفند ماه ۱۳۲۵ دولت وقت قبول مینمود که هرگاه بارزانیها در ایران بمانند تا ۶ ماه کلیه مخارج دو هزار نفر را تادیه و املاکی در حدود تهران به آنها واگذار نماید که مشغول زراعت گردیده بر ماهیت جزو اتباع ایران گذران نمایند .

وقتی از طول اقامت ملا مصطفی در تهران نگران شده و اتباعش تظاهراتی مینمودند فرمانده لشکر مراتب را به ستاد ارتش گزارش میدهد رئیس ستاد ارتش ملا مصطفی را احضار و خاطر نشان مینماید.

ملا مصطفی: ما بنا بر استدعای خودتان شما را به تهران آوردیم برای رفاه حال شما بهترین راه حلها را پیشنهاد کردیم حال مختارید که یکی از این راه حلها را بپذیرید و هرگاه هم مایل به قبول هیچکدام نیستید ما شما را با همین سرهنگ غفاری به میان طایفه خود اعزام سپس با شما وارد جنگ شده با قدرت کامل اراده خود را به شما تحمیل خواهیم کرد. ملا مصطفی مجذوب بیانات رئیس ستاد ارتش شده و قول میدهد که پس از مراجعت بین طایفه و شور با برادران جواب قطعی خواهد داد. ملا مصطفی در تاریخ ۹ / ۱۱ / ۲۵ باتفاق سرهنگ نامبرده از تهران به کردستان مراجعت نمود سابقاً گفته شد که ملا مصطفی تعهد نموده بود توپها را تحویل دهد توپها داده نشد عزت نامی را از تهران بین طایفه خود فرستاد دستور داد توپها را تحویل نمایند علاوه بر اینکه توپها را تحویل ندادند در مقابل پستهای ارتش نیز سنگربندی نموده پستهایی در کرت اسپیان - شین آباد و مرزخانه برقرار نمودند. در تمام این مدت فرمانده لشکر مشغول برداشتن موانعی بود که در صورت شروع به عملیات بارزانیها ممکن بود مانع موفقیت گردد کارهایی که انجام گردید بقرار زیر است:

۱- پاک کردن مهاباد از عناصر مشکوک و جمع آوری اسلحه.

۲- خلع سلاح تمام طوایف مشکوک.

۳- برقراری خطوط ارتباطی و مواصلاتی در منطقه ای که عملیات احتمالی باید صورت گیرد.

۴- تکمیل خوار و بار مهمات و تمرکز و نزدیک کردن بعضی واحدهای تقویتی

بمنطقه عمل

۵- ایجاد اعتماد و اطمینان در قلوب مردم به وسیله حسن رفتار .

بالاخره بارزانیها به علل زیر تعهدات خود را در مقابل ارتش دولت انجام ندادند .

۱- اصولاً به طور عموم رؤساء بارزانیها به علت حوادث گوناگونی که در زندگی خود بدان مواجه گردیده بودند بهر وضعیتی با روح سوء ظن و بدبینی نگاه می کردند .

۲- در بین آنها عناصری با عقاید مختلف وجود داشت که هر کدام برای خود نیات و فکر مخصوصی داشتند . مثلاً افسر محکوم عراقی که مجازات اعدام را بر اثر خیانتی که به ارتش خود نموده بود در انتظار خود می دید اصلاً بقای خود را در ایجاد ماجرا می دانست و میل نداشت سران بارزانی با هیچ دولتی سازش حاصل نمایند زیرا سازش با هر دولتی تبعیت از قانون را شامل و قانون همان بود که آنها را به مرگ محکوم نموده و از آن گریزان بودند علاوه بر افسران عراقی عده ای قاتل و مجرم ماجراجو هم در بین بودند .

۳- در بین بارزانیها یک عده عناصر مشکوک الهویه ارمنی مهاجر و غیره بودند که این عناصر همیشه مشغول اغوا و فساد بودند .

۴- افسران فراری ایرانی مانند تفرشیان و احسانی بیش از سایرین وسوسه می کردند .

- عده ای از رؤسای عشایر و طوایف خودی که از گذشته خود خائف بودند .

۶- عوامل و جاسوسهای عراقی که در بین آنها بود بالطبع مایل نبودند دولت وقت وجهه خوبی در اکراد پیدا کنند .

۷ - طرفداران مخفی قاضی محمد .

۸ - جاه طلبی و خودخواهی شیخ احمد و ملا مصطفی و عشق افراد بارزانی

باسلحه که گرفتن اسلحه را از اعدام بدتر می دانستند .

چنانچه ملاحظه می شود مبارزه با عوامل فوق کار دشواری بود بالاخره موجب گردید که عملیات بر علیه بارزانیها شروع گردد. برای شروع عمل بارزانیها در منطقه کوچکتری جمع آوری شدند در این موقع ملا مصطفی بطرف مرگور عزیمت نمود که قرار کوچ طایفه را به آن سمت بدهد و می گفتند که از مرگور از خاک ایران خارج خواهد شد ولی معلوم گردید ملا مصطفی در مرگور مشغول بند و بست باطه و یزر و هر کی رشید بیک ، نوری و شکاک ها می باشند .

عملیات ستونهای جنوبی

الف- آرایش طرفین در روز قبل از شروع عملیات ۱۲ / ۲۳ ۱۳۲۵

۱- نیروهای دولت وقت

استقرار نیروهای ستون جنوبی در روز ۱۲ / ۲۳ ۱۳۲۵ به قرار زیر بود :

۱- یک گردان پیاده هنگ ۱۲ کرمانشاه به فرماندهی سرگرد کبیری در تازه کند
۲- با دو ارا به و یک دسته ۷۵- سمت مراقبت وزنه - قره بلاغ یونسلی - حلبی -
کویک .

۳- گردان ۲ هنگ ۳۲ کرمانشاه به فرماندهی سرهنگ زره پوش باضافه یک
آتشبار ۱۰۵ کوتاه چهار ارا به جنگی در نرده .

۴- گردان سوار هنگ ۵ لرستان به فرماندهی سرهنگ انصاری در قلعه جوق و
خن خانه .

۵- گردان پیاده همدان به فرماندهی سرگرد کلاشی به انضمام یک دسته ۷۵ و
یک قبضه خمپاره انداز در صوفیان (از این گردان یک گروهان در شین آباد بود .)
علاوه بر نیروهای فوق الذکر یک عدد سوار عشایری که از عشایر مختلفه
دهبکری شهر ویرانی قره پاپاق ، عباسی ، منگور تشکیل یافته بود . باختیار ستونهای
جنوبی بود که در مواقع زیرین استقرار یافته بودند .

۱- عدد سیصد نفری سوار منگور تحت سرپرستی ستوان ۱ نوبهار در نالوس ،
حسن آباد و ده گرجی .

۲- عده سوار دویست نفری دهبکری و شهرویرانی بسرپرستی سروان کحسنی در
قلعه جوق و قارنا .

۳- عده یکصد نفری پیاده و یکصد نفری سواره قاراپاپاق در تازه کند و کهریز به

فرماندهی جناب آقای حاج حسین پاشاخان امیر فلاح که رئیس ایل عشایر نیز بود در جنگ مربوطه اشتراک و به یاری ارتش شتافتند.

۲- گسترش بارزانیها :

یک عده ۱۵۰ نفری تفنگچی زبده مسلح به تفنگ مسلسل سبک و سنگین و آفتومات و نارنجک و در قره بلاغ.

یک عده تفنگچی سیصد نفری دارای تفنگ مسلسل سنگین و سبک و آفتومات و نارنجک دستی در میر آباد آلاگوز، قلعه خان طاوس و وزنه، قالاتان.

عده تفنگچی یکصد نفری در ساحک ده شمس با یک توپ ۷۵. مجموع این نیروهای سه گانه تحت فرماندهی آقای مرگور که از رؤسای مبارز بارزانیها بود قرار گرفته بودند.

یک عده تفنگچی ۲۰۰ نفری به فرماندهی پسر شیخ احمد در پوش آباد سرگیز.

یک عده صد نفری به فرماندهی پسر ملا مصطفی در سینگان.

بقیه عده بارزانیها که در حدود پانصد نفر بودند با خود شیخ احمد، شیخ سلمان، افسران عراقی و افسران ایرانی در اشنویه بودند به علاوه در غالب دهات دیگر عده های تفنگچی با خانوارهای بارزانی وجود داشت.

اجرای عملیات

عملیات ستونهای جنوبی تحت فرماندهی اینجانب بطریق مشروحه زیر اجرا گردید ساعت ۲۱ - ۲۳ / ۱۲ / ۱۳۲۵ تلفناً فرمانده لشکر دستور داد که عملیات در تمام جبهه ها از صبح روز ۲۴ بر علیه بارزانیها شروع شود ساعت ۲۱ و ده دقیقه ستاد عملیاتی ستون های جنوبی در نقده تشکیل، تصمیم زیر اتخاذ و دستور اجرای آن صادر گردید :

۱- در اولین ضربه وزنه و قره بلاغ و ارتفاعات خان طاووس با یک استعداد کافی که موفقیت آن صد درصد محرز باشد از چنگ بارزانیها خارج و تهدید راه ارتباطی مهاباد و رضائیه برای همیشه مرتفع گردد.

۲- در دهلیز سولدوز قراء از دست آنها خارج و به پشت در بند رانده شوند.

۳- در سمت نالوس تظاهراتی به عمل آید تا پشت جبهه که فعلاً بارزانی ها در خط سولدوز دارند تهدید و توجه بارزانیها به آن نقطه جلب شود که نتوانند خود را در سمت سولدوز و وزنه که هدف اصلی است تقویت نمایند.

برای این منظور سرهنگ ۲ ستاد علی اکبر غفاری که از افسران رشید و وظیفه شناسی است به فرماندهی ستون تازه کند انتخاب سرگرد کبیری با گردان مربوطه یک دسته ۷۵، دو رابه جنگی و ۱۰۰ نفر قره پاپاق باختیار او گذارده شد.

به سرهنگ انصاری دستور داده شد با استفاده از کلیه سواران عشایر دهبکری و شهرویرانی و گردان سوار لرستان با یک اربه جنگی و پشتیبانی آتشبار ۱۰۵ کوتاه و یک دسته ۷۵ برای تصرف قراء دهلیز سولدوز حمله نمایند.

بسرگرد کلاشی دستور داده شد ۳۰۰ نفر سوار منگور را به اختیار گرفته در سمت سینگان وارد عمل شود هر گاه در سینگان مقاومتی نبود قلعه آنجا را اشغال نماید.

اشغال قلعه خان طاووس و وزنه

سرهنگ غفاری ساعت ۲۲ به تازه کند حرکت در یک شب بارانی که تا صبح بشدت باران میبارید با یک حرکت شبانه بوسیله عده ای مخلوط از پیادگان قره پاپاق و سربازان کرمانشاه قلعه خان طاووس را بدون برخورد با دشمن اشغال و سپیده دم روز ۲۴ حمله به وزنه با کمک توپخانه و حرکت اربه ها که در گل ولای بی نهایت با اشکال پیش میرفت شروع گردید آبادی وزنه با وارد آوردن تلفات سنگین به دشمن که شش نفر کشته آنها با وجود تعصبی که در بردن اجساد خود دارند (در محل

باقیمانده بود اشغال گردید . در این موقع عده ای از بارزانیها که در دربند شیطان آباد بودند به صدای توپ به کمک وزنه شتافته از قلعه کوروک خان طاووس را مورد حمله قرار دادند و تفنگچیان قره پاپاق را عقب زدند استوار تیموری که رشادت زیادی در شب قبل بخرج داده بود به همراه دو تن از قره پاپاق ها شهید گردیدند ولی گروهان سوم گردان کبیری تحت فرماندهی ستوان یکم ناصری پور که سمت حرکت او قلعه خان طاووس بود بموقع رسیده اشرار را متلاشی قلعه را تحکیم و اربابه جنگی سروان رجبیون هم خود را به قلعه رسانده گروهان پیاده را به موقع تقویت و وزنه و خان طاووس را برای همیشه از دست بارزانیها خارج کردند . بعداً چندین مرتبه در روزهای بعدی عملیات بارزانیها برای استرداد وزنه و خان طاووس به حملات سختی مبادرت کردند ولی هر مرتبه گردان رشید سرگرد کبیری آنها را با تلفات سنگین عقب راند .



پیکره یکدسته از گردان ساوج بلاغ با فرمانفرما

محاصره نالوس و شهادت سرگرد کلاشی

آبادیهای آرنا، قلعه تان، پیاچیک و قلعه چهاربت نیز در مرکز جبهه به تصرف سرهنگ انصاری در آمده و سواران عشایری در آن استقرار یافتند.

در سمت نالوس سواران منگور با جلادت از رودخانه عبور و لیبی بدون اکتشاف و توجه به آبادیهائی که در جناح چپ آنها بود به حال سواره خود راه دویست متری قلعه سینگان میرسانند. دفعه‌تاً مورد تیراندازی شدید تفنگ و مسلسل واقع و پس از دادن چند نفر تلفات به عقب رانده میشوند در موقع عقب نشینی جناح چپ آنها نیز از آبادیهای حسن آباد و پوش آباد مورد تیراندازی شدید واقع و در سمت ارتفاعات جنوبی متواری می گردند. بارزانیها که با غافلگیر کردن سواران منگور جسور شده بودند تعرض خود را به سمت نالوس بسط دادند و با نیروی سرگرد کلاشی که مرکب از یک گروهان پیاده عناصر مسلسل سنگین یک دسته ۷۵ و یک قبضه خمپاره انداز بود تماس می گیرند نامبرده آبادی را تخلیه (این عمل یک خبط نظامی بود) و به ارتفاعات جنوبی نالوس پناهنده می شود. بارزانیها با دریافت تقویت از اشنویه و نیروهائی که از جبهه سولدوز عقب رانده شده بودند فشار خود را زیاد نموده نیروی سرگرد کلاشی را تا صبح روز ۲۵ محاصره می کنند.

در این موقع سرگرد کلاشی تقاضای کمک نموده در نقده هیچ نوع احتیاطی که اعزام شود نبود و تمام واحدها در خط بودند غیر از یک گروهان پیاده از گردان سرگرد زره پوش که در نقده حفاظت پاسگاه فرماندهی و توپخانه را عهده دار بود ناچار به گردان پیاده سرگرد زره پوش دستور داده شد که گردان سوار لرستان را در قلعه جوق تعویض و گردان سوار ساعت ۵ روز ۲۵ برای تقویت نالوس حرکت کنند.

عشایر شهر ویرانی که تا غروب روز ۲۴ قلعه چهار بت را اشغال نموده بودند خائنانه پس از واقعه نالوس در همان شب قلعه مزبور را ترک و به قارنا بر می گردند در نتیجه بارزانیها فوراً قلعه چهار بت و ارتفاعاتی که مشرف به جاده شوسه نقده - خانه بود اشغال و صبح روز ۲۵ سرهنگ انصاری به منظور احتراز از درگیری و رسیدن فوری به کمک نالوس و انجام ماموریت خود به یک حرکت دورانی در سمت سروکانی صوفیان مبادرت و در نتیجه موفق نگردید به موقع به نالوس برسد

دستور حرکت گردان سرگرد مساوات برای تقویت ستونهای جنوبی از طرف فرمانده لشکر به مهاباد داده شده و گردان نامبرده به سمت نقده حرکت نموده بود.

سرهنگ غفاری ساعت ۱۳ روز ۲۵ از وزنه احضار و با گردان پیاده سرگرد مساوات که در ساعت ۱۵:۵ همان روز به نقده وارد گردید با دو ارباب جنگی یک دسته ۱۰۵ کوتاه جهت تقویت جبهه صوفیان اعزام شد سرهنگ مزبور با ستون معمول خود ساعت ۱۶ به قارنا رسید و در ساعت ۱۶:۵ توپخانه او به پای کار آمد راه شوسه به وسیله بارزانیها مسدود در نتیجه اکتشاف با ارباب و زره پوش معلوم گردید که قویاً اشغال گردید لذا سرهنگ تصمیم می گیرد برای احتراض از هر نوع عملی که موفقیت آن مشکوک و لطمه جدیدی وارد سازد حمله خود و باز کردن معبر را صبح روز ۲۵/۱۲/۲۶ موکول می نماید.

صبح روز ۲۶ در سپیده دم حمله با کمک توپخانه ترفیق ارباب با تظاهر از جناح راست و حمله اصلی از جناح چپ در سمت چهار بت شروع در ساعت ۱۱ قلعه چهار بت اشغال و دشمن با دادن تلفات متواری گردید در اینجا جسارتی از بارزانیها دیده شد که شاید در تاریخ نظامی نظیر نداشته باشد زیرا دو نفر از آنها بقدری در سنگر مقاومت نمودند که ارباب جنگی که بیش از ۲۰۰ گلوله به ان اصابت نمود حتی لوله توپ ۳۷ ارباب سوراخ شده بود با زنجیر از روی آنها عبور کرد و به مقاومت خاتمه

داد در اینجا هم فداکاری سروان رجبیون و ستوان یکم آقارخ فرماندهان ارابه جنگی و همچنین تیراندازی بسیار دقیق و مؤثر سروان رکنیا فرمانده ۱۰۵ کوتاه شایان توجه و تذکر است با سقوط چهار بت راه شوسه خانه آزاد سرهنگ غفاری گردان مساوات را با یک ارابه برای حفظ ارتفاع چهار بت باقی گذاشته خود با دو ارابه دسته ۱۰۵ کوتاه و دو دسته مسلسل و یک دسته پیاده از گردان مساوات به فرماندهی سروان قره باغی به صوفیان عزیمت ساعت ۱۷ وارد صوفیان و معلوم شد که در ساعت ۱۵ روز قبل به سرنوشت سرگرد کلاشی و نفرات گردان او در نالوس خاتمه داده شده است .

در این موقع در این سمت جبهه در ارتفاعات شمالی صوفیان تثبیت گردید و به سرهنگ انصاری دستور داده شده تا وصول نیروهای تقویتی در صوفیان جداً دفاع و هر نفوذ دشمنی را به سمت جنوب ممتنع سازد .



شهادت سروان قره باغی

بر اثر پیش آمد نالوس روحیه سواران عشایری که روز ۲۴ تا خط دربند پیش آمده بودند متزلزل و با تظاهر مختصری که از طرف بارزانی‌ها به عمل آمد دهات اشغال شد سولدوز تا خط قلعه جوق خن خانه گوران آباد را تخلیه و در نتیجه دهاتی که در مغرب این خط هستند بدست بارزانیها افتاد بعلاوه چند فقره دستبرد نیز به ارتفاع چهار بت زده شده که برای طرفین موجب تلفات گردید به خصوص با نارنجک به آشیانه مسلسل سنگین شبانه حمله شد که مسلسل از کار افتاد ولی با مقاومت دلیرانه سربازان حملات دفع به عقب رانده شد .

در جبهه صوفیان برای استرداد یک شبه که شبانه در شمال موضع خود تخلیه نموده بود روز ۲۸ به حمله مبادرت چون آن روز هوا بارانی و گل بود ارا به نتوانست خوب عمل کند و سروان توانگران نیز موضع خود را ترک در نتیجه آتش پهلوی روی نفرات سروان قره باغی باز و سروان نامبرده که با شهامت بی نظیری می خواست به ارتش و کشور خود خدمت و افتخاراتی کسب نماید با چند نفر سرباز شهید شدند و عناصر این حمله بموضع اولی خود رجعت نمودند همچنین ازسواران قره پاپاق حمیدفتوحی نیز در این عملیات بشهادت رسید .



سقوط کوه کلات ماران و قارنا

شب اول فروردین ۲۶ یک عده از بارزانیها پاسگاه علی آباد بقصد دستبرد به قارنا حرکت ولی سواران شهر ویرانی خیانت ثانوی را مرتکب و بدون زد و خورد کوه کلات ماران و قارنا را تخلیه و بطرف بالخچی فرار نمودند در نتیجه کوه کلات ماران که بلافاصله جاده شوسه خانه و راه ارتباطی صوفیان و همچنین خود قصبه نقده (مرکز فرماندهی) تهدید می نمود بدست دشمن افتاد و این تهدیدات پی در پی از طرفی و فشاری که از طرف نیروی افزونتر بارزانیها به جبهه صوفیان وارد می آید و هر آن پادگان مزبور تقاضای تقویت می نمود از طرف دیگر سرهنگ انصاری در یکی از گزارشات خود بای بی سیم اطلاع داد که هر گاه صوفیاه با یک گردان در ظرف امشب تقویت نشود قسمت صوفیان نیز بسر نوشت کلاشی دچار خواهد شد نبودن عده احتیاط برای اجرای یک عمل مؤثر و بدست آوردن ابتکار عملیات مسائلی بود که یک فشار سنگین و دائم التزاید به این جانب وارد می آورد

تصرف کوه کلات ماران

درگیر بودن کلیه عده‌ها و فشار بارزانیها نبودن عده احتیاط در دست سخت ناراحت کرده بود ولی همیشه فرمانده لشکر مراقب بودند، نمی گذاشتند فرماندهان واحدهای فداکارشان در مضیقه فوق العاده و تنگنا قرار گیرند همیشه در باریکترین موقع نیروی کمکی می‌رسد. گردان ۱ هنگ ۲۲ کرمانشاه به فرماندهی سرگرد یمینی تا غروب روز ۲۵/۱۲/۲۹ وارد نقده ساعت ۷ صبح روز ۲۶/۱/۱ با تقویت دو ارا به جنگی یک آتشبار ۷۵ تحت فرماندهی سرهنگ غفاری برای حمله و استرداد کوه کلات ماران و آزاد نمودن جاده شوسه خانه و راه تدارکاتی پادگان صوفیان اعزام گردید حمله در ساعت ۷ شروع و پس از مقاومت لجوجانه دشمن ساعت ۵: ۱۷ کوه کلات ماران اشغال و مستحکم گردید دشمن با دادن تلفات سنگین مواضع مزبور و قارنا را ترک حتی فرصت ننموده بود که آذوقه و خواروبار موجود در قارنا که بسیار نیازمند آن بود با خود ببرد.

وصول نیروی کمکی و حمله عمومی

پس از تصرف مجدد کوه کلات ماران که تا اندازه وضعیت ترمیم و اثرات پیش آمد ناگوار نالوس تا حدی مرتفع گردید برای یک حمله عمومی و بدست آوردن ابتکار کامل عملیات نیروی احتیاطی در دست نبود زیرا تمام واحدهای موجود درگیر و مجبور بودند برای حفظ موقعیت‌های حساسی که اشغال شده بود در مواضع خود بمانند بدین ترتیب مجبور بودم منتظر وصول گردانهای تقویتی اعزامی از مراکز بشوم با اینکه دهلیز سولدوز هنوز در دست دشمن بود ولی چون جناح چپ ارتفاعات کلات ماران و چهار بت و در جناح راست ارتفاعات خان طاووس و وزنه در دست نیروی دولتی بود دیگر قدرت هر عمل جسارت آمیز از بارزانیها سلب و روحیه آنها متزلزل گردیده بود.

در این تاریخ آتشبار ۱۰۵ بلند به نقده وارد و در تیراندازی‌های روز اول فروردین شرکت داشت.

در تاریخ ۲۶/۱/۳ دو گردان اعزامی از مرکز تحت فرماندهی سرهنگ مجیدی وارد نقده گردید و رود این عده که با چهل کامیون ارتشی با نظم و ابهت کامل صورت گرفته تأثیر عمیقی در روحیه مردم و خصوصاً عشایر خودی نمود.

ساعت ۷ صبح روز ۱۳۲۶/۱/۵ حمله با پشتیبانی دو آتشبار توپخانه ۱۰۵ بلند و کوتاه یک آتشبار ۷۵ و ۴ اربابه جنگی و ۳ گردان پیاده با همکاری و ترفیق مؤثر هواپیمائی در دهلیز سولدوز (تلاش در آرنا، قلعه تان، قله پیر ناصر) با تمام قدرت شروع گردید.

جناحین این حمله با تظاهراتی از گردان وزنه و گردان چهاربت پوشیده میشد مقاومت دشمن در میر آباد و قلعه تان لجوجانه بود ولی بالاخره اربابه های جنگی با

وارد آوردن تلفات سنگین به دشمن پیشروی پیاده را تسهیل و ساعت ۱۵ قلعه تان و ساعت ۱۷ ارتفاعات پیر ناصر بوسیله گردانهای پیاده سرگرد حمیدی و سرگرد لشگری به تصرف در آمد در این مصادمه ستوان ۱ رثوفی مجروح و عده‌ای سرباز نیز مقتول و در حدود ۳۰ نفر مقتول و مجروح بود که با خود برده بودند.

روز ۶ و ۷ به تحکیم وضعیت و آوردن مهمات به پای کار صرف و جبهه آرام بود. روز ۲۶/۱/۸ حمله به ارتفاعات پادار با کمک دو آتشبار ۱۰۵ کوتاه و بلند و دسته ۷۵ اعزامی از مرکز و ترفیق هواپیمائی با دو گردان پیاده تحت فرماندهی سرهنگ مجیدی شروع گردید.

تصرف و اشغال قله پادار

برای اغفال دشمن به سرگرد کبیری دستور داده شبانی با یک عده زبده از تفنگچیان عشایر قره‌پاپاق مخلوط با سربازان داوطلب گردان خود تحت فرماندهی سروان قهرمانی از قریه یونوسلو به قله پادار حمله نماید هر گاه قله را اشغال نمود حمله گردانهای پیاده را با اجرای آتشیهای پهلویی به دشمن تسهیل نماید.

عده‌های یونوسلی به موقع حمله را آغاز نمود حرکت گردانهای مامور حمله با تاخیر انجامید در نتیجه بارزانیها توانستند تمام فشار خود را به سروان قهرمانی و عده او تحمیل و عده او را زیر آتش شدید و مؤثر تفنگ و مسلسل و حتی نارنجک دستی قراردادده تلفاتی به آنها وارد ساختند و به عقب رانند.

مقارن ساعت ۱۱/۵ که عده‌های پیاده سرهنگ مجیدی به اولین ارتفاعات پادار رسیدند دشمن با فرصت کافی و اطمینان از جناح چپ خود گردانها را با اجرای آتش شدید در میان سنگلاخ‌ها متوقف ساخت و چون ارابه‌ها هم به واسطه شیب تند به موقع نرسیدند بنابه تقاضای سرهنگ مجیدی دستور داده شد شب نهم را به تحکیم و تثبیت موقعیت اشغالی پرداخته صبح روز بعد را ادامه دهند.

صبح روز نهم مجدداً با پشتیبانی توپخانه و ترفیق توپخانه و طیارات که به کمک اعزام شده بودند شروع قبلاً از طرف دشمن سخت مقاومت می‌شد ولی پس از وصول ارابه و آتش شدید توپخانه و شهابت واحدهای تحت فرماندهی سرهنگ مجیدی دشمن عقب نشینی نموده واحدهای پیاده قله را در ساعت ۱۸ اشغال نمودند. این قله به تمام جلگه‌ی اشنویه و دشتبیل تسلط داشت دشمن باز هم سلسله ارتفاعات پادار را در شمال شرقی کندویله تا سه روز از دست نمی‌داد و زدو خورد ادامه داشت.

تصرف داول و عقب نشینی بارزانی‌ها

به سرهنگ غفاری دستور داده شد با گردان پیاده کرمانشاه و سه دستگاه اربابه جنگی و یک آتشبار ۷۵ برای اجرای یک حمله نهائی و تصرف دوال و سینگان در مبداء صوفیان متمرکز گردد. این حمله با شناسائی قبلی کلیه افسران پیاده و اربابه توپخانه بعمل آمد به این معنی که قله جنوب غربی صوفیان خط سیر واحدها و خیزهای آنها کاملاً بررسی و ماموریت همه معلوم گردید.

اجرای این حمله به شرح زیر به عمل آمد:

۱- اعزام یک دسته سوار با یک تانک در سمت چپ مستقیماً دشمن را اغفال نموده و حمله اساسی در سمت نالوس خواهد بود.

۲- با استفاده از این اغفال واحدهای رده یکم گردان پیاده بدون درگیری خیز اول خود را اجرا و دو اربابه متوسط و یک اربابه سبک در قله های بلافاصله مشرف به مانجال آباد استقرار یافته و واحدهای پیاده نیز به سمت مشرق در ارتفاعات مشرف به دره کانی سر مستقر، سواران منگور هم حرکت احاطه ای خود را در سمت جنوب و مغرب کانی سر شروع نمودند دشمن یک مرتبه متوجه شد از همه طرف مورد حمله و تجاوز قرار گرفته است.

مرحله دوم تانکها تغییر سمت داده متوجه داول و یک گروهان رده دوم نیز تحت فرماندهی سروان کیارس از خط عبور نموده سمت بداول حمله را شروع نمود دشمن که خود را تحت آتش بسیار مؤثر دسته ۷۵ و خمپاره و گروهان پیاده دید با تلفات سنگین در سمت اشنویه و دره گادار متواری گردید.

تصرف اشنویه و عزیمت بارزانی ها

پس از اشغال داول نالوس دهات جنوبی رودخانه گادار به خودی خود سقوط نموده و به وسیله واحدهای خودی و عشایر اشغال گردید .

روز ۱۴ به رساندن تدارکات و تکمیل مهمات سپری گردید .

روز ۱۵ با اربابه ها و کلیه سواران منگور تعاقب و استفاده از موفقیت در سمت اشنویه شروع ساعت ۱۸ اشنویه با زدو خورد در ارتفاعات شمالی آن به تصرف ستون درآمد ، اربابه های جنگی دولت و یک دسته سوار از هنگ سوار لرستان نخستین واحدهائی بودند که وارد اشنویه گردیدند .

ستون سرهنگ مجیدی هم در سمت کندوین پس از زد و خورد احمد آقای مرگور را به سمت آغ بلاق به عقب راندند .

بارزانی های اشنویه با تمام رؤسای خود که از سه روز پیش شروع به تخلیه کرده بودند در سمت گلار به سمت مرز طالار عقب نشینی و هزیمت نمودند .

پس از اشغال اشنویه امریه زیر از طرف رئیس ستاد ارتش واصل گردید :

سرتیپ بیگلری : عطف بشماره ۲۶/۱/۱۶/۱۳۴۰ اقدامات و عملیات افسران و افراد ستون شما در انجام اوامر صادره از هر لحاظ قابل تقدیر است ولی هنوز ماموریت شما به پایان نرسیده و بایستی حال که بارزانی ها رو به هزیمت نهاده اند تحت تعقیب قرار داده و تلفات بیشتری به آنها وارد نمائید تا برای همیشه نتیجه تجاوز در خاک ایران را به خاطر حفظ نمایند ضمناً برای خلع سلاح عشایر خودی به سرعت اقدام نمائید که هر چه سریع تر کلیه آنها خلع سلاح شده و به این بی نظمی خاتمه داده شود . انتظار دارم که اجراء این دستور نیز بیش از یک هفته به طول نیانجامد قطعاً فرماندهی نیرو در این زمینه به شما دستورات جامع خواهد داد . شماره ۱۳۲۶/۱/۱۷/۹۰۴ سرلشکر رزم آرا تا روز ۳۰ فروردین بر اثر ضربات و فشارهای متوالی آخرین فرد بارزانی از رودخانه

گادار عبور نموده و فردای آن روز از خط الرأس دالامپر داغ که مرز دو کشور ایران و عراق است عبور نموده و ظاهراً عملیات بارزانی‌ها که مدت ۱۵ ماه ادامه داشت پایان پذیرفت.

در این مدت ارتش دولت ایران با دادن تلفات بیست افسر (۸ کشته و ۱۲ مجروح) و در حدود ۸۰ درجه‌دار و ۱۲۰ سرباز شهید و تعدادی مقتول از افراد طرفداران دولت که در صفوف ارتشیان می‌جنگیدند توانست کلیه ایل و خانوارهای بارزانی‌ها را که تیره‌ای از هرکی‌های عراق اند و آن موقع در حدود ۲۵۰۰ مرد جنگی داشتند از خاک کشور بیرون کنند بدیهی است تمام افسران و سربازان ستونهای عملیاتی غرق در افتخار و غرور بوده در این مدت طولانی با فداکاریهای فوق العاده وظیفه خود را انجام و به نشانها و درجات بالاتر مفتخر و مورد همه گونه تشویق قرار گرفته بودند.

پس از خروج بارزانی‌ها از خاک ایران فرمان زیر از طرف دولت واصل گردید:

فرمانده نیروی در جنگ بارزانیها روح شهامت و طرز انجام خدمات سپاهی‌گری افسران و درجه داران و افراد نیروی جنگ بارزانیها در غائله اخیر از هر لحاظ باعث خرسندی ما بوده بدین وسیله پس از آموزش روح شهدا و رادمردانی که ضمن این عملیات شهید شده‌اند از خدمات یکایک افسران و درجه داران و افراد ارتش که در این عملیات شرکت نموده‌اند تقدیر نموده و انتظار داریم اینک که عناصر ماجراجو از خاک میهن با قدرت کامل به خارج رانده و پرچم ایران را در مرزهای کشور در اهتزاز آورده‌اید سعی نمائید که نهال امنیت که نتیجه و آثار آن فداکاری و شهامت در تاریخ پر افتخار میهن عزیز باقی بماند.

۱۳۲۶/۱/۳۰-۳۲۴

به قراری که شایع بود بارزانی‌ها پس از ایران قسمتی با شیخ احمد و چند نفر دیگر از رؤسای ایل به دولت عراق تسلیم لکن ملا مصطفی با عده زبده‌ای قریب ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر داخل خاک عراق می‌شوند در حدود یک ماه اکثراً با پلیس و شرطه

عراق در جنگ و گریز بوده تلفاتی می بینند بعد داخل ترکیه شده بین آنها و مامورین مرزی ترکیه زد و خوردهائی روی می دهد . در نتیجه سولدوز از یوغ تجاوزات بارزانی ها خلاص می شود .

جنگ اول ایران با روسیه با امضای عهد نامه گلستان در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ ، ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ به پایان رسیده و جنگ دوم روز ۱۰ ذی حجه ۱۲۴۱ ژوئیه ۱۸۲۶ آغاز شد .

دیگر وقایع مهم در سولدوز

از جمله رویدادهای مهم دیگر که قابل ذکر است جنگ نغده در ۳۱ فروردین ماه سال ۱۳۵۸ شمسی می باشد که بنده به علت مصلحت منطقه از شرح آن خودداری می نمایم و فقط این می خواهم متذکر شوم که هر وقت در وضع ایران و منطقه کمی ناآرامی مشاهده می گردد، همسایگان گرامی کرد از موقعیت استفاده نموده برادرکشی را ایجاد می کنند بنده به عنوان یک همشهری از سران محترم آنها خواستارم در چنین مواردی آرامش، صلح و صفا را در پیش گیرند.

بخش محمدیار سولدوز

شهر محمدیار که حالا به بخشداری تبدیل شده است. در گذشته دارای اهمیت سوقالجیشی مهمی بوده و در مسیر عبور کشتیرانی بندر حیدرآباد که امن ترین راه بین دو منطقه آذربایجان شرقی و غربی و راه زیارتی کربلا به کشور عراق می باشد قرار داشت و در موقع اشغال آذربایجان شرقی و غربی توسط قوای روس محل استقرار نیروی نظامی بیگانه بوده لذا از نظر نظامی مورد توجه است و طی جنگ های اول و دوم جهانی اهالی این منطقه متحمل ضرر و زیان فراوانی شده اند. مردم این شهر عموماً قاراپاپاق و شامل طوایف مختلف آدیگوزلی، نقی خانلو، ترکاوند، عربلو و سارال می باشند و خانواده های شفی یارها، اسکندرزاده ها، روان یارها، حق یارها، یاراسماعیل ها، صنعتی ها و غیره از جمله سرشناس ترین آنها می باشند. مردم این شهر عموماً ترک زبان و از نسل اوغوز بوده و به زبان ترکی تکلم می کنند.

بخش محمدیار به جز روستاهای اطراف، دارای دو دهستان است که بر طبق آمار تا سال ۱۳۸۰/۵/۱۰ شمسی این بخش دارای ۲۰۱۶ خانوار و ۹۶۳۱ نفر جمعیت می باشد و دین بسیار از اهالی سولدوز و محمدیار و حومه اسلام و مذهب آنها شیعه جعفری می باشد و از عادات و سنن ایل قاراپاپاق پیروی می کنند.

اشنویه

اشنویه یکی از شهرهای معروف و قدیمی اورارتو می باشد و در آن زمان (اشنی) نامیده می شد و حالا نیز در اصطلاح عام به همین لفظ خوانده می شود . این منطقه در حدود ۵۸۰ پا از سطح دریا ارتفاع داشته آب و هوای خوب و دارای باغات مصفا و پرطراوت بوده و کوه های مرزی آن در تمام ایام سال مستور از برف بوده و بسیار تماشائی است . حرفه اصلی اهالی تجارت و زراعت توتون و غلات بوده و توتون این بخش شهرت زیادی داشته و در نهایت امتیاز است . دامداری نیز از مشاغل عمده اهالی این بخش است .

عشایر اشنویه که ساکنین این شهر را تشکیل می دهد پیرو مذهب تسنن بوده و مرکب از طوایف : زرزا ، هرکی و مامش می باشد و به طور کلی مردمانی بسیار رئوف هستند و طبق شیوه نیاکان خود بسیار مهمان نواز می باشند و از دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار تا اواخر حکومت آن سلسله جوانان رشید طایفه زرزا از لحاظ اطمینانی که از آنان حاصل شده بود پیوسته گارد پادشاهی را تشکیل می داده اند .

آثار زیر خاکی مکشوفه از تپه های اطراف اشنویه دلیل بر قدمت این بخش بوده و طی حفاری هایی که چندی پیش به واسطه « سراورل استین » ، (باستان شناس معروف انگلیسی) از تپه های دین خواه به عمل آمده آثاری از قبیل کوزه های سفالین و دستبندهای آهنین و ظروف و گردنبند و غیره به دست آمده است . اشنویه از طرف شمال شرقی به دریاچه ارومیه و کوه های دول دیزج و از غرب به مرز عراق و شرقاً به حومه شهرستان نقده محدود می باشد دین اغلب آنها اسلام بوده و به زبان کردی تکلم می نمایند و جمعیت شهری آن ۵۱۹۷۱ نفر ، نقاط روستایی ۲۸۴۰۲ نفر ، نقاط شهری ۲۳۵۶۹ نفر و اکثر اهالی آن کشاورز و دام دار و زنبوردار می باشند .

درباره عشایر اشنویه توضیحات زیر ضروری است .

ایل مامش

ایل مامش از دوره صفوی در منطقه لاهیجان شهرستان پیرانشهر (خانه) و زندگی می‌نمایند که مذهب همگی آنان سنی شافعی بوده و به زبان کردی تکلم می‌نمایند و بزرگ آنها «ابابکر آقا» می‌باشد و فرزندش «فقه خدیر» و فرزند آقا محمد و فرزندان محمد آقا، حمزه آقای مامش و خلیل آقا می‌باشد که از خلیل آقاها در حال حاضر مردان صاحب نفوذی باقی نمانده است و فعلاً در آبادی‌های چپرآباد، شیخان، بتیرآباد، و باب خالدآباد و غیره ساکن هستند. از قرار معلوم حمزه آقای مامش در پسوه زندگی می‌کرد و گویا به وسیله میرآوند با پسرانش او را دستگیر کرده و به رواندوز برده و زندانی می‌کنند و یکی از پسرانش به نام پیروت آقا، متواری شده و به طرف بوکان می‌رود و حمزه آقا خودش با یکی دیگر از پسرانش در زندان میرآوند وفات می‌یابد.

شجره نامه ایل مامش به قرار زیر است.

- ۱- ابابکر فرزند ابابکر فقه خدیر و فرزند فقه خدیر محمد آقا و فرزندان محمد آقا عبارتند: از حمزه آقای مامش و خلیل آقا.
- فرزندان حمزه آقای مامش عبارتند از: پیروت آقا، بایزید آقا و قادر آقا و گلابیها.

فرزندان پیروت آقا: محمد آقا به امیر عشایری مشهور است. حمزه آقا پسرش کاک سواره و پسران سواره حسن آقا حسن نوران و کاک حسین می‌باشد که پدر کاک خدیر ساکن روستای آرنا می‌باشد. سلیمان آقا که پسر مام عزیز ابراهیم آقا و برادرانش ساکنین قریه کلیسپان می‌باشد.

قادر آقا که پسرانش کاک امین و کاک سلیمان قادری ساکن روستای

(ده شمس) نطده می‌باشند . ابراهیم احمدي ساکن قریه قلات و کاک رحمان پدر کاک حمزه و قادر آقا ساکنین قریه سرگیز می‌باشند .

پسران محمد آقا که به لقب امیر عشایری مشهور هستند عبارتند از :

پیروت آقا پسر این شخص آقا رحمان که پدر کاک عباس و کاک بایزید ساکنین قریه سیلوه می‌باشند - قره عینی آقا با فرزندانش به نام‌های (مأم عزیز پدر حسن آقا و رسول آقا ساکنین قریه گردسپیان - علی آقا - اسماعیل آقا) امیر عشایری ساکنین قریه پسوه) - کاک حمزه و پسرانش (محمد آقا - بایزید آقا و غیره ساکنین قریه نالوس می‌باشند) - کاک عباس و فرزندانش (کاک مامند ساکن قریه اشوزنگ پیرانشهر) - معروف آقا و پسرانش (پیروت آقا - سلیم خان و غیره ساکنین قریه شاوله) - کاک حسین و فرزندانش (سلیمان محمدی پدر سلیمان و رحمان - فتاح محمدی ساکن قریه ده گرجی) - کاک ابراهیم و فرزندانش (حسن آقا - اسماعیل آقا ساکنین قریه جاشیران) . بایزید آقا که پسر حمزه آقا می‌باشد دارای فرزندان زیر است:

کاک حسن و پسرش بایزید که پسر بایزید حسین می‌باشد و فرزندان حسین کاک بایزید و عبدالله ساکنین روستای لیک بین پیرانشهر هستند - کاک احمد که پسرش بایزید و فرزند بایزید مأم قادر است که ساکن قریه گرگول پیرانشهر هستند .
شجره نسبت قادری که پسر حمزه آقای مامش که طایفه قادری از آن منشعب شده پسرش سلیمان آقا می‌باشد که فرزندانش به شرح زیر است : اسماعیل آقا - حسین پسرش مامند و پسرانش محمد امین ساکن کلینچ .

ایل زرزا

ایل زرزا اساساً ایرانی بوده و در قدیم در منطقه دشت بیل و اشنویه ساکن بوده که به تدریج ضعیف شده و به واسطه نداشتن شخصیت های برجسته موقعیت خود را از دست داده و اغلب ریش سفیدان و رؤسای طوایف آنها از بین رفته اند به طوری که منطقه دشتبیل از دست آنها خارج و یک طایفه از ایل هرکی عراق جایگزین آنها در دشت بیل گردیده و قبل از شهریور سال ۱۳۲۰ از متنفذین این ایل دو نفر بوده یکی به نام قره عینی آقا زرزا که پسر ارشد وی به نام مصطفی خان زرزا می باشد و دیگری موسی خان زرزا است . موسی خان زرزا که قبلاً رئیس ایل زرزا بوده و در زمان دموکرات ها بخشدار بخش اشنویه بوده است . آبادیهای نلیوان ، گرگ آباد ، خانلار ، شاواله ، گرد کاشان و میر آباد و غیره محل سکونت شان می باشد و حالیه محمدامین آقا زرزا یکی از ریش سفیدان آن طایفه می باشد که فعلاً در سنگان ساکن می باشد .

ایل هرکی

این ایل از سه طایفه: هرکی مندان، هرکی سیدان و هرکی سورانی تشکیل یافته است. هرکی مندان و هرکی سیدان در شهرستان ارومیه ساکن بوده ولی هرکی سورانی در محل و در منطقه دشت بیل اشنویه سکونت دارند که مرکز آن قریه آق بلاغ می باشد.

طایفه منگور اساساً عراقی بوده و در اوایل سلطنت پهلوی رئیس طایفه مذکور با قوای دولتی زد و خوردی نموده و مدت ها اشنویه را در محاصره داشته و در جنگ نهائی مقتول گردیده است که فرزند ارشد وی طاهر آقای نعمتی از قوای دولتی تمکین کرده و در دشت بیل که اساساً متعلق به طوایف زرزا بوده سکونت نمودند و پس از شهریور ۲۰ نامبرده نیز به پدر خود طه پیوسته و در روستاهای پاسگاه های ژاندارمری را محاصره و در صدد خلع سلاح برآمد سپس با ورود قوای دولتی مدت ها در مقابل ارتش استقامت کرده و سپس به خاک عراق متواری شد و بعداً به قوای دولتی تسلیم شده و در دشت بیل با طایفه خود سکونت اختیار نمود و در آنجا فوت شد و پس از او احمد بیگ پسر ارشدش ریاست طایفه را عهده دار گردید.

طایفه سورانی به تیره کوچتری نیز تقسیم می شوند که عبارتند از: سورچی مامسال و غیره که همه از خاک عراق بوده و تابع فتح هرکی می باشند ولی طوایف هرکی مندان تابع فتح نبوده و در ایران رئیس طایفه سیدان محمد امین حاتمی بوده و رئیس طایفه مندان رشید جهانگیری می باشد.

در خاک عراق طایفه سیدان چندان شهرتی نداشته ولی طوایف مندان بی نهایت بزرگ و قوی می باشد و رئیس قسمتی از آن سید خان سردار رشید بیگ جهانگیری بوده است و رئیس قسمتی دیگر محی الدین رشید بیگ می باشد.

عادات و سنن ایل مامش - زرزا - هرکی

به طور کلی از چهار ایل موجود در سولدوز به جز ایل قارا پاپاق بقیه سنی مذهب و پیرو امام شافعی بوده و اکثراً به شیوخ اعتقاد دارند و اعتقاد آنها به حضرت قووس - (غوث) بیش از سایرین می باشد و بزرگترین قسم آنها به حضرت قووس و سه طلاق می باشد و یکی از عادات این عشایر این است که اغلب پسرها برای ازدواج دختران را فراری می دهند و این موضوع از دختران و پسران گذشته و چه بسا دیده شده که زن شوهردار نیز که صاحب سه یا چهار بچه بوده با مرد و یا پسر دلخواه بدون اجازه و رضایت شوهر فرار کرده و معمولاً در اینگونه موارد مردی که این قبیل زن را فرار داده به اصطلاح خون بهای او را باید به شوهر اولی پرداخت و این خون بها بسته به موقعیت خانواده ها فرق می کند و در واقع همان است که پس از اینکه زنی فرار نمود شوهر اولی ادعای مهریه از شوهر بعدی می کند و پس از اینکه با وساطت ریش سفیدان شوهر دومی این بول را پرداخت نموده زن به عقد و نکاح شوهر دومی در می آید و از شوهر اولی طلاق می گیرد و در بعضی موارد نیز ممکن است که زن و شوهر با هم سازش نمی کنند زن از شوهر جدا می شود . شوهر اظهار می دارد که هر کس مثلاً سه هزار تومان به من پرداخت نماید می تواند زن مرا صاحب شود تا زمانی که مردی حاضر به پرداخت پول مورد نظر نشود همان زن به حالت بلا تکفیلی در منزل پدر یا برادر و یا کسان خود باقی می ماند و در هر صورت روی هم رفته بسیار مهمان نواز می باشند و در مورد عقیده دینی بسیار عقیده مند و اکثراً نماز می گذارند و وضو گرفتن آنها به قرار زیر است : که زن و مرد صبح در سرمای سخت به چشمه آبادی یا شهر (که معمولاً در تمام آبادی ها به همین منظور درست کرده اند) می روند در آنجا آبتنی (غسل جنابت) کرده و معمولاً در کنار همان چشمه یا حوض که محلی از سنگ برای خواندن نماز درست کرده اند ، نمازشان را ادا می کنند . یکی

دیگر از عادات مرسوم عشایری این منطقه این است که وقتی پسری با دختری می‌تواند ازدواج کند که مهریه آن را قبلاً پرداخت کرده باشد و چون این امر اشکالاتی از نظر مادی به وجود آورده است برای رفع این اشکال معمولاً اهالی دختر به دختر ازدواج می‌کنند یعنی دختری را در عوض دختر ازدواج می‌دهند و مهریه‌ای هم نمی‌پردازند و اغلب در این موقع عروسی توأم انجام می‌گیرد و موقعی که عروس می‌برند عروس را در وسط دو آبادی با همدیگر عوض می‌کنند یعنی مردی که دخترش را به نکاح شخصی داده، دختر همان شخص را به عقد و ازدواج پسر خودش در می‌آورد و دخترش را موقعی تحویل می‌دهد، می‌بایست که در همان موقع عروس خود را از طرف مقابل تحویل بگیرد و در گذشته در این مورد نزاع‌هایی بین طرفین رخ داده است و نیز موقعی که عروس وارد خانه شوهر می‌شود اکثراً اسب دوانی و تیراندازی می‌کنند و در مجالس عروسی چیزی که مورد توجه است این است که جوراب بازی می‌کنند و اکثراً مدعوین در اتاق یا اتاق‌ها دسته دسته دور هم جمع می‌شوند و برای تفریح جوراب بازی می‌کنند. جوراب بازی یک نوع بازی کهن می‌باشد که ۱۰ یا ۱۵ جوراب را دور هم می‌چینند و یک نفر استاد کار یک شئی را در دست گرفته به ته یکی از آنها می‌گذارد اگر طرف مقابل آن را کشف کرد با شادی و شعف هورا کشیده و شرط را می‌برند

آصلانلار مکانی سولدوز

گلین دوستلار منده سیزه سویله ییم
 اون آغاج ایئندیر اون بئشی بویو
 عباس میرزا زمانیندان آباددور
 اوچ طرفدن داغدیر بیر یانی دریا
 بولاقلار قنی یار دره لر گولر
 داغلاری صافالی عنبر قوخولو
 هر گوره ن گوتورمز ال دامنیدان
 لاله لر بسله ییر داغلار دوشونده
 باغلاریندا بیتر جور به جور یئمک
 نه اولاییدی یاریم ییزه گلنده
 بوروموش عالمی شان و شوکتی
 شاه باز داحسرت دیر هاوایا قالخا
 قهرمانلار دوغان آصلان مکانی
 «اسمی» یازار ، هارای دئیهر اره نلر
 بیر ماحالدا وار یخ آدلی سولدوزدور
 دوردجه یوز کندلی سولی سولدوزدور
 تاریخی نوحدان باشلی سولدوزدور
 اورتاسی گادارلی چایلی سولدوزدور
 چی چک لر گووردن یازلی سولدوزدور
 دوزلری مشه لی باغلی سولدوزدور
 اوردک لر اوزمه لی گوللی سولدوزدور
 دشمن قاباغیندا قانلی سولدوزدور
 یارسئوون مکاندیر یئرلی سولدوزدور
 بیر بیلیدی قارا بور کلی سولدوزدور
 آصلانلار بسله ین شانلی سولدوزدور
 قارتال لاری قووان دلی سولدوزدور
 حتمی بیلین آذر اوغلو سولدوزدور
 قدرین بیلین چوخ قالمالی سولدوزدور

شماره صفحه	سطر	غلط	درست
۱		پدپد آورنده	پدید آورنده
صفحه فهرست	۱۳	بوزچلو قاراپاق	بوزچلو قاراپاق
//	۳۴	لباس قره پاپاق	لباس قارا پاپاق
۷	۹	رسانم	رساندم
//	۱۸	..به جدم...	جدم کربلانی علی پاشا فرزند حاج نبی را
//	۲۰	ترک زبائرا	ترک زبانها را همانطوریکه
//	۲۱	نوشته	نوشته ام
۸	۲۱	شده	شده
۱۰	۶	شفق تف ووار	شفق تف وورار
۱۲	۳	آذربایجان	آذربایجان
//	۱۱	انسانها دوره پاله پاله نولیتها	انسانهای دوره پاله پاله پولیت ها
//	۸	گک وسفند	گوسفند
//	۹	تخته قابو	تخته قابویرروستا نشین وشهر نشین گفته میشود
۱۵	۲	ریخته گک ری	ریخته گری
//	۱۲	کشیده است	کشیده شده است
۱۶	۱۱	شماره ۱ ((آری)) دو	((آری دو))
۱۹	۱۸	جمله نا مفهوم (امکان نمودم) در آخر صفحه توضیح داده شده	فراوانی فرآورده های انگور امکان شراب سازی را فراهم نموده است
//	۱۹	باشکار	به شکار
۲۲	۱۴	ویر گول بین سه گنبد ارومیه و گنبد	کبیر مراغه جا افتاده است
۲۵	۵	پیشیرفت	پیشرفت
۱۱	۷	تاریخچه آذربایجان صفحه ۱۱ قازبخ هابه جاهای کشف شده (می گویند که اشیاء باستانی از آنجا کشف شده باشد)	
۲۵	۱۵	گردیده یود	گردیده بود
۲۷	اول		روز به روز درحال افزایش درست تر می باشد
//	۴	تشکیل داده و	تشکیل دهد
۲۸	۱۵	ولایت	ولایات؟
۲۹	۴	املای کلمه کینخانوف؟ مورخ آذربایجانی ها	باکیخانوف (ص ۲۶ و سطر ۳، ص ۲۹ انتهای صفحه)
//	۱۷	شده پاره کرد	شده بود پاره کرد
//	۱۹	لشگر عظیمی گرد آورده	لشگر عظیمی گرد آورد
۳۰	۳	شماره توضیحی کلمه آغوستان فراموش شده است	

شماره صفحه	سطر	غلط	دوست
۳۱	۱۷	وحشت ناک	وحشتناک
//	۱۸	خون دمیر ؟ (ص ۲۸ سطر ۵) = خون دمیر	مورخ زمان شاه اسماعیل
۳۳	۱۳	درپی ازاین	پس ازاین
۳۵	اول	پرنس سوارزمیدزه	پرنس یکی از شاهزادگان گرجی تفلس
۳۵	۵ و ۴	وازاین	کلمه این حذف شود
//	۹	مارزور	مازور
//	۱۱	گک فته	گفته
//	۱۸	وکنت	وبه کنت
۳۷	۶	منصرف	تصرف
//	۸	چندی کشید	چندی طول کشید
۳۷	۱۹	حکمران سابق قبا	حکمران سابق قبا
۸	۱۹	بالین هم	با این همه
۳۸	۱۳	تاجندی	تاجندی
۴۱	۲	اعلان جنگ در گرفته بود	اعلان جنگ، در گرفته بود
//	۲۱ و ۲۰	به این صورت تصحیح می شود (از ارس گذشت تا	وقتی که لوازم محاصره برسد گرد ایروان را گرفت)
۴۳	۱۳	باوجود جنگی	باوجود اینکه جنگ کرده
۴۶	۴	پایها	پایه ها
//	۱۳	۱۳ اکتبر	۱۳ اکتبر
//	۱۴	رودارس نگذار	رودارس نگذرد
۴۷	۹	به این صورت تصحیح شود (..فراهم کرده	بودند تا به میدان جنگ بفرستد، دست یابد)
۴۹	۳۰	دوچار	دچار
۵۰	۱۸	امپراطور نیکلای پاسکویچ را	امپراطور نیکلای، پاسکویچ را
۵۲	۶	بی مانعی	بدون مانعی
۵۰	۱۱، ۲	شهرت	شایعه (اینطور بهتر است)
۵۲	۱۵	روسیه	روسیه
۵۳	۸	کن	کنت
//	۱۳	نپذیرفت	نپذیرد
//	۱۷ - ۱۸	به اینصورت اصلاح میشود (از کسانی که در تابعیت روسیه هستند و به سرزمین خود برگردند) وی این درخواست ایشان را اجابت کرد.	
۵۶	۱۱	بایران	به ایران

شماره صفحه	سطر	غلط	دوست
۵۷	۱۴	گذراراندند	گذرانند
//	۱۷	جلال بلاغ؟ (وصفحه ۵۹ - سطر ۱۴)	(صفحه ۶۰ سطر ۸) جوان بلاغ
//	۱۴	پنج دسته اول را از	پنج دسته اول را از
//	۲۱	تنگه ها	تنگه ها
//	۲۹	عباس میرزا	عباس میرزا
۵۹	۴	گک رفت	گرفت
۶۰	۵	پادگان	پادگان
۶۱	۳	موافقی	توافقی
//	۴	نخستین	نخست
//	۸	خواستار	خواستار
//	آخر	کوی وبرزن	کوی برزن
۶۲	۲	سه ماه کشید	سه ماه طول کشید
//	آخر	اورا نسکی	ایروانسکی
۶۴	۴	پایداری	پایداری
۶۵	۲۰	مذغب وازین	مذهب وازین
		قاجازها	قاجارها
//	۲۱	رحمت	رحمت
۶۸	۳	یک دیگر	یکدیگر
//	۱۶	همسایگی ی	همسایگی
۶۸	۱۹	گک رجستان	گرجستان
۷۱	۱۶	مقصود ار	مقصود از
۷۸	۴	دربارهای؟	دریاها
//	۱۷	به اینصورت اصلاح میشود (بیش از ده تن همراه نداشته باشد)	
//	۱۹	کنسولهل	کنسولها
۷۹	۴۰	متعاهد	متعهد
۷۹	۱۷	خدمتگزاران	خدمتگزاران
۸۱	۳	به این صورت اصلاح میشود (به پایان رسانده است، بیشتر می کند)	
//	۹	منطق	منطقه
۹۲	۷	عکس جام رادر صفحه روبرو	عکس جام رادر صفحه قبل مشاهده فرمودید

شماره صفحه	سطر	غلط	درست
۹۵	۴	قلّاب	قلّاب
۹۵	۵	جز	جزء
۹۷	۵	بیگم قلعه	بیگم قلعه
۹۷	۷	مسکون است	مسکونی است
۹۷	۸	کیلومتر مربع	کیلومتر مربع
۹۸	۲۰	گک رفته	گرفته
۹۸	۲۲	کیلومتر مربع	کیلومتر مربع
۱۰۰	۱۰	کمبودهای	کمبودهایی
۱۰۱	۱۱	ایباری	آبیاری
۱۰۱	۱۴	راهدنه	راهدانه
۱۰۳	۹	ارومیة	ارومیه
۱۰۴	۱۸	زیبایی	زیبای
۱۰۵	۷	شعر- قارا ساخلایب	قار ساخلایب
۱۰۵	پاورنی سطر۱	پخچال	پخچال
۱۰۶	۱	دشتی	دشت
۱۰۷	۴	خو	خود
۱۰۷	۱۷	بگم قلعه	بیگم قلعه
۱۰۹	۵	ترانزیتی	ترانزیتی
۱۰۹	۱۳	حد. ود	حدود
۱۱۰	۳	آرثرین	آرتزین
۱۱۱	۱	شیوۀ	شیوه های
۱۱۳	۸	سنگی ها	سنگ ها
۱۱۳	۱۴	سبز رنگ به دوران اول	سبز رنگ مربوط به دوران اول
۱۱۷	۳	فور	وفور
۱۲۳	۱۰	کور اغل	کور اوغلی
۱۲۳	۷ و ۶	جای الف و شماره ۱ عوض شده است.	
۱۲۳	۱۷	اورمیه	ارومیه
۱۲۴	۱۳	ریش	رئیس
۱۲۴	۱۷	آقای حسین زاده	کربلانی حسین مقتدر

شماره صفحه	سطر	غلط	دوست
۱۲۴	۱۷	ویرگول بعد از جهانبخشی ها فراموش شده است	
۱۲۶	۴	بیگم قلعه	بیگم قلعه ص ۱۲۵ سطر ۱۱ دورگه لطفعلی خان لطف اله خان
۱۲۶		شماره ها اشتباه چاپ شده است ۴-۳-۲	۱۳-۱۱-۱۰
۱۲۸	۱۱	می شناخت	می شناختند
۱۳۱	۵	روری	روی
۱۳۲	۳	بازدید	بازدید
۱۳۴	۱	ارابه های	ارابه هایی
۱۳۴	۷	فرستاد و محلی را	فرستاد تا محلی را
۱۴۳	۲۰	چند روز بود	چند روز بعد
۱۴۳	۷	فرستاد و محلی را	فرستاد محلی را
۱۴۴	۲	بوده است	بوده است
۱۴۴	۱۹	فظل الله	فضل الله
۱۴۵	۴	سمیتقوا	سیمیتقو
۱۴۵	۲۱	کاضم	کاظم
۱۴۶	۳	سمیتقو	سیمیتقو
۱۴۶	۸ و ۶	هئیت	هیئت
۱۴۶	۹	کاضم	کاظم
۱۴۶	۱۲	مستقیم	مستقیم
۱۴۶	۱۵	سمیتقو	سیمیتقو
۱۴۶	۱۸	سمیتقو	سیمیتقو
۱۴۶	۲۰	سمیتقو	سیمیتقو
۱۴۷	۵	جمعاوری	جمع آوری
۱۴۷	۶	خودد	خود
۱۴۷	۱۸	اطلاعه	اطلاع
۱۴۷	۲۰-۱۷-۱۳	سمیتقو	سیمیتقو
۱۴۸	۱۵	فرارنمو	فرار نمودند
۱۴۸	۱۶	تصادف	تصادف
۱۵۰	۶	اینضوع به تجری	این موضوع به تجری
۱۵۰	۹	مقتول قوای	مقتول شد و قوای

شماره صفحه	سطر	غلط	درست
۱۵۰	۹	فرار نمو	فرار نمودند و
۱۵۰	۲۲	نامفهوم	هجوم قسمت قزاق مقاومت نکردند.
۱۵۰	۱۸	براداران	برادران
۱۵۲	۱۹	برداران	برادران
۱۵۴	۹۰	ساوج بلواغ حرکت	ساوج بولاغ حرکت
۱۵۴	۱۲	چندی سال	چندین سال
۱۵۴	۲۰	بینیم	بینم
۱۵۸	۴	دهیکریها	دهبکریها
۱۵۸	۱۱	جه	چه
۱۵۸	۱۳	با روری خویش	با روی خوش
۱۵۸	۱۹	بارزنی ها	بارزانی ها
۱۵۸	۲۰	بیند	بینند
۱۶۱	۱۴	۶ توپ، ۷۵ و چهار تانک	۶ توپ ۷۵، چهار تانک
۱۶۲	۱۰	بامر	به امر
۱۶۳	۴	موفقیّت	موقعیت
۱۶۳	۱۰	رووحیّه	روحیه
۱۶۴	۱۰	۲۵/۱۱/۹	۲۵/۱۱/۹
۱۶۵	۲۱	باسلحه	به اسلحه
۱۶۷	۲ و ۴	۱۳۲۵/۱۲/۲۳	۱۳۲۵/۱۲/۲۳
۱۶۷	۱۵	باختیار	به اختیار
۱۶۷	۱۹	بسرپرستی	به سرپرستی
۱۶۸	۱۳	آحمد	احمد
۱۶۹	۸	علی اکیر	علی اکبر
۱۷۰	۲	الز	از
۱۷۱	۴	ولبی	ولی
۱۷۱	۵	خود راه دویست متری	خود راه دویست متری
۱۷۱	۸	ارتفاعات	ارتفاعات
۱۷۲	۱۲	۱۶ و ۵	۱۶:۵
۱۷۲	۱۴	احتراض	احتراز

شماره صفحه	سطر	غلط	درست
۱۷۲	۱۵	باز کردن معبر صبح زود	باز کردن معبر رابه صبح روز
۱۷۲	۲۱	ان	آن
۱۷۴	۳	نکمتیجه	نتیجه
۱۷۴	۱۰	آتش پهلوی	آتش پهلویی
۱۷۶	۸	صوفیا ه	صوفیان
۱۷۶	۹	بسر نوشت	به شرنوشت
۱۸۰	۱	شبانی	شبانہ
۱۸۱	۲	دوال	داول
۱۸۱	۱۶	سمت بداول	به سمت داوول
۱۸۵	۱۳	نظر	نظر
۱۸۵	۲۱	بسیار از	بسیاری از
۱۸۶	۱۳	تپہ های	تپہ های
۱۸۷	۱	و در آخر جمله اضافی چاپ شده است	
۱۸۷	۱۳	عبارتند:از	عبارتند از:
۱۸۷	۱۴	ؤ	و
۱۹۰	۹	روستاهای	روستاها
۱۹۱	۱۱	یول	پول
۱۹۱	۱۵	بلا تکفیلی	بلا تکلیفی
۱۹۲	۱۲	اکثرأ	اکثر
۱۹۲	۱۶	می برند	می برد
۱۹۳	۸ بیت	مصرع دوم. قاسنلی	قائلی
۱۹۳	۱۱ بیت	مصرع دوم. آسلان	آصلانلار

صفحه ۱۹ از سطر ۱۹ بدین صورت اصلاح میشود:

فراوانی فرآورده های انگور امکان شراب سازی را فراهم آورد
 دراین جا رُل شکارچی گری به تدریج ولی به طور مداوم کاسته می شد
 ودر عوض به تعداد دامهای شاخهای بزرگ و کوچک افزوده می شود و...

صفحه ۱۵۰ سطر ۲۲ به این صورت اصلاح می شود:

هجوم قسمت قزاق مقاومت نکردند.

تالاب های سولدوز عبارتند از:

۱- تالاب « داش دورگه » که به سیران گؤلی نیز مشهور است و بین کوههای سارال و جاده ارومیه به مهاباد واقع شده است و در آن انواع مرغابی از قبیل قارانا، سونا، جوره، واردک و غاز در فصول سال دیده می شوند

۲- تالاب ئیدی یار (یادگارلو) که بین کوههای قلات و ئیدی یارلی بوده و شمالاً به مراتع خدیر حاجی منتهی می شود و مردم روستاهای اطراف آن، علوفه زمستانی دام های خود را از این تالاب تأمین میکنند و وجود این تالاب برای دام داران موقع قشلاق مایه خیر و برکت میباشد.

۳- تالاب شورگلی یا حسنلو گؤللو از شمال به کوههای تلاو (تلخ آب) و حیدرآباد و کمرقایی و از مشرق به زمین های زارعی دیمی شیخ احمد و راه قدیم حیدرآباد به محمدیار از طرف مغرب به زمین های زارعی کهریزه دیم و تازه کند دیم و راه حیدرآباد به نقده و از جنوب به دهستان حسنلو محدود میشود و به علت ورود رودهای حسنلو و محمدیار و روستاهای اطراف آن حوزه آبریز تالاب

در بهار و زمستان محل زیست انواع پرندگان مهاجر فصلی و بومی است و در فصل آزاد شکار، شکارگاه مناسبی برایشکارچیان می باشد ولی در تابستان ها به علت کمبود آب رودهای اطراف، آب آن خشک شده و از تعداد پرندگان در تالاب کاسته میشود. اخیراً به علت سد بندی انحرافی رودی گادارچای آب در در فصول زمستان و بهار در آن جمع شده و برای دیگر فصول ذخیره می شود و این تالاب تفرجگاه مناسبی برای اهالی منسوب شده و نیز از جاهای دیدنی منطقه برای مسافران به شمار می آید. پرندگان که در آنجا زندگی می کنند عبارتند از قارانا، اردک، سونا، پالخان، غاز مهاجر و بومی.

۴- تالاب اسلام آباد بین روستا یا سلام آباد (دلمه سابق) و روستاهای طالقان (شیطان آباد) واقع شده و برای شکار اردک و مرغابی محلی مناسب است.